

# دایره خلقت

( وجود خدا از نظر ارواح )

نویسنده : حسن رهبرزاده

[AKBABDOLLAHI@YAHOO.CO.UK](mailto:AKBABDOLLAHI@YAHOO.CO.UK)

AKBAR ABDOLLAHI: تهیه کننده

متولد شدن چه گناهی را مرتکب شده اند که در بدو خلقت کور یا فلج ، بدبخت ، بدون روزی و... به دنیای آیند و گروهی دیگر در کمال سلامت جسم و عقل در زندگی متولد می شوند ؟ چرا گروهی از افراد جاهل و عده ای عاقل یا به عرصه حیات می گذارند و یا به چه دلیل برخی از افراد از همان لوایل تولد دیوانه و بدون عقل متولد می شوند ؟ دلیل این که عده ای از افراد ، مؤمن و با شناخت کافی از این دنیا می روند و عده ای دیگر تا پایان عمر در جهل و کفر باقی می مانند و همچنین تا آخر عمر در آن غوطه ورنند ، به چه عاملی از حیات ارتباط دارد ؟ علت این که بشر در زمان حیات مادی خود نمی تواند به فلسفه آفرینش پی ببرد و بداند از کجا آمده و کیست و به کجا می رود ، در چیست ؟ چرا پروردگار عالم برای شناخت منابع اولیه خلقت ، علم و یا وسیله ای را در دسترس کلیه افراد بشر قرار نداده تا همگان بتوانند از آن استفاده کنند و در نهایت رستگار گردند و هزاران سئوالات دیگر که هر یک از آنها مضمایی بس پیچیده و غیر قابل درک و شناخت می باشند .

شکی نیست که پاسخ دادن به تمام یا برخی از این سئوالات امر بسیار مهم و مشکل و از طرفی هم قابل تحسین است . اما جواب چنین پرسش هایی را از کجا می توانیم بیآوریم و از چه منبعی آنها را تهیه نماییم ، آنچه مسلم است ، علم و عرفان ظاهری امروزه بشری ، نمی تواند جوابگوی چنین سئوالاتی باشد که دارای منبع خاصی نمی باشند ، پس ما باید به سمت کدام مکتب و یا مرکزی روی آوریم یا این که کدام انسان شناسی را در جهان بیابیم که پاسخگوی این سئوالات و خواست های عقلی و مجهولات باشد ، تا این که در زمان حیات مادی بتوانیم به جواب برخی از سئوالات خود دست یابیم ؟

در گذشته دانشمندان و عرفای فراوانی در این جهان وجود داشتند که هر کدام از آنها مطلب و یا مطالبی را در مورد سئوالات فوق بخصوص نسل آسمان بیان

کرده اند . ولی هیچ یک از آنها نتوانسته اند حقیقت ذات وجود این موجود را به طرز کامل و گویا بیان نمایند که با علم ، عرفان و حقایق شناخت های عقلی و علمی افراد بشر ، هماهنگی داشته باشد . ضمن این که اغلب تضادهای فراوانی در نظریات و گفته های آنان مشاهده می گردند که این گفته ها گاهی موجب سرگردانی و گمراهی پویندگان می شوند که در زمان حیات خویش قصد دارند از ذات وجودی تیره انسان آگاهی کامل به دست آورند و حداقل خود را بشناسند و بدانند در چه مسیری از دایره خلقت قرار گرفته اند .

تنها نیرو و قدرتی که می تواند در این زمینه شناخت کافی از این وجود داشته باشد و گاهی هم برخی از افراد را توسط فرستادگان خود که همان ارواح هستند ، از این حقایق باخبر نماید ، فقط ذات وجود خداوند یکتا است . چون هر نوع حرکت ، فعل ، انفعالات مادی ، روحی ، اخلاقی و... که توسط هر یک از افراد بشر در زندگی دو جهان بروز می کند ، نمونه ای از حکمت های الهی در آنها نهفته است که او با قدرت و اندیشه ای بسیار قوی ، حالت هایی را در نوع بشر به وجود آورده که چگونگی شناخت آنها ، از فهم و درک همگان خارج است و کمتر کسی می تواند از آن حکمت ، آگاهی کامل به دست آورد .

در اینجا یک سؤال دیگر پیش می آید و آن این است که اصولاً چه نیازی هست که باید ذات وجودی نسل انسان را بشناسیم و از وضع حالت های مختلف وی آگاهی کامل به دست آوریم و یا شناخت ذات این موجود ، چه تأثیر و کمکی در زندگی عالم حیات و پس از مرگ ما دارد ؟

در پاسخ به سئوال فوق باید گفت که فرق نسل بشر با سایر موجودات عالم در این است که بشر ذاتاً پوینده و کنجگاو به دنیا آمده و در زمان حیات خود قصد دارد از هر مطلبی در حد فهم ، شعور ، درک و دانش خود آگاهی یابد . حال این آگاهی ها هر چه با علم و عمل بیشتری توأم باشند ، تأثیرات بهتری را در زندگی

او بجای می گذارند و چنانچه آن گفته و نظریات فقط از حرف به وجود آمده باشند ، ضمن این که او را به هدف اصلی خود نمی رساند ، گاهی موجب می گردند که گمراهی هایی هم در زندگانی وی به وجود آیند . فردی که شناخت کافی از نسل خویش داشته باشد ، به مراتب بهتر می تواند به خداشناسی دست یابد و در مسیر تکاملی ، گوی سبقت را از بسیاری همعصران خود بریابد و از سوی دیگر اگر جامعه شناختی از نسل انسان نداشته باشد ، چگونه ممکن است ، بی به نیاز و استعداد های ذاتی او بیورد و مفرقاتی را مانند فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی ، مذهبی و... به نسبت عقل و درک و فهم وی ، طرح ریزی و اجرا نماید .

برای شناخت حالت های مختلف ذات وجود نسل انسان ، نمی توانیم محدودیت هایی را در این زمینه در نظر بگیریم و به صورت تک بُعدی به آن بنگریم ، زیرا در مواقع شناخت این ذات ، می بایست تمام ابعاد و حالات و خصوصیاتش را در نظر بگیریم ، آنگاه در مورد مجموعه ای از حالت های وی نظر بدهیم ، چون هر فردی دارای خصوصیات و حالت های جداگانه روحی منحصر به فرد و مخصوص خودش می باشد . با توجه به این که دانشمندان ، فلسفه دانان ، عرفا ، نویسندگان و... فرارانی درباره نسل انسان سخن گفته و کتاب های بسیاری انتشار داده اند ، معذرا هنوز هم هیچ حقیقتی را از ذات وجودی وی نتوانسته اند بیان دارند .

در مورد شناخت ذات و حالت های افراد بشر هیچ یک از نوشته ها گویاتر از آیات قرآن کریم در این زمینه نمی باشند . چون تمام مطالب و آیاتی که درباره وجود و قدرت های روح در این کتاب آسمانی آمده اند ، مطابق آخرین بررسی و پدیده های علمی بخصوص علوم روحی می باشند . زیرا تفکر قرآن کریم بر این مبنا استوار است که تمام عناصر عالم ، از خداوند یکتا به وجود آمده و

در زمان حیات از قدرت لایزال الهی بهره مند می شوند و تمام آنها به گونه ای خاص به سوی او در حرکت می باشند تا این که در این مسیر تکاملی بتوانند روزی خود را به خالق خود برسانند و این اصل را در اصول فلسفه و منطق و ادیان ، خدا محوری می نامند \*

در این نظام محور هر موجودی خداوند است ، چون او خالق زمین و این کیهان ها است و هر آنچه در عالم هستی وجود دارد ، از پرتو نور و قدرت او به وجود آمده و ادامه حیات می دهد و هر آنچه او بخواهد برای تمام موجودات خود به وجود می آورد و در مسیرهای مختلف زندگی آنها را موفق و یا ناکام می گرداند . البته باید این حقیقت را دانست که در مکتب خدا محوری ، قدرت ذاتی برخی از موجودات مثل انسان ، از دیدگاه پروردگار به دور نمانده است ، چون طوری نیست که بگوئیم ، هر آنچه بر نسل بشر وارد می شود ، تمام آنها را خدا خواسته و بدون اجازه او کسی نمی تواند آب بنوشد و یا حرف بزند و یا بخوابد و در زندگی ، فردی صاحب هیچ نوع اختیاری از خود نیست و اصولاً این نسل صاحب نیرو و اراده ای نمی باشد و به تنهایی هیچ ارزشی ندارد و او باید یک گوشه ای بنشیند و در انتظار خواست خدا باشد ، تا این که ببند خداوند برای او چه مقدری تعیین فرموده و یا چه چیزی را می فرستد تا بخورد و یا پیاشد و ... \* بلکه نسل انسان در زندگانی از آزادی عمل عقلی خویش برخوردار است و در زندگی هیچ فردی از افراد ، جبر مطلق وجود ندارد و همیشه ادامه حیات وی یا نوعی اختیار همراه است ، چون اختیار مربوط به ضمیر آگاه بشر است و به همین علت هم آگاهانه می تواند برای زندگانی مادی و اخروی خود در زمان حیات مادی راه مناسب و خداپسندانه ای را انتخاب کند ، هر یک از افراد بشر می بایست در زندگانی به قدر و ارزش خویش پی برد و برای خود ارزشی معنوی و الهی قائل باشد و بداند که در صورت پانگی و درستی ، پرتویی از

وجود نور خداوند بکنا و ارزش ذاتی خویش را بی بهانداند .

خداوند ، انسان را جانشین خود در سطح کره خاککی انتخاب کرده و این انسان است که می بایست این مقام را برای خود حفظ کند و از تجامل ، کینه توزی ، زر اندوزی ، بخل ، حسادت و ... خود را برهاند ، وگرنه چگونه ممکن است که فرد فاسد ، نادرست ، دروغگو ، ماده پرست و ... بتواند چنین اندیشه ای را به ذهن خود راه دهد که او جانشین خداوند بکنا در روی زمین است ؟ جانشین بودن هر مقامی نیاز به شناخت و علم و ایمان دارد . جانشینی خدا ، نیاز به درستی ، پاکی ، صداقت ، علم ، عمل صالح ، امانت و ... دارد ، وگرنه فرد نادرست در همان مرحله بشری که اختلاف چندانی با رده حیوانیت ندارد ، باقی خواهد ماند .

بشر صاحب اراده ، عقل ، دانش ، بینش ، حرکت و ... است و با استفاده از امتیازات متمیزه و مثبتی که نسبت به سایر موجودات عالم دارد ، می بایست درصدد شناخت حقایق بیشتری در زمان حیات خویش بر آید نه این که در مسیر گمراهی و جهالت گام بردارد . چون او در خلقت طوری به وجود آمده که صاحب اختیار و اراده است و به همین علت است که خداوند از او انتظار بیشتری نسبت به سایر موجودات و مخلوقات خویش دارد و چنانچه فردی در زندگی خود راه نادرست و ناثوابی را انتخاب کند ، در یکی از دو جهان عالم هستی او را به عقوبت می رساند . کسی که صاحب عقل و خرد است ، چگونه ممکن است بدون توجه به دستورات الهی زندگی کند ، خداوند متعال کسانی را که از عقل و خرد خود استفاده نمی کنند ، جزو بدترین جانوران به حساب آورده ، ( سوره انفال آیه ۲۲ ) یعنی فقط به بشر بودن کسی نباید اکتفا کرد که او از مرحله حیوانیت گذشته است . بلکه برخی از افراد بشر ، هنوز در مراحل تکاملی ، خوبی حیوانیت را از دست نداده اند و این آثار را در زندگی و حالت های روحی و نفسانی آنها به وضوح می توان مشاهده کرد .

خداوند در وجود انسان نیروهایی قرار داده که گاهی برخی از این افراد می‌توانند بر این نیروها تسلط یابند و به شناخت‌هایی دست یابند. چون در خلقت، حقایق هستی را به آدم آموخت است و هر چه این آدم در مسیر تکامل علم و دانش قرار گیرد، به شناخت‌های بیشتری دست می‌یابد، کما این که در قرآن کریم سوره بقره آیه ۳۰ خداوند تعالی فرموده است که: «و همه اسماء را به آدم آموخت». بنابراین مشاهده می‌نمائیم که آدم صاحب عقل و دانش الهی است و چنانچه فردی حدود ده سال از آن استفاده نکند، قدرت فراگیری و حافظه خود را به تدریج از دست می‌دهد و در پیری به صورت فردی فراموشکار و کودن جلوه می‌کند، در صورتی که اگر فردی از زمان طفولیت به فراگیری علم و دانش بپردازد و تا مرز آخرین لحظات عمر به فراگیری آن ادامه دهد، در هر سنی که باشد مانند گذشته می‌تواند قدرت فراگیری و حافظه کاملی داشته باشد و هیچگونه توانی در قدرت‌های ذهنی و عقلی وی به وجود نیاید. چون عملاً در جهان مشاهده می‌کنیم که اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان، فلاسفه، شعرا، نویسندگان و... که خدمتی به بشریت نموده‌اند، عمر آنها از نیم قرن افزون‌تر بوده است. ولی عده‌ای را در جوامع خود مشاهده می‌کنیم که در سنین چهل و پنجاه سالگی، تمام یا قسمتی از حافظه خود را از دست می‌دهند و زمانی که به سنین بالاتر دست می‌یابند، از قدرت حافظه و تشکر و تمفل کمتری برخوردارند و حتی گاهی مشاهده می‌شود این افراد مسن که زمانی صاحب هوش و استعداد و حافظه بوده‌اند، زمانی که از منزل خود خارج می‌شوند، به سادگی نمی‌توانند به محل اولیه خویش بازگردند. چون به علت عدم استفاده از نیروهای حافظه و عقل خویش، موجب کندی حرکت و فرسودگی برخی از قسمت‌های آن شده‌اند.

خداوند تعالی در سوره علق آیه ۵ می‌فرماید: «و به انسان آنچه را که

نمی دانست آموزش ۰ و ولی امروزه شاهد این حقیقت بسیار مهم هستیم که با توجه به معنی و مفاهیم آیه فوق تا به حال انسانیت از شناخت کامل خداوند بدور مانده و هنوز نتوانسته از قدرت مادی و شوکت جاه و مقام خود در زمان حیات دست بردارد و تمام افراد کره خاکی به طور یکسان و هماهنگ در پی شناخت حقیقت ذات احدیت برآیند و همگان یک مسیر واحدی را به نام دین الهی دنبال کنند و این عدم توافق های فکری، ایدئولوژی های مختلف و... را که اغلب منجر به بی عدالتی و برادر کشی های بی حساب است، از میان خود بردارند ۰ با توجه به این چندگانگی های مسیر خداشناسی افراد بشر، به این نتیجه می رسیم که تا تمام جهانیان به رشد کامل عقلی و تکامل روحی دست نیابند، نمی توانند به حقایق حیات و کلیه شناخت ها دست یابند و زمانی به شناخت می رسند که به مرحله تکاملی انسان اولی رسیده باشند و از آن زمان به بعد است که تمام نسل انسان ها به شناخت حقایق حیات و یکتاپرستی و دین توحیدی روی می آورند و معنی و مفاهیم آیه فوق کاملاً شناخته می شود ۰

دست یابی به حقایق حیات را می توان اصولاً به سه اصل کلی متکی دانست که آنها عبارتند از:

۱- عقل: این موهبت الهی به تمام موجودات عالم هستی از جماد، نبات و حیوان، به نسبت های مختلف نیاز هر یک عنایت گردیده و هر عنصری جهت ادامه حیات و رسیدن به تکامل های عقلی و روحی بالاتر، از آن برخوردار است ۰ این عنصر الهی موجب می شود تا این که هر یک از موجودات، بخصوص نسل بشر، بتواند خود را به تکامل روحی برساند ۰ هر موجودی به کمک عقل، می تواند آنچه را که در محیط خارجش رخ می دهند، بشناسد و سپس بر مبنای قدرت هوش و حواس، خوب و بد آنها را از یکدیگر تفکیک نماید و سپس آنچه را که می خواهد، بر این رستگار و با سقوط حالت های روحی خریش انتخاب



نماید .

۲ - احساس و ادراک : احساس بشر مربوط به حواس پنجگانه وی می باشد که هر کدام از آنها یک نوع ادراک و شناختی را در زندگانی افراد به وجود می آورند و چنانچه فردی یکی از آنها را نداشته باشد ، نقصی در نحوه درک و شناخت های مادی و محیطی وی به وجود می آید که این کمبودها اجازه شناخت کاملی محیط را به او نمی دهند و علمی را که مربوط به آن حس باشد از دست می دهد و در نتیجه قدرت تشخیص آن را ندارد .

۳ - عشق : قدرت و علاقه ای که جهت انجام هر عملی در افراد به وجود می آید ، مربوط به قدرت های قلبی و روحی وی می باشد که آن را عشق می نامیم . عشق به هر چیزی موجب شناخت کامل و پیشرفت وی در زمینه شناخت آن شیء یا موجود و ذات می گردد و تا عشقی وجود نداشته باشد ، عملی به طور کامل و مطلوب انجام نمی شود . چون عشق به هر شیء یا موجودی موجب می شود تا آرامش و آسایش ظاهری افراد برای شناخت یا دست یابی به آن ، به گونه خاصی صلب شود و در عوض باعث به وجود آمدن شناخت ، علم ، هنر ، صنعت و... در آنها گردد . چون همیشه عشق موجب توانایی روح و قدرت جسم مادی افراد می شود و تمام نیروهای نهفته در آنها را بیدار می نماید .

عشق در بشر ، اعتقاد و ایمان به وجود می آورد و اعتقاد و ایمانی که از عشق سرچشمه گرفته شده باشد ، زوال در آن راه نمی یابد . همه می دانیم که برخی از اعتقادات در تمام عالم موروثی است و هر فردی آن را به گونه ای از پدران خود به ارث می برد . ولی حقیقت حیات را در زندگانی باید با علم و عقل و زمان محیط ستجید و آن را از طریق شناخت حقیقت با عشق به دست آورد . چون هرگز عقل اجازه نمی دهد که فردی مطلبی را که مربوط به هزاران سال قبل است ، ناشناخت و بخاطر این که اجدادش زمانی آن را قبول داشته اند ، بپذیرد . زمانی

که فردی به سراغ دانش عقلی خود رفت و مطالب، حقایق و... را به صورت عقلی شناخت و پذیرفت، از آن زمان به بعد است که اعتقاد و ایمان و عشق وی نسبت به آن شناخت بسیار راسخ و خلل ناپذیرتر خواهد شد. چون این شناخت با عشق، درک و فهم عقلی توأم می باشد و از این پس، آن را به صورت موروثی و چشم بسته از نیاکان و اجداد خود به ارث نخواهد بُرد. زمانی که قدرت عشق در درون انسانی شعله ور می شود، نور خداوندی را در شعله های آن مشاهده می کند. حال این شعله می تواند از آتش سرچشمه گرفته باشد و با الهامات سرورش فرد عاشق، از این زمان به بعد از هیچ گونه شعله ای حراس و بیم و وحشت به دل راه نمی دهد و بی مهابا و پروانه وار خود را در دل شعله های آن می افکند، تا خود را به عشق حقیقی ای که فنا در رأسی آن است، دست یابد، تا این که پس از آن بتواند خود را به معبود الهی خود برساند.

## اشرف مخلوقات

اشرف مخلوق عالم ، در جهان  
 عده ای گویند ، که اشرف آدم است  
 هر که ، ناطق باشد و ، گوید سخن  
 فرق آدم با بشر ، یک عالم است  
 هر که آدم شد ، کسی او انسان شود  
 اشرف آن باشد که والا شد روان  
 با عمل ، مردم همه عامل شوند  
 جمع بسیاری روند از بهر حج  
 حج دل کن ، تا که مشکل واکنی  
 هر گره ، نوعی گشاید زمین میان  
 حال دل بررسی ، گه از ایشام و پیر  
 خنده بر مشان ، کجا آرد کسی  
 هر بشر ، نی آدم و نی اشرف است  
 اشرف آن باشد ، که بر امیال خویش  
 نی ، که هر دم ، این تن عماره را  
 غافل از روح و روانش ، فکر تن  
 چون به خود آید ، تپند گرد خویش

رهسبراً ، هر کس رود بی جسم خویش

فکر تن ، هرگز مکن جز روح و جان

## مرگ موجب توقف است یا تکامل ؟

یکی از بزرگترین اصول زندگی افراد بشر که می بایست هر فردی در زمان حیات مادی خویش نسبت به آن شناخت کامل داشته باشد ، زندگانی پس از مرگ است . زیرا حیات بشر فقط با این چند روزه زندگانی خاکی خاتمه نمی یابد و پس از فرا رسیدن مرگ جسم مادی ، زندگی نوینی را روح بشر آغاز می کند که تفاوت چندانی با زندگی زمان حیات مادی او ندارد و تمام پیامبران الهی که با بر این گره خاکی نهادند ، سعی داشتند دو حقیقت کلی را به تمام افرادی که در محیط و زمان آنان می زیسته اند ، بپیمانند .

اولین مطلبی را که در مورد شناخت آن پیامباری می فرمودند ، وجود وحدانیت خداوند یکتا ، در این عالم هستی بوده است و همگان را به یکتا پرستی دعوت می کردند و دومین اصلی را که سعی داشتند امت از آن آگاهی کامل به دست آورند ، زندگانی پس از مرگ بود . در تمام ادیان این پیامبران الهی به بشریت نوید داده اند که پس از مرگ زندگانی دیگری را با روش جدیدتری آغاز می کنند و در آنجا فقط اعمال صالح آنها در زمان حیات مادی مؤثر خواهند بود و هیچ عامل دیگری نمی تواند در چگونگی زندگانی روحی آنها تأثیر بگذارد .

اصل زندگی بشر را باید به دو قسمت کاملاً متمایز نسبت به یکدیگر تقسیم بندی نمائیم :

اول قسمت زندگانی زمان حیات مادی او را تشکیل می دهد که در این زمان

افراد بشر می توانند اندوخته هایی را برای زندگانی آخرت خود جمع آوری نمایند . حال این اندوخته ها می توانند اعمال خیر و ثواب باشند و یا شر و قساد . خداوند متعال بشریت را در انتخاب هر دو راه جهت اندوخته های اخروی ، آزاد گذارده که با استفاده از پیش ، درایت ، شناخت و عقل ، مبادرت به انتخاب یکی از این دو راه بنماید .

مرحله دوم زندگی ، زمانی آغاز می گردد که روح این جسم مادی را ترک می کند و به سوی عوالم روحی انتقال می یابد .

زمانی که روح به عالم ارواح می رود ، صاحب شخصیت جدیدی نسبت به کرده های زمان حیات مادی خود می شود ، این شخصیت او را به سعادت و یا پستی و ذلت می کشاند و بروز این حالت ، مربوط به تمام اعمال و عکس العمل های مثبت و منفی و خیر و شری هستند که پس از کسب رشد عقلی ، در زمان حیات مادی از بشر بروز کرده است . البته می بایست به این حقیقت مهم توجه داشته باشیم که منبع و منشأ ایمان به زندگانی جاوید و حیات پس از مرگ ، از طریق وحی الهی توسط ارواح به رسولان بکنا ، الهام گردیده و آنان اندوخته های علم و دانش و استنباط از آن وحی های الهی را به امت خویش ابلاغ و اعلام نموده اند .

مسلمانان نسبت به افراد سایر ادیان دارای مکتب خاصی هستند . چون مرگ را سرآغاز زندگی نوین خویش می دانند و همگی به آن ایمان راسخ دارند ، در کتاب مقدس آسمانی «قرآن کریم» تعبیر خاصی درباره مرگ آمده و از نظر لغوی آن را به عنوان «توفی» به کار برده است (توفی و استیفاء هر دو از یک ریشه به نام وفا می باشند و هر فردی که چیزی را به کمال و تمام و بدون کم و کسری دریافت کند و به اصطلاح آن را استیفاء نماید ، زبان عربی ، کلمه توفی را درباره آن به کار می برد . تَوْفِیْتُ الْمَالَ ، یعنی تمام مال را بدون کم و کسر دریافت کردم ، و از

کتاب جهان بینی اسلامی « ) و در چهارده آیه از آیات قرآن کریم توفی به عنوان یک نوع تحویل گرفتن است ، یعنی هر فردی در حین مرگ ، با تمام شخصیت و واقعیت هایش ، در تحویل مأموران الهی قرار می گیرد .

آنچه شخصیت واقعی افراد را در زمان پس از مرگ جسم مادی تشکیل می دهد ، مسلماً نمی تواند جسم مادی آنان باشد . زیرا پس از مرگ افراد ، جسم مادی در کوره خاکی باقی می ماند و سپس متهدم می شود و از بین می رود و آن چیزی که شخصیت واقعی هر فردی را در زمان حیات و پس از مرگ تشکیل می دهد ، روح یا نفس وی می باشد و این عنصر الهی که از نظر خلقت و خداوند یکتا ، ملاک ارزش واقعی اشخاص می باشد ، از نظر مقام و مرتبه ، و رای ماده قرار دارد و پس از بروز مرگ ، به محلی که مافوق ماده است ، انتقال می یابد .

مسئله قدرت نفس و وجود و بقای روح پس از مرگ جسم مادی یکی از عمده ترین اصول در معارف ادیان الهی است . چون تقریباً نیمی از معارف ادیان الهی ، بر وجود و استقلال و بقای روح پس از مرگ جسم مادی استوار می باشد . خداوند متعال در کتب آسمانی منجمه قرآن کریم ، زندگانی صریح پس از مرگ را در عوالم روحی تأیید فرموده که در این زمینه ، جهت اطلاع و آگاهی خوانندگان ، به آیاتی از آن اشاره می نمایم . چون عده بسیاری از افراد ناآگاه جهان بر این باورند که پس از مرگ جسم مادی ، روحی وجود ندارد و زندگانی بشر ، با فرارسیدن مرگ برای همیشه خاتمه می یابد و گروه دیگری که به وجود روح معتقدند ، چنین تصور می کنند که پس از مرگ ، شعور ، عقل ، سرود ، رنج ، عذاب و... در کار نیست و تا زمان بخصوصی برای روح هیچ نوع زندگی یا حیاتی وجود ندارد و تمام ارواح نا آن مواقع در یک نوع بی خبری یا فنا و نیستی قرار می گیرند و ارواح فقط از آن زمان به بعد می توانند شروع به ادامه حیات روحی بدهند . در صورتی که مشاهده می شود در قرآن کریم که آخرین کتاب و

مکمل تمام کتب آسمانی است، یا آیاتی بسیار محکم و مشخص و قوی، وجود حیاتی را بلافاصله پس از مرگ جسم مادی، تأیید می فرماید و چنین نظریاتی را که برخی از افراد یا گروه ها اظهار می دارند، مردود می داند. همانگونه که در بالا ذکر نمودم، در برخی از آیات کریمه، از مرگ به عنوان «توفی» نام برده شده است و در سوره مبارکه نساء آیه ۹۷ می خوانیم که خداوند متعال فرموده: «همانا کسانی که در حالی که ستمگر بر خود بودند، فرشتگان (مأموران خدا) آنان را به تمام و کمال دریافت کردند، فرشتگان به آنها گفتند در چه وضعی به سر می برید، آنان گفتند، ما مردمی زیور و زیر دست و محکوم محیط بودیم، فرشتگان به آنها گفتند، آیا زمین خدا قراح نبود که بدانجا کوچ کنید، پس جایگاه آنها جهنم است و بد سر اتجمالی است.»

آیه فوق مربوط به افراد خطاکاری است که روح آنها بلافاصله پس از مرگ به عوالم روحی انتقال می یابد و مأمورین خداوند متعال آنها را به محلی که بر مبنای اعمال و رفتارشان در زمان حیات مادی مرتکب شده اند، راهنمایی می نمایند. چون آنها در زندگی محکوم جریانات محیطی و مادی خود بوده اند و به شناخت حقایق حیات روی نیاورده اند، این قبیل افراد نتوانسته اند تفسیراتی را در محیط زندگانی خود به وجود آورند و به علت ماده پرستی، آن محیط های نامناسب را نتوانسته اند ترک کنند و در همان محیط فاسد تا آخر عمر زندگی کرده اند و در نتیجه آخرت خود را بخاطر لذت بردن موقتی زمان حیات مادی خویش به خطر انداخته اند.

از ملاحظه آیه فوق چنین بر می آید، فرشتگان پس از آن که آنها را قبض روح کردند و در اختیار خود در آورده اند با روح آنها به گفتگو می پردازند و هر عذری را که ارواح در آن زمان می آورند، غیر موجه می دانند. زیرا به آنها می گویند که شما حداقل قدرت حرکت و کوچ کردن به محل دیگری را در زمان حیات مادی

خود داشتید تا این که بتوانید خود را از آن محیط ناساعد و بد برهانید و مسئولیت زجر کشیدن آخرت را به عهده شخص آنها و امی گذارید و همچنین در آیه فوق به این مطلب می رسیم که فرشتگان ، با افراد بشر ، پس از مرگ آنها سخن می گویند و آنچه مسلم است ، این حرف زدن ها با جنم مادی آنها نخواهد بود . چون لاشه مادی وی ، به حالتی می شمو و بدون احساس و درک ، دفن شده با گروهی آن را سوزانیده اند و یا این لاشه طعمه برخی از حیوانات وحشی گردیده است و زمانی که روح از جسم مادی خارج می گردد ، دارای چشم ، گوش ، زبان ، درک ، فهم و... است که می تواند با مأمورین الهی تماس حاصل کنند و با آنان گفتگو نمایند .

در سوره مبارکه زمر آیه ۴۲ مشاهده می نمائیم که خداوند بکتا ، در کمال صراحت ، بقای شخصیت واقعی افراد بشر را که در اصل روح وی می باشد ، بر خلاف فانی بودن آن ذکر فرموده و می فرماید : « خداوند نفوس را در حین موت و آن که نمرده است ، در حین خواب ، به تمام و کمال دریافت می کند ، پس آن کس را که مفرط شده است بپیرد ، نگه می دارد و دیگری را تا مدت معینی به کره زمین باز می گرداند » .

از مفاهیم آیه فوق بر می آید که اولاً روح افراد بشر به دو زمان خواب و چه در زمان پس از مرگ جسم مادی ، به عالم ارواح انتقال ، یابند . زمانی که فردی در خواب است ، روح وی برای کسب انرژی حیات به آنجا می رود و پس از مدتی که مشیت الهی می باشد ، به عالم ماده باز می گردد . ولی ارواح دیگر پس از مرگ جسم ، برای همیشه به عوالم روحی می روند ، و در آنجا به حکم پروردگار از آنجا که می خواهند و خداوند عدل در امر آنجا دارد ، سرگشته یا زنده یا کشته می شوند . خداوند چنانچه می خواهد ، می تواند آنجا را نور و تاریکی



در سوره مبارکه سجده آیه ۱۱۰ می فرماید: «و گفتند، آیا آنگاه که ما گم شدیم در زمین، آیا ما در آفرینشی جدید فرار خواهیم گرفت، حقیقت این است که این ها از روی عناد، ملاقات پروردگار خویش را منکرند. بگو، همانا فرشته مرگ که موکل بر شما است، شما را در حین مرگ به تمام و کمال دریافت می کند، سپس به سوی خدا بازگردانده می شوید، در این سوره از قرآن کریم، یکی از سئوالات و اشکالات کسانی را که منکر معاد و حیات پس از مرگ هستند، به طور کامل مشاهده می نمائیم، چون کافران بر این تصورند که پس از مرگ هر ذره از بدن آنها به طور کامل نابود می شود و هر کدام به جایی می روند و اثری از آنها بجای نمی ماند که در روز معاد در نزد پروردگار جوانیگو باشند. ولی در پاسخ به این قبیل افراد مشاهده می نمائیم که در این آیه به طور صریح خداوند می فرماید: این شک و شبهه ها، عناد و بهانه جوئی می باشند که معاد را منکر شوند. بلکه حقیقت بر خلاف ادعای شما است، شما (من واقعی و شخصیت افراد) چیزی نیست که تصور می نمائید آن گم شود. چون در زمان مرگ، شما با تمام شخصیت کل واقعیّت در اختیار فرشتگان خدا قرار می گیرید.

گروهی از افراد زمانی که آیات الهی را مطالعه می کنند، مضامین و درک آنها را بر مبنای علم و شناخت محدود خود می سنجند و به همین دلیل هم در مورد آیه فوق تصور می کنند که جمع آوری ذرات مادی جسم پس از گذشت میلیون ها یا میلیاردها سال، کار مشکلی است. ولی نمی دانند که علم الهی مافوق چنین تصوّراتی است و هر آنچه را که او بخواهد به آسانی انجام می دهد و هر آنچه برای بشر کار دشواری است، از نظر نیروی الهی امر بسیار سهل و ساده ای است.

در آیه فوق، سخن منکران دربار الهی را می بینیم. از آن جهت که جسم بشر است. ولی در پاسخ متوجه می شویم که قرآن کریم در سوره مبارکه: «بر خلاف کسانی شما»

شخصیت واقعی شما ، هیچوقت گم نمی شود تا نیازی به پیدا کردن آن باشد .  
 زیرا آن از همان روز اول قوت جسم مادی ، در اختیار فرشتگان و مأموران الهی  
 قرار می گیرد . \*

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا هر فردی که فوت نمود ، روح وی در  
 همان لحظه اول وارد عالم قیامت می شود ، یا این که از زمان مرگ تا قیامت ،  
 فاصله خاصی برای ارواح وجود دارد ؟ البته قبلاً باید این مطلب را بگویم که از  
 روز قیامت کبرا ، غیر از خداوند یکتا ، هیچ یک از انسان های روی کره زمین ،  
 حتی فرستادگان الهی ، بی خبر بوده اند و هیچ یک از آنها به این سئوال جواب  
 قطعی نداده اند . ولی آیات فراوانی در کتاب های آسمانی منجمه قرآن کریم  
 وجود دارند که گویای این حقیقت است که روح افراد بشر ، بلافاصله پس از  
 وهابی از جسم مادی ، وارد قیامت کبرا نمی شوند . زیرا قیامت کبرا طبق برخی  
 از آیات کریمه قرآن ، با شواهد و قوانین و دگرگونی هایی همراه است که هیچ یک  
 از آنها ، از بدو خلقت بشر یا - قدری فزاتر رویم - از زمان تشکیل کره زمین ،  
 تاکنون رخ نداده اند و دلیل آن این است که هنوز نظام عالم کائنات و کره خاکی  
 برقرار می باشد و شاید میلیاردها سال دیگر هم این نظم همچنان ادامه یابد و  
 افراد زیادی بعد از این زاده شوند و بمیرند . \*

در آیات بسیاری از قرآن کریم مشاهده می نمایم که روح افراد بشر ، در فاصله  
 مرگ و روز قیامت کبرا ، به صورت خاموش و ناآگاه و بی خبر باقی نمی ماندند که  
 هیچ مطلب و یا محیطی را احساس نکنند و در این فاصله نه انزوهی داشته باشند  
 و نه شادی . بلکه بزرگوارانه پس از مرگ جسم مادی ، مرده حتی به نسبت اعمال ،  
 بیاد می آید و در مورد آن - عیانت مادی - احاطه داده است . اما در این مورد پس از مرگ و

در این زمان ، روح خود را در حالت میانه می بیند . \*

یکی از این عوالم را برزخ و دیگری را روز جزا یا پاداش می نامند که این نظریه با نظر تمام روح شناسان جهان ، حتی روح شناسانی که اعتقاد چندانی به اصول ادیان ندارند و تنها خداوند یکتا را پرستش می کنند ، نیز برابری کامل دارند . چون آنان بر این عقیده اند که روح افراد خداشناس و آگاه ، پس از رهایی از جسم مادی ، توسط ارواح راهنما به سوی آسمان ها پرواز می کنند و در جهان سوم روحی یا بهشت ، به نسبت اعمال و رفتار و کردارشان ، به طبقه بخصوصی از آن جهان انتقال می یابند و روح افرادی که در زندگی جانی ، جاه طلب ، ماده پرست ، پست و ... بوده اند ، توسط گروهی دیگر از ارواح راهنما به دوزخ انتقال می یابند و روح عده دیگر از افراد که سر تکب جنایت و خیانت و ... نشده اند ، ولی خیر آنان در زندگی به فردی نرسیده و تنها به فکر خود و خانواده خویش بوده و در تمام طول حیات ، در صدد جمع آوری مال و مکتب برای خود بوده اند و وابستگی فراوانی به اندوخته های مادی خود نیز داشته اند ، پس از رهایی از جسم مادی ، مدت ها در عالم برزخ باقی می مانند ، تا این که شاهد از بین رفتن تمام اندوخته های مادی زمان حیات خود باشند و پس از تحمل رنج و مشقت هایی که در این مورد متحمل می شوند آنگاه به یکی از جهان های روحی که لیاقت احراز آن را در زمان حیات مادی خویش به دست آورده اند ، انتقال می یابند .

با توجه به اطلاعات روحی و شناختی که از عوالم روحی به دست آورده ام ، این عالم را برزخ می نامم ، یعنی عالم برزخ محلی است که بین ماده (کره خاکی) و انرژی (جهان های روحی) قرار گرفته . ارواحی که در این عالم زندگی می کنند ، گاهی قادرند در عالم ماده تظاهراتی را از خود بروز دهند . حال این تظاهرات می توانند به صورت تجسم های ناخواسته ، انجام برخی اعمال فیزیکی ، مانند سنگ باران برخی از نقاط (سنگ باران کردن ارواح به دلایل

خاصی می باشد که امیدوارم به زودی کتابی در این مورد بنویسیم و خوانندگان محترم را از وجود چنین حقیقتی آگاه نمایم . ولی به طور کلی می گویم که هدف از انجام چنین اعمالی این است که ارواح قصد دارند حقایق را از عوالم روحی به افراد زنده بگویند و آنان را از زندگانی پس از مرگ آگاه نمایند ( جابجایی ، ایجاد سر و صدا ، شرکت بدون دعوت در برخی از مجالس تماس های روحی که افراد آن به درجه روح شناسی نرسیده اند و بعضی از اعمال دیگر که نیازی به ذکر آنها نمی بینم . اما از نظر ادیان عالم ، برزخ چنین تفسیر می شود : فاصله زمان مرگ تا روز قیامت ( روزی که ارواح به پاداش یا جزای اعمال خود می رسند ) ، عالم برزخ است و لغت برزخ عیارت است از چیزی که میان دو چیز دیگر حائل گردد و فاصله ای در بین آن دو ایجاد نماید ، آن فاصله را در عربی برزخ می نامند .

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارند و نمایانگر این حقیقت هستند که روح پس از جدایی از جسم مادی ، در عالمی قرار می گیرد که به حقایق حیات آگاهی می یابد و در آنجا متوجه اعمال و کردار خود می شود و از پروردگار خویش طلب عفو و بخشایش می کند .

در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ خداوند متعال چنین می فرماید : « تا آنگاه که یکی از آنها را مرگ فرا می رسد ، می گویند : پروردگارا مرا بازگردان ، باشد کار شایسته ای در زمینه هایی که نکرده ام ، انجام دهم . ابتدا این صرفاً سخنی است که او گوینده آن است و از جلو آنها ( از حین مرگ ) تا روزی که بموت شوند ، برزخ و فاصله است » . در قرآن کریم این تنها آیه ای است که فاصله میان مرگ و قیامت را « برزخ » خوانده است .

در آیه فوق مشخص است که برخی از افراد بشر که در زمان حیات مادی خود نیکو نیستند ، نزد اعمال خیر و ثوابی انجام دهند ، در عالم برزخ به عقل روحی دست

می یابند و از کرده های خود پشیمان می شوند و از خالق خود می خواهند که قبل از عقوبت نمودن ، به آنها فرصتی داده شود تا این که مجدداً به کبره مادی بازگردند و جبران خطا و غفلت های گذشته خود را بمانند ، ولی از طرف خالق به آنها جواب منفی داده می شود . در آیه فوق کاملاً یک نوع حیات پس از مرگ در عالم برزخ مشخص و معین است که روح از خداوند تقاضای بازگشت فوری خود را به عالم خاکی می نماید و تقاضایش پذیرفته نمی شود .

در قرآن کریم آیات دیگری وجود دارند که به نیکوکاران ، پس از مرگ ، وعده بهشت و محل های بسیار زیبا با رزق و روزی فراوان را داده اند . در سوره مبارکه نحل آیه ۳۲ خداوند می فرماید : « آنان در حالی که پاکیزه اند فرشتگان آنان را تحویل می گیرند و فرشتگان به آنها می گویند : درود به شما ، همانا به موجب کردارهای شایسته تان وارد بهشت گردید » .

خداوند در سوره پس آیه ۲۶ و ۲۷ می فرماید : « پس از مرگ به او گفته شد داخل بهشت شو ، او گفت : ای کاش مردم من که سخن مرا نشنیدند ، اکنون می دانستند که چگونه پروردگارم مرا جزء بندگان مکرم خویش قرار داد » . اسلام شناسان بر این عقیده اند ، بهشی که در آیات فوق آمده ، مربوط به بهشت هایی هستند که در عالم برزخ وجود دارند و این بهشت ها یا بهشت های زمان قیامت متفاوت است . ولی عقیده من ( نویسنده ) بر این است هر دو بهشت همان بهشت اصلی خداوند می باشند و روحی که پس از مرگ جسمی وارد بهشت عالم برزخ شد ، مفهوم آن این است که از نظر پروردگار آمرزیده شده می باشد و در قیامت هم در همین بهشت یا بهشت های بالاتری جای خواهد گرفت و مسلماً این قبیل ارواح در روز قیامت به دوزخ نخواهند رفت . چون رأی و علم خداوند ازلی و ابدی است و با گذشت زمان تغییر نمی یابد . لذا مفهوم بهشت در هر دو شکل یکی است .

در سوره مبارکه نور آیه ۶۲ فرموده: «... روزی که به سوی او رجوع می کنی، آن روز به جزای هر نیک و بدی که بندها کرده اند، آگاهشان می کنی» - در این آیه نیز زندگی پس از مرگ جسم مادی، کاملاً مشخص شده و به وضوح مشاهده می نمایم که خداوند متعال، زندگی شخصیت روحی افراد را در همان روز اول مرگ معین و مشخص می فرماید و هر کسی را از اعمال و کردار خوب و بدش، آگاه می نماید - در بخش دیگری، حقیقت زندگی پس از مرگ و پاداش و جزا را قدری واضح تر برای بشریت بیان می فرماید - سوره انفاس آیه ۳۰ به آنان بگو پنجمبر اگر ساعت مرگ شما فرارسد چه خواهید کرد، آیا در آن ساعت سخت، غیر خدا را می خوانید، بلکه در آن ساعت خدا را می خوانید که اگر مشیت آن قرار گرفت، شما را از سختی برهاند - از مفاهیم آیه فوق می توان این برداشت را کرد، ضمن این که زندگی پس از مرگ وجود دارد، روح افراد در همان زمان پس از مرگ عقوبت و پاداش می شوند، و اگر خداوند بخواهد، می تواند آنها را از آن عذاب و ناراحتی و سختی ها برهاند -

در زندگی مادی و روحی افراد، وجه مشترک های فراوانی وجود دارند که در مرحله نخست اختلاف چندانی بین این دو نمی توان یافت - چون هر دو زندگی در اصل حقیقی می باشند، فرضاً در زندگی مادی رنج، عذاب، لذت، سختی و... وجود دارند و در زندگی روحی هم مشاهده می نمایم که آنها عیناً دیده می شوند - بشر در هر دو زندگی صاحب شناخت، عقل، شعور و... است - فراتر حیوانی و انسانی در هر دو عالم وجود دارند - بشر در هر دو عالم حیات، دارای بدن و اندام های مختلف می باشد، مشابهت مثال های فوق، در هر دو زندگی افراد بشر در عالم حیات مادی و روحی بسیار زیاد هستند - ولی در آن جهان برای انسان های مؤمن و متقی و پرهیزگار، شرایط بسیاری وجود دارند که این اشخاص اکثراً در زمان حیات مادی، از آنها محروم می باشند - چون اغلب

کسانی که در حیات مادی، زندگی نپرانده ای دارند و با آنچه که خداوند متعال به آنها عنایت فرموده، قناعت می کنند و به طور دائم خالق خود را بغاظر آنچه به آنها داده سپاس می گذارند، جزو انسان هایی هستند که از محرومیت های بسیاری در عالم ماده برخوردارند. این اشخاص پس از مرگ از موهبت های لراوان الهی استفاده می کنند و هر آنچه را که بخواهند (مربوط به رتبه انسانیت آنها در عالم ماده است) در عالم پس از مرگ می توانند برای خود تهیه نمایند و از نعمات الهی بهره مند شوند. یعنی هر آنچه را که در زمان حیات مادی خود کاشته اند، محصول آن را بسیار باورورتر، در عالم پس از مرگ از خداوند یکتا دریافت می نمایند. اگر تخم بدی، پستی، جهالت، حسادت و... را در زمان حیات مادی خود کاشته اند، در آن عالم سطنی و گرفتاری و عذاب های الهی نصیب آنها می شود و چنانچه تخم عشق و محبت و دوستی و یکتاپرستی و... را با دست خود کاشته و با چشمه عتلی آنها را سیراب کرده باشید، در بهشت های بالا جای می گیرند و از هر گونه لطف و مرحمت و نعمات الهی برخوردار می شوند.

با توجه به مطالب فوق به این نتیجه می رسم که حیات مادی افراد، محلی است برای انجام کار و عمل صالح و هر فردی که بتواند اعمال خیر و ثواب در زمان عمر خود انجام دهد، در زمان پس از مرگ نتیجه خوبی های خویش را نیز به همان نسبت دریافت می کند و کلیه افراد به طور آگاهانه می توانند در سرنوشت خود دخالت مستقیم داشته باشند و مسیر زندگی آخرت و حتی دنیوی خود را با اعمال نیک و بدی که مرتکب می شوند، تغییر دهند. چون در عالم بالا و زمان پس از مرگ هیچ فردی نمی تواند مرتکب چنین اعمالی شود. چون در آنجا هر شخصی لفظ نتیجه اعمال و کرده های خود را دریافت می کند و اگر قدری عمیق تر در این زمینه بپایندیشید، متوجه خواهید شد که نتیجه اعمال زمان حیات

مادی، کاملاً آمیخته با حیات پس از مرگ است. یعنی ماده برای روح عقلی را انجام می دهد که در زمان خارج از ماده بودن به کمک آن می آید و در اصل اعمال افراد زنده، مرده خود را می سازند و روح هر مرده از اعمال زمان زنده بودن خویش استفاده می نماید، به همین علت هم در وقت زنده بودن نباید زمان را از دست بدهیم و بپوش این که اعمال خیر و ثواب و مثبتی انجام دهیم. بدنیال اعمال و اعمال زشت و نادرست باشیم.

در گره خاکی، زمان و مکان بر مبنای گردش سطح کره زمین محاسبه می شود. ولی در عالم روحی زمان و مکان مفهوم مادی زمان حیات خود را که ما می شناسیم از دست می دهد و تابع معیارهای دیگری می گردد. چون در آن جهان پرده و حجاب های فراوانی از اعمال برداشته می شوند و در این شرایط ارواح می توانند به سهولت به هر نقطه ای که بخواهند (اگر مجاز باشند) با سرعتی غیر قابل وصف حرکت کنند (سرعت حرکت ارواح را می توان با سرعت افکار و اندیشه خود سنجید. چون در جهان سرعتی بالاتر از امواج تخیل را بشر نمی شناسد).

افراد بشر در زمان حیات مادی، آنچه را که خود دارند بر آن بهای چندانی قائل نیستند و گاهی آن را بسیار مشکل به دست می آورند و به سهولت ارزش آن را از دست می دهند و از آن دلسرد می گردند و گاهی هم پس از مدتی آن را به دست فراموشی می سپارند و به دنبال تازه تری می روند و این خود پستی از دلایلی است که بشر، ماده پرست خلق شده و اگر نتواند بر نفس آماره خود غلبه کند، تا آخر عمر در همان حالت باقی خواهد ماند و اصولاً بشر همیشه به دنبال چیزی است که آن را ندارد و به محض این که آن را به دست آورد، بتدریج توجه شدید وی از آن شن کاسته می شود و دلزده از چیزی می گردد که دارد. نمونه آن را در اکثر ازدواج های افراد بشر می توان مشاهده کرد. زمانی که پسر و دختری با



هم نامزد هستند و قصد ازدواج دارند، کوچکترین اختلاف و عدم هماهنگی و سازش در بین آنها مشاهده نمی شود و آن دو در همان مراحل نامزدی و یا آشنایی، چنین تصور می کنند که این دو نفر از نظر اخلاقی و روحی با یکدیگر برابرند و تا آخر عمر کوچکترین اتفاق و یا بحثی که برابر میل دیگری نباشد بین آن دو به وجود نخواهد آمد و مزاران وعده و وعیدهایی از این قبیل برداشت های بیش بینی نشده به یکدیگر می دهند، ولی پس از اجرای مراسم عقد و عروسی به تدریج دگرگونی های جدیدی در حالت و روحیه هر یک از آنها پدیدار می شود و بین اکثریت قریب به اتفاق آن عاشقان دیروزی، گفتگوهای درمی گیرد که در اثر مرور زمان کار آنها به تفاق و جدایی و حتی جنایت کشیده می شود، چون در بین افراد بشر، بخصوص طایفه نسوان، قدرت احساس بر عقل، مسلط می شود و اغلب زندگانی ها به علت احساس نادرست آنان از هم پاشیده می گردند، ولی در جهان پس از مرگ، فقط عقل بر ادامه حیات روحی حاکم است و هر روحی در آنجا می تواند از نیروی عقلی خود به نسبت تکاملی که دیده و در محیطی که از عوالم روحی قرار دارد، بهره گیری نماید و در آنجا به حیات روحی خویش، بدون وجود احساس غلط بپردازد، کما این که در قرآن کریم آیه ای در این زمینه داریم که خداوند سبحان فرموده است، بر خلاف دنیا، انسان ها در آنجا طالب دگرگونی و وضع جدیدی نیستند و همیشه در آن بهشت ابد منزل یافته و هرگز از آنجا انتقال نخواهند یافت. (سوره کهف آیه ۱۰۸)

ارواحی که در بهشت زندگی می کنند هر آنچه را که نیاز داشته باشند و بخواهند، یا تأثیر عقل بر ماده و ماده بر عقل و بنا به خواست الهی، آن را تهیه می کنند و مورد استفاده خویش قرار می دهند.

در مورد نحوه و چگونگی زندگانی روحی مطالب بسیاری در کتاب «ارواح از بهشت خبر می دهند» نوشته ام. ولی در اینجا لازم می دانم مطالبی را درباره

عدل و حکمت الهی که در جهان پس از مرگ بر مبنای اعمال هر کس نسبت به کرده های زمان حیات در اختیار وی قرار می دهند، در این مبحث بازگو نمایم . یکی از معانی عدالت را می توان چنین بیان داشت . اگر حق صاحبان استحقاق ، بدون هیچ ذره ای کم و کاست به آنها داده شود ، در چنین شرایطی فعل و عمل عدالت انجام شده است و از طرفی عدالت را می توان بر مبنای مساوات دانست و معنی مساوات ، سالم نگری در مورد همگان است به گونه ای که هیچ تبعیضی در این میان مشاهده نشود . از سوی دیگر وقتی به حکمت خلقت موجودات و نوع بشر می نگریم ، متوجه می شویم که هر کدام از آنها در درجه بخصوصی از مسیر تکاملی خلقت قرار گرفته اند و به همان نسبت هم هر فردی به نسبت پشرفت مراحل تکاملی و لیاقتش می تواند از قدرت های الهی ، کسب فیض نماید و به همین علت هم عده ای از افراد بشر را مشاهده می نمائیم که در این راستا از الطاف بیشتر الهی برخوردارند و گروهی کمتر . ولی در اصل خداوند به تمام بندگانش به یک اندازه محبت می کند و آنها را از فیض کمالات برخوردار می نماید . زمانی که به علت آن توجه می شود می بینیم که تمام این اختلاف ها مربوط به نسبت حالت تکاملی بشر و دریاقت کرامات الهی است .

اگر موجود و یا فردی را در پیرامون خود مشاهده می نمائیم که از داشتن عضو و یا شئی محروم است ، این نداشتن را نباید بر مبنای خشم خداوند یکتا نسبت به او بدائیم . بلکه در این شرایط می بایست به این اصل بیاوریم که او قدرت و لیاقت دریافت رحمتی بیش از این را از خداوند یکتا نداشته است ، کما این که در سوره مبارکه بقره آیه ۲۵ می فرماید : « و خدا همه خلق را به سر منزل سعادت و سلامت می خواند و هر که را می خواهد به راه مستقیم هدایت می کند » . از مفهوم آیه فوق چنین می توان استنباط کرد که خداوند متعال تمام مخلوق خود را در آخر ، سعادت مند خواهد فرمود و به سر منزل مقصود که همانا هدف

رسیدن هر بنده ای به خالق است ، می رساند ، ولی این عمل را به تدریج و به نسبت تکامل هر فردی انجام می دهد و مسلماً دلیل تدریجی بودن آن ، مربوط به فهم ، درک ، عقل ، درستی ، تقوا و در نهایت طی کردن مسیرهای تکاملی بندگانی وی می باشد ، و یا در سوره دهر آیه ۳۰ می فرماید : و شما نمی خواهید ، مگر خدا بخواند ، با توجه به درک مفاهیم این آیه متوجه می شویم که اگر فردی بخواند در مسیر تکاملی قرار گیرد ، تا خواست الهی در این میزان نباشد ، آن شخص تنها بر مبنای خواسته های شخصی خود مولف نخواهد شد ، خداوند متعال در سوره مبارکه الاسراء آیه ۳۱ فرموده است : ه ای رسول ، بشکر ناما چگونه در دنیا بعضی مردم را بر بعضی نفیلت و برتری بخشیدیم ، مراتب آخرت نیز بسیار بیش از درجات دنیا است و برتری خلاق بر یکدیگر ، به مراتب افزون از حد تصور است و در سوره مبارکه فاطر آیه ۲۲ می فرماید : ه و ابدان زندگان با مردگان برابر نیستند و خدا هر که را بخواند شنوای کلام حق سازد و تو آن کس را که در گورستان فرو رفته هرگز شنوا نتوانی کرد ، ه در آیه فوق مشخص شده است که اگر خداوند بخواند ، در نظر او زنده و مرده فرقی ندارد و هر دو را می تواند شنوای کلام حق سازد و افراد بشر با رفتن بر سرگور مردگان و زاری کردن و ... هرگز نمی توانند آنها را شنوا کنند ، چون جسم بی جان و بدون احساس و درک را در زیر خاک گذارده اند و جان او در محل دیگری قرار دارد که در بد قدرت توانای خداوند بگفتا قرار گرفته است .

نسل بشر در بین تمام موجودات عالم از برتری خاصی نسبت به وجود عقل و استعداد و برخی از امکانات و ویژه برخوردار است که سایر عناصر و موجودات از آن موهبت های الهی محرومند ، چون دارای انگیزه های خاص اخلاقی ، علمی ، عرفانی ، هنری و ... می باشد و اکثر اعمال و رفتار خود را تحت تأثیر و نفوذ آن انگیزه ها انجام می دهد و کسانی که به مرحله تکامل انسانی دست می یابند ،

اکثرًا زندگانی طبیعی، مادی، خوی حیوانی و... را در خود مرکوب می نمایند و تمام اوقات زمان عمر خود را صرف بهبود زندگانی تکاملی که هدف رسیدن به خداوند یکتا است، می نمایند و در این زمان است که برتری افراد در نزد خداوند یکتا سنجیده می شوند و به عده ای از بندگان خود برتری های گوناگونی را عنایت می فرماید. چون این قبیل افراد، در زمان حیات مادی خویش، درصدد شناخت خداوند یکتا و رسیدن به عالم ربوبیت هستند و در حقیقت نظام زندگانی خویش را در حیات مادی بر اساس و پایه ایمان و اعمال صالح پایه ریزی کرده اند و در این نظام به وجود آمده، فقط یک آرزو دارند و آن هم رسیدن به حیات متعالی جاویدان، در زمان پس از مرگ است.

گروه دیگری از افراد بشر در زمان حیات مادی خویش سعی دارند، از مسیرهای تکاملی منحرف گردند و به سوی بدی، پستی و... روی آورند. در صورتی که خداوند یکتا بر تمام بندگان خود عقل عنایت فرموده و هر فردی در سطح عقل و شعور خود، اقدام به ادامه حیات می کند و مسیرهای رذالت با الهی را انتخاب می نماید، کسی که شخصاً با شناخت، علم، دانش و پیش سیرهای نادرستی را در زندگانی خود انتخاب کرده است، مسلماً خداوند یکتا این چنین افرادی را هدایت و راهنمایی نخواهد کرد تا این که آنها همچنان در جهل و نادانی باقی بمانند و نتایج اعمال و رفتار خود را در زندگانی پس از مرگ از درگاه احدیت دریافت نمایند.

از بیان مطالب فوق به این نتیجه می رسیم که خداوند متعال بدوای تمام افراد بشر را به خویش و درستی و نیکوکاری دعوت فرموده است. ولی بندگان در زمان ادامه حیات خود، بر مبنای علم و دانش و اندوخته های زمان حیات، دو مسیر مختلف را انتخاب می کنند، گروهی به دعوت حق لبیک می گویند و با آغوش باز تمام دستورات الهی را می پذیرند و از برخی لذت‌رود گذر، گیر، غرور و...

می گذرند و عده دیگری این دعوت را رد می کنند و به ادامه مسیرهای بد ،  
 رذالت ، پستی و ... می پردازند .

همانگونه که مشاهده می نمایم نظام این جهان مادی طوری بنا شده که تمام  
 نیکوکاران را پاداشی خیر و صواب دهد و افراد رذل و پست را به کیفر اعمالشان  
 برساند . در این جهان هر فردی قادر است ، ذره ای از سختی های جهان پس از  
 مرگ و یا لذت های بهشت را ببیند و یا ببشد . اما خداوند یکتا برای این که هر  
 فردی در زمان ادامه حیات هایش بتواند نتیجه اعمال خوب یا بد خود را ببیند ،  
 جهان پس از مرگ را خلق فرموده تا این که عدل خود را به طور یکتواخت بر  
 همگان ارزانی دارد . زمانی که خداوند در جهان پس از مرگ بدکاران را زجر و  
 عقوبت می دهد ، آن خود یک نوع عدل الهی است . چون می بایست اختلافی  
 بین افراد صدیق ، درستکار ، اشخاصی درویشگو ، پست و رذل ، در یک محلی  
 مشخص شود و هر یک از آنها به پاداش و کیفر اعمال خوب و بد خود برسند .

## مرگ

هر کس ، به طریقی رود ، از عالم خدار  
 برخی به گرفتاری و ، جمعی بر دلداری  
 آن دم که رسد بیک اجل ، بی جرم و رنگ  
 با خود بزد او ، خفته صد ساله و ، بیدار  
 فرصت ندهد ، تا که کسی دم زند از خویش  
 او ، بی خیر آید ، بزد هر زاهد و خدار  
 باید به جهان ، معتکف پیر مغان شد  
 چون لحظه رفتن ، نبود فرصت گفتار  
 آن دم که بخواهد بزد از عالم خاکس  
 یک دم نگذارد که روی بر سر بازار  
 جسم بشر ، از چه ، تر هر بنده گران است  
 آن بیک اجل ، می دزد آن را پس دیدار  
 گیرد پس مردن بشر ، از کرده و کردار  
 خوش کرده ، به جنت رود و ، بد ، رو دشوار  
 نفعی که ز بازار جهان بخرده پی خویش  
 گاهی کفنی بوده ، و با خرافه و دستار  
 تن ، از سم جوهر فلک ، خفته و خاموش  
 هر رهگذری ، می برد از آن تن بیمار  
 آن لاشه ، کتون پی خیر از عالم گردون  
 روح بشر اندر پی تن ، گشته گرفتار

همت طلب از کرده خود ، در همه احوال

چون کس نرساند به تو ، از توشه انبار

در مجلس عالم نتوان رقص چندان کرد

زیرا ، که وی از رقص فلک گوید و ، انبار

بی توشه مرو ، عالم عقیبا ، که روانت

با خیر و شواب تو رود ، جانب گلزار

یا جوهر عقل ، از نگری بر دل اشعار

خافل نسوی لحظه ای از خافله سالار

خواهم که بشویم ، همه زنگی دل اغیار

دردا ، که بدانند کسی ، از گفته هشیار

آگه نشود ، بی بخرد از گردش گردون

تا کبر و غرورش ، بنهد در پس دیوار

رهبر ، همه را گفت و ، ولی کو شنوایی

ناپخته ، کجا باخیر از ، اینهمه اسرار

## آفرینش

قبل از این که در مورد آفرینش در این بحث سخنی به میان آید ، بهتر می بینم که توجه خوانندگان محترم را به چند آیه الهی که در قرآن کریم به همین منظور آمده است ، جلب کنم و پس از آن مطالبی را در این زمینه بیان نمایم . چون ممکن است تاکنون عده زیادی که قرآن را مطالعه کرده اند ، به مفاهیم آن توجه کاملی نکرده باشند و یا تکرار و یادآوری مجدد آن ، برای عده ای ، موجب جلب توجه بیشتر آنان به این آیات خواهد شد .

خداوند متعال در سوره قیامت آیه ۳۶ فرموده است : « آیا انسان گمان می کند که ما او را به حال خود رها کرده ایم و بیهوده آفریده ایم ، و در سوره انعام آیه ۳۸ می فرماید : « محققاً بدانسی که هر جنبنده ای در زمین و هر پرندۀ ای در هوا پرواز می کند ، همگی طایفه ای مانند شما نوع بشر هستند ، در کتاب آفرینش بیان هیچ چیزی را فروگذار نکردیم ، آنگاه هر کس را خواهد ، به سوی پروردگار محشور می شود . » در سوره مؤمنون آیه ۱۱۵ می فرماید : « آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم . »

آیاتی را که در بالا ملاحظه می فرمائید هر یک از آنها و آیات دیگری در این راستا که نیازی به ذکرشان نمی بینم . مؤید یک واقعیت کلی در خلقت نوع بشر هستند که خداوند متعال بدون هدف ، بشر و این زمین و آسمان و موجودات در آن را نیافریده است و برای آفرینش تمام موجودات عالم دلیل خاصی داشته و



سهس در تمام آفرینش خود ، فقط انسان را برگزیده و به همین علت هم درباره خلقت بشر ، هدف خاصی در کائنات وجود داشته که برای به تکامل رسیدن وی ، این همه قوانین و مقررات الهی را در کتب آسمانی تدوین و بیان فرموده است .

نسل بشر در دایره خلقت ، موجودی بی ارزش و باطل و به حال خود رها شده نیست . بلکه خداوند متعال ، نسل بشر را آفریده است که پس از رسیدن به تکامل و رها شدن از جسم مادی ، به دلایل و حکمت خاصی به سوی او باز گردد ، وگرنه هرگز اینچنین توجه به وجود او در خلقت نمی فرمود .

از روز ازل همیشه بشر به این فکر بوده است که خلقت او چگونه و برای چه منظوری صورت گرفته و اصولاً آیا در این خلقت هدفی وجود داشته است و اگر بوده ، آن چیست ؟

هدف از خلقت بشر یکی از پیچیده ترین اسرار الهی است که تا بحال کسی نتوانسته از آن اطلاع کاملی به دست آورد و درباره آن سخن گوید . چون این دستگاه آفرینشی که توسط علم افراد مختلف تا به امروز شناخته شده و روز به روز دامنه گسترش شناخت علمی آن در جهان رو به افزایش است و میلیون ها و شاید هم میلیارد ها کهکشان مختلف را در بر دارد ، آیا نیازی به وجود این تعداد افراد بشری که در سطح کره خاکی زندگی می کنند دارد و اگر جواب مثبت است ، به چه منظوری آنها را آفریده و صدها سوال دیگر که در این زمینه برای یاد پیش می آید و تمام آنها تا به امروز همچنان پلا جواب باقی مانده اند و با غنی از افراد که شناخت مختصری در این زمینه به دست آورده اند ، به علت صب های خشک و بی جای خود نتوانسته اند آن مطالب را برای عموم به ورت روشن و واضح باز گویند و احتمالاً زمانی فرا می رسد که تمام علم و باخت های خود را به گور برده و می برند .

دلتهی که سنوالات فوق پیش می آیند و افراد درباره جواب گویی به آنها در

الکار خود غرق می شوند و به این عالم و کیهانشان ، با چشم تن می نگرند ، مشاهده می کنند که این عالم و آفرینش ، با نظم بسیار عالی و منظم در حرکت است ، به طوری که هیچگونه خللی در آن دیده نمی شود و از سوی دیگر در بین تمام اجزاء این جهان خاکی و عالم هستی ، رابطه ای بسیار نزدیک برقرار است و قانونی بسیار منظم و پیچیده ، تمام آنها را به طور دائم و یکنواخت ، کنترل و اداره می نماید ، وجود برخی از پدیده ها ، به فردی که درباره آفرینش می اندیشد می فهماند که پدیده ها و شواهدی را که مشاهده می نماید ، نمایانگر این حقیقت است که خود آفرینش برای هدف خاصی به وجود آمده و هر شیء یا عنصری که در آن وجود دارد ، نیز برای هدف خاصی خلق شده است ، وقتی که از نظر علم نجوم به گردش و حرکات ستارگان و سیارات دقت می نمائیم ، حساب های بسیار مرتب و تنظیم شده ای را می بینیم که موجب حرکت تمام آنها به سمت خاصی می گردند و لحظه ای در گردش و چرخش آنها تأخیر و یا اشتباهی رخ نمی دهد ، از سوی دیگر وقتی از نظر فلسفی و عقاید ادیان ، به دلیل خلقت می نگریم ، متوجه می شویم که به وجود آمدن آفرینش خود به خود صورت نگرفته و یک نیروی مدبر و حکیم در به وجود آوردن تمام ذرات و قسمت های آن دخالت مستقیم داشته است و قدرتی که موجب به وجود آمدن این عالم هستی شده است ، خود آن خارج از ماده می باشد و در اصل خود آن نیرویی است به مراتب بالاتر از قدرت ماده که توانسته چنین نظم و انطباق و انسجامی را در بین این همه ماده که در عالم و کیهانشان ها وجود دارند ، برقرار نماید .

تمام موجوداتی را که در کره خاکی مشاهده می نمائیم ، بر اساس نظم و قاعده ای آفریده شده اند . اگر هر یک از موجودات جهان را بر بنای اجزاء داخلی و ساختمانی آنها بررسی نمائیم ، در ساختمان تمام آنها می توانیم نظم و قاعده ای یکنواخت و خاص را مشاهده کنیم که نسبت تکاملی و ذاتی آنها ،

اختلاف چندانی با نظم عالم هستی ندارد و هر موجودی که در این عالم خلق می‌شود، به سوی یک نوع هدف، سرنوشت و تقدیر خاص پیش می‌رود، تا این که در این مسیر بتواند خود را به تکامل نهایی برساند و این نظم و انطباق طوری تنظیم شده و پیش می‌رود که خود موجود، از این مسیر تکاملی خویش بی‌خبر است و در مسیرهای تکاملی خلقت می‌بایست حقیقت تحول و تکامل را بپذیرد. در این خلقت اگر برای موجودات مختلف تکاملی وجود نداشت یک بی‌نظمی در آفرینش به چشم می‌خورد و معنی و مفهوم بهتر شدن و تکامل، جای خود را با لغت دیگری تعویض می‌نمود.

زمانی که بتوانیم حقیقت تکامل را به عنوان یک اصل علمی و الهی بپذیریم، می‌بایست قبول کنیم که تمام موجودات عالم، با محیط خود یک نوع هماهنگی و سازگاری خاصی دارند و چنین انگیزه‌هایی می‌نمایاند که در درون تمام ذرات عالم نیروی مشابهی وجود دارد که این پیوستگی و یگانگی را به وجود می‌آورد و آنها را مجبور به تطابق حالت‌های درونی و بیرونی با محیط خودشان می‌کند و در نتیجه به سوی هدف خاصی تمامی آنها را سوق می‌دهد.

در تمام کتاب‌های آسمانی آمده که عالم را خداوند متعال، برای منظور و هدف خاصی آفریده است. برای آشنایی خوانندگان محترم مبادرت به بیان چند آیه از قرآن کریم می‌نمایم.

**سوره آل عمران آیه ۱۹۱-۱۹۰:** قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، برای صاحبان عقل و اندیشه آیی است. صاحبان عقل و اندیشه کسانی هستند که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آن هنگام که به پهلو خوابیده‌اند به یاد می‌آورند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و می‌گویند «بارالهی، این عالم را بپهلو نبافریده‌ای، منزه می‌توانم ما را از عذاب آتش نگاه دارد.»

سوره صی آیه ۲۷: « ما آسمان و زمین و آنچه در آنها است را بیهوده نیافریده ایم »

سوره تغابن آیه ۳: « آسمان ها و زمین را به حق آفریده و شما را صورت گیری کرد و صورت هایتان را زیبا کرد و بازگشت به سوی او است »

در مورد به وجود آمدن عالم و هستی و کهنکشان ر آسمان ها ، آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارند که تمام آنها نمایانگر حقیقتی است که این عالم بیهوده و بدون هدف آفریده نشده و آفریننده آن از این عمل و آفرینش خود دارای هدف خاصی بوده که مبادرت به خلق این عالم و کهنکشان ها نموده است و سپس بشر را در برخی از سیارات و ستارگان خود خلق فرموده و مسلماً برای انجام این عمل نیز هدف خاصی داشته ، به طوری که سوره قیامت آیه ۳۶ می فرماید : « آیا انسان گمان می کند که ما او را به حال خود رها کرده ایم » و در سوره مؤمن آیه ۱۱۵ می فرماید : « آیا گمان کرده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگشت نمی کنید » این آیات اخیر به ما می فهماند که خلقت بشریت به دلایل خاصی از سوی پروردگار صورت گرفته و او در هر لحظه و محل و مکانی ، بشر را تحت کنترل مستقیم خود دارد و هرگز او را به حال خود رها نمی کند ، تا این که بتواند خودسرانه مسیری را خارج از خط مشی انتخاب شده الهی که به سوی تکامل می رود ، برای خود انتخاب کند ؟ چون هر یک از موجودات عالم هستی دارای هدف و غایتی می باشد که از بدو خلقت با تولد ، به طور ناخواسته به سوی آن هدف در حرکت است و هر یک از این موجودات ( جماد ، گیاه ، حیوان ) موجب تکامل زندگی و پیشرفت موجود دیگری می گردد و در نهایت نتیجه کمال تمام موجودات ، به تکامل رسیدن انسان است و در زندگی خود کسی انسان می شود که در بدو شروع خلقت ، یعنی زمانی که اسپرماتوزوئید با اول ترکیب می شوند ، کانالیزوری که از طرف خداوند متعال به

عنوان روح در آن دیده می شود ، روح متعالی و پیشرفته ای باشد ، در غیر این صورت یک بشر معمولی نیاز به تلاش و شناخت های بسیار زیادی دارد تا این که در زمان یک حیات روحی بتواند خود را به مرحله انسانیت برساند .

اگر بخواهیم از روی عقل و درایت و از روی انصاف به خلقت بنگریم ، باید اذعان کرد که خداوند متعال انسان های خود را بسیار عالی و والا و با ارزش آفریده است ، اگر انسان ها در سطح کره زمین وجود نداشتند ، افراد بشر و آدم هایی که هنوز به تکامل های انسانی دست نیافته اند ، وضع زندگانی در جهان را دگرگون می کردند . این انسان های خداوند هستند که به طور پراکنده در جوامع مختلف حضور دارند و اجازه نمی دهند کسی بر حق دیگری تجاوز کند و یا بخاطر مادیات حیات ، قتل نفس نماید و اگر هم مرتکب چنین اعمالی شوند ، برای عبرت سایر افراد بشر ، آنها را کیفرهای مادی می دهند . انسان ها الگوی خاصی از جانشین خداوند متعال در سطح کره خاکی می باشند و عده بسیاری از آدم ها و افراد بشر با مشاهده اعمال ، رفتار ، کردار و گفتار این انسان ها به راه راست گرایش پیدا کرده و می کنند و از بدی ها دوری می گزینند . اگر این الگوهای تکامل وجود نداشتند ، هیچ کس معیاری برای خوبی و بدی در دست نداشت و نمی دانست که در زندگی خود باید چه مسیری را برای رسیدگی آخرت خویش بپیماید .

خداوند متعال در قرآن کریم ، از انسان به عنوان جانشین خود در سطح کره زمین نام برده است و این حکمت الهی بدون دلیل خاصی نیست ، چون او مخلوق خود را خوب می شناسد و می داند که انسان های کره خاکی ، دارای قلبی رئوف و مهربان هستند و زندگانی خود را وقف آسایش و آرامش دیگران می کنند . سوره بقره آیه ۳۰ : « همانا من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد » سوره العنکبوت آیه ۶۵ : « او است خدایی که شما را جانشین روی زمین قرار

داد ۰ و

خداوند متعال آن انسانی را در روی زمین جانشین خود می داند که او موجودی با عقل ، دانش و کامل است و در تمام طول زندگانی خویش لحظه ای از یاد پروردگار خویش غافل نمی شود و بغضاتر این چند روزه حیات مادی ، نفس و روح خود را آلوده برخی از ظواهر حیات نمی نماید . در جهان یک چنین شخصیتی لیالت آن را دلدرد که فرشتگان در مقابلش به زانو در آید و او را سجده کنند . چون خداوند اسماء را به انسان آموخته است و فرشتگان از چنین شناختی محرومند ، یعنی خداوند در قدرت انسان آموزش علمی را قرار داده که به وسیله آن قادر است بر تمام مشکلات مادی ، معنوی ، روحی و... فائق آید و از آنها آگاهی کاملی به دست آورد و نتیجتاً بتواند تمام حقایق حیات را بشناسد . زیرا انسان بر خلاف سایر عناصر و موجودات عالم ، از عقل و روح کامل برخوردار است ، لذا در کمره خاکی تنها حیات این موجود الهی است که در عالم هستی ، تا ابدیت پابرجا می ماند و اگر انسانی خواسته باشد می تواند به ارج و مرتبتی برسد که مقام او بالاتر از ملائک خداوند گردد . چون انسان دارای قدرت انتخاب است و اگر در مسیرهای درستی ، باطنی ، صداقت و خدانشناسی گام بردارد ، می تواند در نزد پروردگار از ملائک والا تر گردد و چنانچه نسل همین موجود خواسته باشد در مسیرهای پستی ، حیوانیت ، وحشی گری و... قدم گذارد ، از هر نوع حیوان درنده ای خطرناک تر می باشد . به طوری که برای ارضاء برخی از خواست ها و امیال نفسانی خویش حاضر است زندگانی هزاران نفر از افراد بشر را به خاک و خون بکشد .

در قرآن کریم آیات فراوانی درباره خلقت زمین و آسمان آمده اند که تمامی آنها با علم امروز بشریت که تا بحال به دست آمده ، مطابقت کامل دارند . در زمینه شناخت این مطلب به ذکر چند آیه از قرآن کریم که کاملترین کتاب آسمانی

است ، می پردازم و پس از آن با آخرین مطالب علمی که بشر توانسته دربارہ آسمان و کهکشان های در آن اطلاعاتی به دست آورده ، مطالب مفایسه ای را می نویسم تا این که مردم شناخت بیشتری به کلام های الهی به دست آورند .

سوره الخاشیه آیه ۱۸ : و در خلقت کماخ آسمان بلند فکر نمی کنند که چقدر و چگونه به استحکام و نظم گردش و اشعه و انوار نیکو آفریدند .

سوره الطلاق آیه ۱۲ : و خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان ها از زمین خلق فرمود و امور نفاذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل و نازل کرد تا بدانید که خدا بر همه چیز توانا و با احاطه علمی بر همه عالم آگاه است .

سوره معارج آیه ۴ : و فرشتگان و روح امین برای اخذ فرمان به سوی عرش خدا بالا روند ، در روزی که مدت آن ۵۰ هزار سال شما خواهد بود .

در مورد تشکیل زمین و کهکشان ها نظریات بسیاری از طرف دانشمندان جهان بیان گردیده که در این مبحث یکی از آن نظریات که مربوط به ربع قرن اخیر است از نظر خوانندگان می گذرد . ولی شناخت کهکشان و خلقت از آنچه بشر تصور می کند ، پیچیده تر می باشد ، به طوری که کسی تصور چنین عظمت و گنجایش و قدرتی را نمی تواند در مخیله خود بگنجاند ، چون عقل ، درک و فهم علم قادر به پاسخگویی آن نیست و هر چه علم بشر به اکتشافات بیشتری دست یابد ، به همان نسبت هم بیشتر به عظمت کار خلقت و قدرت خداوند پی می برد . در گذشت و زمانی که علم نجوم و قدرت های فضا نوردی به این حد تکاملی خود نرسیده بود ، وقتی افراد بشر به اعماق آسمان و این فضای تهی می نگریستند تعدادی از ستارگان را بالای سر خود مشاهده می نمودند که از راهی بسیار دور سوسو می زدند ، از نظر ظاهری این ستارگان بسیار محدود و آرام جلوه گر می شدند و چنین تصور می رفت که عالم کائنات و هستی فقط از

زمین و این ستارگان محدود و ماه و خورشید تشکیل یافته و بعد از آنها چیز دیگری در آسمان وجود ندارد . ولی امروزه علم و تکنولوژی ، بخش عظیمی از این ناشناخته ها را آشکار کرده و دانش نوین بشری ، این آسمان و ستارگان را به گونه جدیدتری جلوه گر نموده به طوری که ابعاد آن در این فضای بی کمران کائنات ، غیر قابل شمارش و تشخیص و درک می باشد و بر خلاف ایده گذشته که ستارگان را کراتی ثابت و بدون حرکت و آرام می دانستند ، اکثر آنها بسیار ناآرام تر از تصور آنها است .

در این کهکشان میلیاردها میلیارد ستاره و سیاره چون خورشیدی که کره زمین را روشن و گرم می کند ، همگی با استفاده از یک منبع انرژی را در خلقت ، مانند کوره های گرمازا ، در حال سوختن و متصاعد نمودن انرژی از خود می باشند و برخی از این کرات که در فضای لابنتاهی وجود دارند ، گاهی به علت انفجارات مهیبی که در آنها رخ می دهد از بین می روند و در اثر بروز چنین وقایعی مقادیر زیادی گاز و غبار و تکه های ستاره ای را به اعماق فضا پرتاب می نمایند که گاهی ستارگان جدیدی از قطعات آن به وجود می آیند .

در پوستر SKY SURVEY که در سال ۱۹۸۳ توسط NATIONAL GEOGRAPHIC SOCIETY در آمریکا ، واشینگتن به چاپ رسیده است ، توسط تلسکوپ های قوی و ماهواره های فضایی ، عکس هایی از برخی از قسمت های فضا برداشته شده که در آن نوشته شده است .

از پس ماوراء فضای لابنتاهی که اتیوه ستارگان را در خود جای داده است ، زمزمه امواج عظیم ترین واقعه تاریخ بشریت به گوش می رسد . یعنی انفجار بزرگی که موجب بروز آفرینش جهان کنونی گردیده ، شنیده می شود و وجود عالم هستی ، پس از آن آغاز گردید . یعنی احتمالاً بیست میلیارد سال قبل ، تمامی جرم و انرژی های ماده ، در جنگالی بی نهایت فشرده ای ، در هم فرو رفته



و در نتیجه تریلیون ها درجه سانتیگراد حرارت و گرما ایجاد شده بود ، انفجار کیهانی این ماده بی شکل را به اطراف پراکند و گوی آتشی به وجود آورد که سریعاً در حال انبساط بود . از آن زمان به بعد این گوی آتشی در حال خنک شدن می باشد و از سرعت انبساط آن نیز به تدریج کاسته می گردد .

ابتدا جهان را بیهی بسیار غلیظ و غیر قابل نفوذ پرشانیده بود ، در اثر گذشت زمان و طی چند میلیون سالی اولیه که از آغاز خلقت می گذشت ، دمای جهان به سه هزار درجه ( سه هزار درجه بالای صفر ) کاهش یافت ، هسته اتم های به وجود آمده ، الکترون ها را به خود جذب کرده و متعاقباً تشکیل اتم پایدار گاز هلیوم و هیدروژن را دادند ، سپس آسمان صاف شد و همه جا از نور ستارگان درخشیدن گرفت .

قسمت های متراکم تر این گاز که به واسطه نیروی گرانش ( نیروی جاذبه ) به یکدیگر فشرده شده بودند ، تبدیل به ستارگان گردیدند و در مجموعه های انبوهی که امروزه آنها را تحت عنوان کهکشان می شناسیم - گرد هم آمدند . جهان امروزی ما همچنان در حال انبساط است . تابش اولیه باقیمانده از انفجار بزرگ که به واسطه انبساط کائنات تا سه هزار درجه بالای صفر کاهش یافته است ، به وسیله رادیو تلسکوپ های بزرگ در تمامی نقاط آسمان ، قابل شناسایی و تشخیص هستند .

اطلاعاتی که در بالا نوشته شده اند ، تمامی بر مبنای شناخت های علمی ای هستند که بشر تاکنون توانسته است از روی ظواهر و شواهدی که به دست آورده ، درباره کائنات اظهار نظر نماید . ولی کسی نمی تواند بداند و یا حتی حدس بزند که قبل از انفجار بزرگ ، چه مراحل و عواملی روی داده اند و یا سرانجام جهان چه خواهد شد ؟ آیا پس از گذشت میلیاردها سال ، نیروی جاذبه ، به نیروی انبساط جهان فائق می آید و تمامی ماده را به حالت اولیه خود و با صدایی بسیار

مهیبه باز می گرداند و چنانچه جهان ما بیک جهانی بسته است ، امکان وقوع انفجار بزرگ دیگری که متعاقب آن جهان منبسط شود ، وجود دارد و یا همانطوری که بسیاری از ستاره شناسان عصر حاضر معتقدند ، آیا جهان باز و همیشه منبسط کنونی ، نهایتاً روزی پس از غرش مهیبی سرد شده و کهکشان هایش از یکدیگر پراکنده می شوند و آتش ستارگانش برای همیشه فرو می نشینند ؟ در حال حاضر این مسائل ، ذهن فیلسفه دانان و دانشمندان و ستاره شناسان را سخت به خود مشغول کرده اند .

**خورشید و سیارات نزدیک به آن :** ابر وسیعی از غبار و گاز حدود ۶ / ۴ میلیارد سال پیش از درون بهم می ریزند ، تراکم ماده ، ستارگانی را به شکل اجرام دایره ای شکل چرخان ، به وجود می آورد ، کره خورشید که انرژی گرمای هسته ای تولید می کند ، حرارت و گازهایی را به بیرون پرتاب می کند ، مواد گوناگونی ، در این صفحه دایره ای شکل رو به سردی ، متراکم شده و پس از برخورد با یکدیگر ، مجدداً گرد هم آمده و تشکیل سیارات و سایر اجرام منظومه شمسی را می دهند ، در این زمان سه سیاره بزرگ که کره های توپری هستند و هسته آنها از مواد فلزی تشکیل شده است ، مانند زمین و زهره و عطارد که مهم ترین سیارات منظومه شمسی از نظر حیات بشریت کره خاکی می باشند ، به وجود می آیند ( زمین و زهره هر دو دارای اتمسفر هستند و تنها در زمین است که حیات وجود دارد ) .

زمانی که هیدروژن خورشید سوخت و تمامی آن مصرف شد ، آنگاه منبسط می شود و عطارد زهره را می بلعد و سپس زمین را به جهنمی سوزان و تیره مذاب مبدل خواهد کرد . ( منظور از بلعیدن یعنی به صورت امواج در آوردن و جذب نمودن آنها است ) .

**همایگان خورشید :** خورشید عموماً ستاره ای معمولی با رنگ زرد

تشخیص داده شده و در نزدیکی آن بیست همسایه مشاهده می گردد . فاصله سیارات از یکدیگر بر حسب سال نوری مشخص می باشد .

فاصله ای را که نور در مدت یک سال با سرعت تقریبی ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه طی می کند ، معیار سنجش فواصل ستارگان و سیارات قرار داده اند . برای مثال ، نور خورشید ۸ دقیقه طول می کشد تا فاصله ۱۵۰ میلیون کیلومتر ، یعنی فاصله خورشید تا زمین را طی کند و به زمین بتابد ، این نور ۵ ساعت طول می کشد تا مسافت فاصله خورشید و پلوتون را طی نماید و به آن برسد و پس از مدت تقریبی ۴ سال و ۳ ماه ، نور خورشید به ستاره آلفا سنطوری می رسد . این مسافت حدود  $\frac{3}{4}$  سال نوری یا ۴۰ تریلیون کیلومتر است .

آلفا سنطوری در واقع منظومه چندگانه ای از ۳ ستاره می باشد که به واسطه نیروی جاذبه ، گرد یکدیگر قرار گرفته اند ، در واقع بسیاری از ستارگان ، ستاره های دوتایی یا چندگانه می باشند . گرچه به نظر می رسد ، ستارگان تنها ، بیشتر از سایر انواع ستارگان دارای منظومه های سیاره ای در اطراف خود می باشند .

اخیراً تلسکوپ هایی ساخته شده اند که ستاره شناسان را قادر می سازد ، موقعیت هر ستاره ای را بر روی صفحات شبشه جداگانه ای که به نور قرمز و آبی ، حساس می باشند ، ثبت نماید و متعاقب آن ، ستارگان داغ آبی را از ستارگان سرد قرمز رنگ متمایز نمایند و آنها را در امر گرد آوری و تدوین نقشه ای از ستارگانی که اشعه مادون قرمز از خود ساطع می کنند ، پاری نماید ، ( ستارگانی را که اشعه مادون قرمز از خود ساطع می کنند ، می توان مراکز زندگانی های روح و عوالم ارواح دانست که امیدوارم در آینده ای بسیار نزدیک ، علم بتواند این حقیقت را بر همگان آشکار سازد ) این دوربین های تلسکوپی قادرند ستارگانی که  $\frac{3}{4}$  روشنایی گذشته خود را از دست داده اند و یا ۲ میلیون بار ، کم نورتر از ستارگانی

هستند که ما آنها را با چشم در آسمان مشاهده می‌نماییم، گاملاً" تشخیص دهند .

ستارگان بسیاری در فضا وجود دارند که اطراف آنها را هیدروژن یونیزه شده فراگرفته است، یکی از این ستارگان، سحابی اسب سر است . این سحابی، به صورت حلقه ای در حال چرخش از گاز و غبارهای فضایی است که از ابرهای تیره و سرد سماوی تشکیل شده است . در چنین ابرهایی که در آنها ماده به سادگی فشرده شده و به حالت چگالی در می‌آیند، ستارگان جدیدی به وجود می‌آیند . چنین فضاهاهایی که ستارگان فوق در آنها شکل می‌گیرند، عموماً" تشعشعات مادون قرمز را از خود گسیل می‌دهند و در نتیجه ستاره شناسان را از بکار بردن تصاویر مشخص شده در نقشه های آسمانی باز می‌دارند . ولی با استفاده از اشعه مادون قرمز ( دانشمندان در حال تکمیل دستگاه های نجومی ای هستند که بتوانند با اشعه مادون قرمز کار کنند ) اسرار بیشتری از نحوه پیدایش این ستارگان و رمز و رازهای فضای تاریک لایتناهی که قسمتی از عالم را فراگرفته است، برده خواهند گرفت ، ( این فضاها تاریک، همان قسمت هایی هستند که اکثر ارواح اظهار می‌دارند، زمانی که جسم مادی خود را ترک کردند و به سوی عوالم روحی سفر خویش را آغاز نموده اند، از مسیرهای سرد و تاریکی عبور نموده اند و پس از گذشتن از آن قسمت ها، به عوالم روحی انتقال یافته اند . چون عوالم روحی از کره زمین تا جهان هفتم روحی ادامه دارد و ارواح در فواصل مختلف، به جهان های روحی انتقال می‌یابند ) .

کهکشان راه شیری: تا قبل از اکتشافات به عمل آمده علمی، چنین تصور می‌رفت که این کهکشان فقط تشکیل دهنده گل جهان هستی می‌باشد . ولی امروزه با توجه به اکتشافات علمی به این نتیجه رسیده اند که این کهکشان تنها یکی از میلیارد کهکشان های عالم لایتناهی است .

این کهکشان، از صدها میلیارد ستاره به وجود آمده است که به واسطه نیروی جاذبه ای خاص، گرد هم جمع شده اند و بخش مرکزی این کهکشان، به واسطه وجود ستارگان نورمتر یا طول موجی بیشتر شعله ور می باشد.

خوشه های گروهی شامل کهکسال ترین ستارگان این کهکشان می شوند و ستارگانی که طبق برآورد ستاره شناسان ۱۰ الی ۱۵ میلیارد سال نوری از عمر آنها می گذرد، گاز و غبارهای متراکم شده ای در بازوان مارپیچی شکل آنها وجود دارند که حتی اکنون نیز در حال تشکیل و به وجود آوردن ستارگان جدیدی می باشند.

محاسبات نجومی نشان می دهند که در هر ۲۳ میلیون سال یک بار خورشید ما ( منظومه شمسی ) مرکز کهکشان را که به صورت بشقایی سطح می باشد دور می زند و این عمل را با سرعتی برابر ۲۲۰ کیلومتر در ثانیه انجام می دهد.

شواهد علمی جدیدی گواه بر این مدعا هستند که این صفحه سطح را هاله ای بزرگ از ستارگان بسیار کهکسال و ماده تاریک و سیاه و غیر قابل دیدی پوشانیده است که با این دستگاه های علمی نمی توان از آن تدریگی ها عبور کرد و بعد از آن رآدید.

**گروه محلی:** از نظر علمی این کهکشان ها را در جهات مختلف و فواصل از کهکشان راه شیری قرار داده اند و کهکشان ما که خود تنها جزئی از انبوه نسبتاً پیوسته ای از ۶۰ کهکشان است گروه محلی نامیده می شود.

کهکشان راه شیری ( امراه السلسله ) ( M 33 ) و کهکشان کوچکتر M 33 کهکشان های مارپیچی هستند که با سرعتی زیاد در حال چرخش می باشند.

صدها انبوه ستارگان و ابرهای گازی شکل بدون کهکشان راه شیری وجود دارند. زمانی درباره شناخت آنها اشتباه می شد و تصور می رفت که این کهکشان یک سحاب یا ابر گازی در کهکشان راه شیری است.

عالم شناخته شده کنونی، بر روی صفحه دایره ای شکل مسطح و به شعاع ۲۰ میلیارد سال نوری تصویر شده است که خارج از این شناخت نیز جهان و کهکشان های فراوان دیگری وجود دارند که بشر با علم فعلی خود قادر به شناخت و رصد نمودن آنها نمی باشد. حال با توجه به چنین عظمتی که در افلاک وجود دارند، چگونه ممکن است فردی بتواند اظهار نماید که تمام اینها به خودی خود و بدون هدف خاصی به وجود آمده اند و خداوند متعال تنها نیروی انسانی را در کره خاکی آفریده که این کره در مقابل عظمت کائنات، جز نوک پرگاری بیش نیست، و غیر از افرادی که در کره زمین سکونت دارند، هیچ نیرو و یا موجود دیگری را در تمام این عظمت و کهکشان ها، خلق نکرده است؟

مطایبی که در بالا عنوان شد، ذره ای از دانش و شناخت های علمی بشر از کائنات است و هدف من از نوشتن آنها این است که همگان به این مطلب و حقیقت پی ببرند و بدانند که نیوغ و شکوفا شدن هر شیئی در عالم ارتباط مستقیم با تکامل آن دارد و این کرات و خورشید و ستارگانی را که در بالای سر خود مشاهده می کنیم، تمام آنها در اثر تکامل به وجود آمده اند و تکامل آنها به هیچ وجه صورت نمی گرفت، مگر این که خداوند متعال آنها را خلق کند و سپس در مسیرهای مختلف، هر یک از آنها به شکل تکامل امروزی برسند و مهم این است که پس از چندین میلیون سال دیگر در شکل این عالم و کهکشان ها چه حالتی رخ خواهد داد، آن خود امری جداگانه است که تنها خداوند متعال از آن باخبر می باشد.

از هر طرف که به اعماق فضای لاابتناهی نگاه کنیم، می توانیم خوشه های کهکشان ها و نیز ابر خوشه های کهکشانی را تشخیص دهیم که با سرعتی بسیار زیاد از ما دور می شوند و هر چه به افق قابل مشاهده دور، نزدیکتر می شویم، (گوازارها) اجرام سماوی ستاره ای شکلی را که از تشعشع انفجار بزرگ،

همچنان به صورت شعله ور در لضا باقی مانده اند ، با چشم خود می بینیم که در حال اشتعال یا شعله های بگنواخت می باشند و چنانچه ستاره شناسان از هر نقطه ای به آنها بنگرند ، می توانند این حالت ها را در منتهی علیه قدرت های دید علمی خویش مشاهده نمایند .

عالم کائنات از مسافتی بگنواخت برخوردار است ، یعنی اگر از هر جهت که به آسمان نگاه کنیم ، فاصله آن یکسان بنظر می رسد و کوازارها را که دورترین اجرام آسمانی در این کائنات نسبت به ما هستند ، در نهایت آن فواصل مشاهده می کنیم و این اجرام آسمانی را می توانیم بر انرژی ترین و شوال برانگیزترین اجرام آسمانی بدانیم . با توجه به حالت هایی که از نظر علمی در کیهکشان ها مشاهده می شوند ، آیا وقت آن نرسیده است که مفاهیم و معانی سوره عجاوکه الحجر آیه ۱۸ و ۱۷ را در اینجا بررسی نماییم و بدانیم که به چه علت خداوند متعال این آیه ها را برای درک افراد بشر در آن زمان که کسی از پیشرفت علم امروزی هیچگونه آگاهی نداشت و بشر در بربریت کامل بسر می برده ، نازل فرموده است ؟

و ما در آسمان کاخ های بلند برافراشتیم و بر چشم بینایان عالم آن کاخ ها را به زیب و زیور بیاراستیم و آن را از دستبرد شیاطین محفوظ بداشتیم ، لیکن هر شیطانی برای سرقت سمع ، به آسمان نزدیک شد ، تیر شهاب شعله آسمانی او را تعقیب کرد . آیا تیر شهابی که در آیه فوق آمده است ، همان کوازارها نیستند ؟ قسمتی از عوالم روحی و جهان هفتم کائنات ، بالاتر از تمام اجرام آسمانی قرار دارند و تمام عالم را نیروهای الهی در بر می گیرند و خداوند متعال به تمام کائنات خود ، محیط و مسلط است . بشر اکنون از نظر علمی توانسته به حقایق دست یابد که تمام آن مطالب به گونه ای پیچیده و فرمول وار در آیات قرآن کریم آمده و اگر این کتاب آسمانی را با دیده ای علمی مطابقت دهیم ، متوجه می شویم

که تمام حقایق عالم و کائنات به طور فرمول هایی بسیار بسته ، در آیات آن آمده اند . ولی متأسفانه چنین تصور می نمایم فردی که از نظر کلیه علوم جهان غنی باشد و بتواند تمام این فرمول ها را بدون هیچ گونه تعصبی برای بشریت بشکافد . به نظر می رسد که تا به حال وجود نداشته است .

با درک مطالب و مفاهیم سوره فوق و توجیه نمودن آن با آخرین پدیده های علمی ای که به دست بشر کشف شده است ، متوجه می شویم که عالم روحی و عالم خداوند از هر طرف توسط نیروهای بخصوص الهی محافظت می شوند و هیچ غریبه و یا شیطانی نمی تواند به حریم آن نزدیک شود و چنانچه امواج نامتجانسی به آن منطقه نزدیک شوند ، توسط شعله و حرارت گوازلرها تعقیب و از آنجا رانده یا نابود می شوند .

هر یک از روشن ترین گوازلرها ، انرژی صدها کهکشان را که حجمشان کمتر از حجم کهکشان راه شیری است را از خود بیرون می دهند و با سرعتی برابر ۹۰٪ سرعت نور در حال حرکت می باشند و از تمام قسمت های آنها ، شعله های عظیمی برمی خیزد ، به طوری که نور این اخترهای سماوی ، میلیاردها سال طول کشیده تا به کره زمین ناپیده است .



## آفرینش

ماجرای آفرینش حکمتی است. خلقت آدم، چو یک افسانه‌ای است. هر چه با دانش بگیری زان نشان علم عالم، در تیزش همچون حباب از چه نیرویی شد آغاز وجود روز اول، کسی در آمد آفتاب این جهان، کسی پا گرفته از شباب از چه رو، با نسی چنین بنیاد کرد عالم ناپوده، کسی ایجاد شد کسی بنا بنموده، در عالم حیات زنده را از مرده بر عالم فرود عده ای در وهم و فرضی و، گه گمان کسی نسبتی گوید از علم یقین لیک هر کسی دیده آثاری چنان این بشر، در خاک و جمع کائنات گه یکی، مستغرق اندر این وجود بعد چندی، همچو آن دیوانگان این معمای عجیب جسم و جان بین مردم، عده ای از بیروان عده ای، در بین آنان با عتاب عده ای خافلی که خالق، خالق است هر که واقف گردد از آن قدرتی است درکی آن اندر کتب فرزانه ای است علم خود را خرده بینی این میان علم ما، همچون کفی، در سطح آب از کجا، ناپوده شد، بود از نبود از چه رو، آمد به شیها، ماه تاب کی، ز خلقت بنده ای گیرد نقاب خلق آب و خاک و آتش، باد کرد این چنین عالم چنان بنیاد شد کی نشاندش، در این عالم نیات مرده را از زنده در گورش نمود عده ای دیگر ز ذککش نتوان خالقش را دیده در خاک و زمین ذره ای آرد از آن را بسر زمان غیر او واقف نباشد از حیات غافل از ذات خود، اندر تار و پود سات و حیران گردد از روح و روان خود بود در سایه از علم نهان ذره ای آنگه شدند در این میان می رود، تا گیرد از خلقت نقاب کی کسی غیر از وجودش لایق است

راز خلقت ، در جهانش دیدنی است  
 ذره از آن بسینی و حیران شوی  
 عده ای ، اندر ره سودا شدند  
 کس ندید از عالم او روزی  
 جسمی اندر راه او ویران شدند  
 چرخ گردون ، عده ای آواره گرد  
 بتدگاش گه بدیدند ، زو نشان  
 عده ای دیدند به راه خود سراب  
 عقل و دانش ، گه گره ز آنان گشود  
 آن که شد محکوم عقلش در جهان  
 زانکه ، علم و عقل و دانش با صفر است  
 جستجو کردن بی دانش ، خطا است  
 ما همه ، یک ذره اندر کائنات  
 سرّ سرگردانی ما دانش است  
 این همه خورشید و ماه و اختران  
 اندر این عالم ، کجا و از کجا است  
 یا که آن گردنده های این سپهر  
 از کجا مبدأ ، کجا مأوا گرفت  
 کی بشر واقف شود از آنچه هست  
 این زمین و قدرتش ، افسانه نیست  
 این جهان و ماه و خورشید و فلک  
 آب و باد و خاک و آتش این فضا  
 دیدن ما ، جعلگی ، از روزی است  
 قدرتی بالاتر از جمیع حیات

کی تمام حرف عالم گفتنی است  
 گر شناسی روح و تن ، ویران شوی  
 بهر کسب ، راز آن بالا شدند  
 یا که بیند جستی یا گلختی  
 عده ای بر درگه جاتان شدند  
 بهر هر وارسته ای ، خود چاره کرد  
 دانه ای دیدند ، ز خرمن در جهان  
 جسمی از نیکنان بنوشیدند ز آب  
 بعد چندی ، صد گره بر آن فزود  
 کی شود علم نهان ، بر وی عیان  
 علم عالم ، علم ذات اکبر است  
 علم ما یک قطره از بحر بقا است  
 ذره ، کی گوید جواب این حیات  
 دانشی کو عاری از هر پیش است  
 این همه دریای ژرفی بی کران  
 درک و فهم آن ، قطع دست خداست  
 یا که سیارات او در ماه و مهر  
 در فضای بی کران ، چون جا گرفت؟  
 کسی بداند خفته از احوال مست  
 قطره ، از دریای خود بیگانه نیست  
 آدم و روح و پسرزاد و سلک  
 هر کدامین در کتب چرخ قضا  
 عالم از خرمن بود ، این ارزنی است  
 باشد ، اندر کهنشان و کائنات

کس نشد واقف بر او ، اندر بقا هر چه بینی ، اندر عالم بر فنا است این بشر ، لژ رانِ هستی ، ضاقل است در شعاع نورِ حق ، در این زمین او بود آغازِ عالم در سخن او دهد هستی ، به هر جنبه ای منشأ هر قدرت ، اندر ذاتِ او است روح هر که بعدِ مردن ، بر قرش او وجودی باشد و ، ما بی وجود خالقِ عالم ، در این چرخ کی بود کس نداند حالت و کردار وی ذره اندر عالم او ، عالمی علم و دانش داده ، اما ذره ای قطره های پاک و ذرات وجود جمله را در عالمِ گون و مکان نظم و هنجاری ، که می باید ستود قطره را بر جوی و آوردهش به رود قطره بر دریا رسید و جان گرفت قطره شد ، از ذاتِ دریای وجود آب دریا شد ، چو علم کائنات عالم دیگر پس از مرگ و فنا گیرد از ذراتِ عالم بهره ای جمع این عالم ، همه از ذرات او است هر چه می خواهی ، بخوانش در وجود

تا که بپکر شد ز روح وی جدا  
روح هر کس ، بعدِ مردن ، در بقا است  
قاهرهٔ دیوانه ، یا او عاقل است  
هر که اندر قدرتش دارد یلین  
او فقط داند ز ذاتِ خویشتن  
از نبات و خاک و هر زینده ای  
عالمی در حیرت و هیبت او است  
هر که نوعی گشته زو فرمائیش  
جمله نابودند و ، او بودی ز بود  
کرده هر بودی ، ز هر نابوده بود  
عالمی ضاقل ز هر پندار وی  
کس بداند سرّ خلقت آدمی  
آبی لژ دریا ، ولیکن قطره ای  
گرد هم آورده از هر تار و بود  
زندگی بخشیده ، با علم نهان  
آن همه نابوده را او کرده بود  
بعد از آن بر آب دریا بر افزود  
قدرت دریا به هر دوران گرفت  
زان که شد دریا ، وی از هر تار و بود  
ذره مسائیم و ، ولی از اصلي ذات  
آفریده بهر ذات هر بسقا  
همچو صیادی که گیرد ضحوه ای  
ذاتِ او ، پاک است و از اصلي نگو است  
کهکشان و این جهان ، او کرده بود

قطره یا ذرات وی ، اندر حیات ذره ای از خلقت او ، شد زمین آنچه گویم من ز خالق ، قطره ای است خواهم اکنون حرف دل را ، جان دهم شاید این نجوا کند ، فرزانه ای عده ای فاسد بی سودا شوند عارفی ، شاید ، به حرفم ، جان دهد دانم اکنون ، عارف فرزانه نیست هر که ، اندر فکر خود ، در این زمان گس که آیم بار دیگر ، بر سپهر گویم از آن عالم کس و مکان بهر هر کس گویم از روح و روان زان که از روح وی ام ، بعد از فنا روح حق گوید ، تمام گفته را نکته هایی کو تمامی عالمی است حرف حق گویم در آن دوران هست هر که اندر راه حق ، گردد فنا سر حق را بر سر دار فنا من همان حقیق ، ولی زو ذره ای ما همه منصور و ، منصور از وجود ارزش مسود را میمانکن زیر پا

رهسپر فاسد عالمش جانانه ای است

زان که اندر این جهان ، فرزانه ای است

داده بر این عالم هستی ، ثبات صد هزاران نکته زیر ذره بین زان که ، علم در بیانش ذره ای است بعد از آن بنویسه را ، پایان دهم یا که هستی ، در ذل میخانه ای بهر حق در عالمش پویا شوند بر حقیقت بودنش فرمان دهد غیر خود ، کس ، فکر هر دیوانه نیست کس نباشد فکر این چرخ زمان نوع دیگر گویم از کیوان و مهر بعد مردن ، روح تن بگرفته جان گویم از ذرات علم کهکشانی دانم اکنون من ز هر واژه بقا من نویسم ، هر یک از آن نکته را این جهان انگشتری ، آن خاتمی است قدرت روحی چو آیم بر نشت می رسد بر عالم اصل بقا گفته ، سرداری ، به غیر و آشنا من همان بحرم ، ولی زان قطره ای عده ای ، ضائل از این چرخ کبود در طلب ، منصور حق شو در فنا

## امواج محیط

لیرو و امواج ناشناخته فراوانی اطراف کره زمین را فرا گرفته اند که وجود آنها از نظر علمی ، بر کسی پوشیده نیست و دانشمندان تا امروز نتوانستند دستگاه هایی را اختراع نمایند که توسط آنها بتوانند وجود معدودی از آنها را تشخیص دهند و به حقیقت چنین مطلبی آگاهی کامل بایند و حتی از نظر علمی و فیزیکی نظری بتوانند وجود آنها را به صورت علمی و عینی ، به اثبات برسانند ، ولیکن گروهی از این نیروهای موجی ، به قدری عجیب و متغیر هستند که شناخت و اثبات نظری آنها با این علم موجود به سادگی امکان پذیر نمی باشند .

تعدادی از افراد بشر بخاطر قدرت های حسی و درک روحی بیشتری که نسبت به سایرین دارند ، قادرند برخی از این لیرو و امواج ناشناخته را به گونه ای احساس و یا تشخیص دهند ، ولی متأسفانه به دلیل این که این احساس و درک در همگان وجود ندارد ، لذا بیان چنین مطالب و شناخت ها هم گاهی در بعضی از محافل ، جایز نیست . چون افراد ناآگاه و کسانی که خودشان قدرت شناخت و فهم اینگونه مطالب و حقایق را ندارند ، فوراً مطالب بیان شده را با شناخت و حالت های روحی خود ، قیاس به نفس می کنند و شخصی را که حقایق را نسبت به درک و شناخت خود در مورد امواج نامرئی بیان می دارد ، به او فردی خرافاتی یا مریض و همدست شیطان و... لقب می دهند و چنانچه فرد بیان کننده این حقایق ، به ذره ای از این نیروها دست یافته و بتواند حرکات و اعمالی را از خود

بروز دهد، به احتمال قوی، وی را فردی جادوگر یا رمال ... می دانند و به همین علت هم، اکثر کسانی که درباره شناخت برخی از نیروهای نهان و امواج ناشناخته اطلاعاتی دارند، در جوامع مختلف سعی می کنند تا هیچگونه مطلبی از آگاهی و اطلاعات خود را بر زبان نیاورند و اگر هم مطلبی را بیان نمایند، معمولاً با ترس و وحشت از این که با ناپاوری های دیگران مواجه شوند، اظهار می دارند .

اگر تمام افراد بشر، قدری منطقی و از روی عقل، فهم، درک و بدون تعصب های بی مورد، پیرامون خود را بنگرند و از اکتشافات علمی محدودی که تا بحال به دست آمده است، به سادگی نگذروند، به مراتب سریعتر می توانند به برخی از حقایق و واقعیت های محیط خود آگاه شوند، چون در اطراف کره زمین که بشر هم در آن خوطه ور می باشد، نیروهای مرموز و ناشناخته فراوانی وجود دارند و وجود برخی از آنها است که موجب ادامه حیات تمام موجودات عالم، متجمله جانداران می گردد . در صورتی که هیچ یک از آنها، به سادگی قابل لمس و درک و رویت نیستند و چنانچه این نیروها وجود نداشتند، مسلماً نوع حیات هم در زندگی کره خاکی، شکل دیگری به خود می گرفت و حیاتی به شکل کنونی وجود نداشت .

امواج نامرئی و ناشناخته، به گونه ای کره خاکی را احاطه کرده اند که اگر در هر نقطه ای از این جهان، درصدد درک و شناخت این امواج برآئیم، اغلب به سادگی متوجه وجود آنها می شویم و در می یابیم که به طور کلی در آنجا دو نوع موج وجود دارد .

اول آن دسته از امواجی که توسط عقل و علم بشر تولید می شوند، مانند امواج رادیویی ... که از نظر علمی کاملاً شناخته شده می باشند .

دوم، امواجی که علم و عقل بشر در به وجود آوردن آنها هیچ گونه دخالتی

ندارد . ولی از نظر علمی تا بحال همچنان ناشناخته باقی مانده است ، یعنی امواجی یا چنین دامنه و مشخصات ، در علم فیزیک گره خاکی وجود ندارند . خلقت ، زمانی که موجودات این گره خاکی را آفرید ، برای ادامه حیات هر یک از موجودات جاندار و بی جان خود محدودیت هایی از نظر درک و فهم و آسیب پذیری امواج ، در نظر گرفت ، تا این که هر یک از آنها برای ادامه حیات خود بتوانند از تسهیلات و آرامش خاصی برخوردار باشند و تحت تأثیر برخی از امواج نامتجانس قرار نگیرند و هر موجودی ، به زندگانی ای که در خود فهم ، درک و عقل تکاملی آن است بپردازد . در این مسیر ادامه زندگی ، بشر دارای قدرت احساس ، فهم ، درک و تشخیص محدودی است و توسط ادراک و احساس پنج گانه خود نمی تواند محیط خویش را کاملاً بشناسد و احساسی نسبت به آن داشته باشد .

بشر به نسبت سایر جانداران از قدرت روحی بیشتری برخوردار است و توسط این نیرو می تواند به وجود بسیاری از امواج تسلط یابد و آنها را بشناسد و گاهی هم برخی از این امواج را تحت تسلط خود در آورد و با آنها نوعی همزیستی مسالمت آمیز و نزدیک داشته باشد . شناخت و تشخیص و تفکیک امواجی که بشر را احاطه کرده اند ، بسیار مشکل است . ولی گاهی برخی از افراد با نیروهای درون خویش می توانند بگونه ای آنها را از یکدیگر جدا سازند ، فرضاً زمانی که فردی در یک محیط شلوغ قرار می گیرد و در آنجا از هر سویی سر و صداهای زیادی بلند می شود ، ضمن این که این شخص قادر است ، تمام آن اصوات را بشنود ، می تواند به یکی از آن امواج توجه بیشتری از خود نشان دهد و در بین آن شلوغی و سر و صداهای زیاد ، فقط آن یک موج بخصوص را بیشتر از سایر امواج بشنود و درک نماید و به مابقی آنها توجه چندانی از خود نشان ندهد و با گاهی ممکن است ، در آن محیط ، فقط همان موج دلخواه خویش را بشنود و

صدای سایر امواج، به گوش وی راه نیابند و صدای دیگری را درک ننماید.

اصوات و امواج خاصی وجود دارند که گاهی افراد توجه خاص و جداگانه‌ای نسبت به آنها از خود نشان می‌دهند و این صداها یا امواج، در زمان خواب و بیداری، تأثیرات بسزایی در وجود اشخاص از خود بجای می‌گذارند. فرضاً زمانی که یک نفر از محل ناشناسی که هیچ فردی او را نمی‌شناسد، در حال عبور است، بر حسب اتفاق کسی نام دوست خود را که مشابهت اسمی با آن شخص دارد، صدا کند، این فرد تازه وارد به طور ناخواسته به سمت آن صدا بر می‌گردد و با این که نسبت به آن صدا، توجه خاصی از خود بروز می‌دهد و یا فردی خارج از کشور زندگی می‌کند و به حکم اجبار او با صداهای بیگانه مأنوس شده است. زمانی که آن شخص از محلی می‌گذرد و بر حسب اتفاق دو نفر به زبان اصلی او تکلم کنند، در میان تمام صداها می‌تواند آن صدای آشنا را بشناسد. این حالت گاهی در زمان خواب افراد هم اثر به بسزایی دارد، کما این که اگر چند نفر در یک اتاقی خوابیده باشند و فردی وارد شود و نام یکی از افراد خواب را صدا کند، فقط فردی که نام او را صدا کرده‌اند، جواب آن شخص را می‌دهد و سایرین همچنان در حالت خواب باقی می‌مانند و هیچ جواب یا عکس‌العملی در مقابل آن صدا از خود بروز نمی‌دهند و حتی گاهی اتفاق می‌افتد که سایرین صدایی را نمی‌شنوند.

هر موجود زنده‌ای که در این کره خاکی زندگی می‌کند، اطلاعات و امواج و فرکانس‌های خاصی را از محیط خود برای ادامه حیات کسب می‌نماید و به گونه خاصی آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و سپس برنامه‌ای را برای گذران و ادامه زندگی در محیط خویش پیاده می‌کند که در اصل ادامه زندگی هر موجودی، ارتباط مستقیم یا داده‌های امواج محیطی وی دارد.

امواجی که موجب ادامه حیات موجودات عالم می‌شوند، مصنوع دست بشر



نیستند . بلکه این امواج طبیعی ، کیهانی یا سماوی ، با گذشتن از مسیرهای بسیار زیاد که فضاهای مختلفی را می پیمایند و از نقاط گوناگون عبور می کنند ، پس از مدتی به سطح این کره خاکی برخورد می نمایند . این امواج که از سایر کرات دیگر مانند ثوابت و سیارات عظیم کیهانشان ، از طریق اشیر عظیم بر این کره می تابند ، اکثر آنها به طور دائم و یکتواخت می باشند و لحظه ای تابش خود را نسبت به این کره قطع نمی کنند . و به علت این که تمام موجودات ، از بدو خلقت و یا تولد خود ، تحت تأثیر و نفوذ و قدرت مستمر این امواج قرار داشته و به زندگی خود ادامه می دهند ، لذا تأثیر آن امواج بر موجودات کره خاکی اثر بسیار کمی دارد . به طوری که وجود آنها به سادگی قابل احساس و فهم و درک افراد نیستند ، کما این که همه می دانیم ، بشر و تمام موجوداتی که در این کره خاکی زندگی می کنند ، به نحوی تحت تأثیر نیروی تابش امواج خورشید ، ماه و ... قرار دارند . ولی به دلیل استمرار و یکتواخت بودن آن ، افراد بشر هیچگونه احساس و درکی نسبت به وجود و چگونگی حالت های این امواج ندارند . در صورتی که امروزه از نظر علمی و عینی می توان وجود و قدرت این نیروها را به اثبات رسانید .

امواج دیگری مانند امواج حرکتی ، از بدو تولد با بشر همراه بوده و تا آخر عمر هم با وی باقی خواهند ماند . نمونه این امواج را می توان حرکاتی که کره خاکی به طور دائم و یکتواخت انجام می دهد ، بیان داشت . اگر از نظر علمی و نظری ، به حرکات کره زمین توجه نماییم ، مشاهده می کنیم که یکی از قوی ترین امواج حرکتی را خود کره زمین به وجود می آورد ، بدون این که بشر احساس و درکی نسبت به وجود آن داشته باشد .

هیچ یک از افراد بشر که در سطح کره خاکی زندگی می کنند ، نمی توانند این احساس را داشته باشند و توجه نمایند روی کره ای که ایستاده اند ، با سرعی معادل یک هزار و ششصد کیلومتر در ساعت در حال گردش به دور خود می باشد

(حرکت وضعی) و با یا سرعتی حدود شصت برابر سرعت فوق (نود و شش هزار کیلومتر در ساعت)، در این فضای بی انتها در حال حرکت است و با چنین سرعتی، حرکت انتقالی خود را به دور خورشید انجام می دهد، در صورتی که هیچ فردی با احساسی و درک خود نمی تواند چنین سرعت و حرکتی را تشخیص دهد و با آن را مشاهده نمایند.

آنچه مسلم است، کره زمین که با این حجم و وزن و سرعت در حال حرکت می باشد، امواج و حرکات زیادی از این حرکت به وجود می آید که وجود آنها تأثیر بسیار مهم و شگفتی، در سطح پوسته کره خاکی که افراد بشر هم در این قسمت آن به زندگی خود ادامه می دهند، از خود بجای می گذارند و وجود همین امواج است که تأثیرات فراوانی در بروز برخی از حالت های کره زمین و موجودات آن خواهد داشت.

زمانی که کره خاکی در حال گردش وضعی است، با برخی از امواج کیهانی مانند نور ماه و خورشید و... برخورد های مستقیم و غیرمستقیم می نماید که وجود این امواج موجب بروز دگرگونی و تغییر حالت هایی در زمین و آنچه در سطح آن قرار دارند، می شوند و در اصل چنین می توان گفت که وجود حیات در کره خاکی، ارتباط مستقیمی با تأثیر و قدرت امواجی دارد که بر این کره وارد می شوند و چنانچه در هر زمان شرایطی فراهم گردد که این انوار به کره خاکی نتابند، اشکالات و بی نظمی های فراوانی در چگونگی و حالت زمین به وجود خواهد آمد.

بشر از بدو شناخت محیط خود با برخی از امواج کیهانی روبرو بوده و آنها را به گونه ای می شناخته است، یکی از این امواج، وجود نور ماه و امواجی است که بر سطح کره خاکی می تابند، اکثر مردم تصور می کنند که نور ماه فقط موجب تولید روشنایی و راهنمایی افراد گم کرده ره و پا رنگذران در شب می گردد، در

صورتی که این توار و امواج تأثیرات بسیار شگرفی در سطح کره خاکی از خود به وجود می آورند . یکی از این آثار قدرت جذر و مدهایی هستند که در اقیانوس و دریاها به وجود می آورد . قدرت این امواج به گونه ای است که موجب می شوند تا تمام ذرات آب در سطح کره خاکی به شکل خاصی به حرکت در آیند و عده زیادی از جانوران آبی ، از وجود و قدرت این امواج ، اطلاع کاملی دارند ، به طوری که زندگی خود را طوری تنظیم می کنند ، تا در زمان جذر و مد آب دریاها بتوانند حداکثر استفاده را از آن موقعیت ها به دست آورند و یا در این زمان برای مصون ماندن از خطرات احتمالی ، به اعماق دریا بروند ، تا از تأثیر این امواج در امان باشند . البته تأثیر و قدرت امواج و توار خورشید و ماه ، فقط مطالبی نیست که در این مبحث آمده اند . بلکه بسیار زیادتر از گفته های فوق می باشند . ولی این مختصر را فقط جهت اطلاع و یاد آوری و آگاهی مجدد خوانندگان عزیز بیان نموده ام .

امواجی که از طریق کره ماه و خورشید بر زمین می تابند ، به مراتب دارای تأثیرات عمیق تری نسبت به امواج سایر کرات سماوی است و به همین علت هم ، امواج این دو کره ، اثرات بسیار زیادتری در ادامه زندگی و حیات موجودات کره خاکی دارند .

همان گونه که قبلاً بیان گردید ، ادامه حیات اکثریت قریب به اتفاق موجودات زنده ای که در سطح کره خاکی زندگی می کنند ، اصولاً به اطلاعات خارجی ای که در پیرامون و محیط آنها وجود دارند ، بستگی دارد که این موجودات می توانند با بهره گیری از فهم ، درک ، شعور و ... خود از آنها برداشت هایی برای ادامه حیات داشته باشند . این شناخت ها و اطلاعات محیطی را که جانداران برای ادامه حیات از آنها استفاده می نمایند ، می توان به سه دسته عمده تقسیم بندی

۱ - تحریکات: این نوع امواج معمولاً به صورت بو، طعم، مزه و... برخی از جانوران را به سوی خود جلب می کنند و این موجودات برای رسیدن و به دست آوردن طعمه و... به آن سو حرکت می نمایند و در اثر همین کشش ها می توانند شکار و یا خوراک خود را بیابند و سپس به نسبت فهم و درک و عقل خود، از آن استفاده نمایند.

۲ - امواج الکترومغناطیس: مانند امواج مختلفی که به کره خاکی می تابند، یا از گروه بسیاری از موجودات بر می خیزند.

۳ - ارتعاشات: این امواج در اثر صدا، صوت، ضربه و... ایجاد می شوند، زمانی که این امواج از فواصل مختلف به جانداران می رسند، آن موجودات، به وسیله گیرنده های حسی که در قسمتی از بدن آنها وجود دارد، آن را به سوی مرکزی که امواج را از خود تولید می کند، می کشاند، تا این که آن موجود بدین وسیله، به هدف اصلی هدایت شود.

اکثر موجودات، اطلاعات و آگاهی های خود را توسط اعضاء حسی خویش از محیط دریافت می کنند. حال این موجودات، ممکن است در زمین، هوا، آب و حتی زیر زمین زندگی نمایند، اگر اعضاء حسی این موجودات، به گونه ای از بین بروند، پس از اندک مدتی، ادامه حیات آنها نیز به دلیل عدم وجود دستگاه حسی متوقف خواهد شد.

اعضاء حسی برخی از موجودات در مغز، پوست، شاخک ها، قسمتی از بدن و... وجود دارند. اگر موجودی که عضو حسی آن در شاخک های وی قرار دارند، به دلایلی شاخک های آن حیوان قطع گردند، فعالیت های آن جانور نیز جهت یافتن غذا و یا محیط مناسب و... قطع می گردد. این شاخک ها موجب می شوند تا این که آن موجود بتواند امواج محیط را به نوعی حرکت و یا ضربهان و انرژی الکتریکی و... تبدیل کند و در نتیجه، پیام هایی که توسط امواج محیط به

این شاخک‌ها اثر می‌گذارند، به سیستم مرکزی سلسله اعصاب آن جاندار برسانند و سپس این مرکز عصبی، جسم مادی را وادار به واکنش‌هایی در مقابل و جهت آن امواج می‌نماید و نتیجتاً جسم مادی، شروع به فعالیت می‌کند و به سمت آن نقطه که موج متجانس از طرف آن ارسال می‌گردد، کشیده می‌شود و در آنجا، به شکار یا طعمه خود دست می‌یابد. این رشته‌های عصبی و حسی که موجودات را در مقابل برخی از عوامل و امواج خارجی به فعالیت وا می‌دارند، معمولاً از سلول‌های دوازده و کشیده و باریکی هستند که در زمان تحرک پذیری، بارهای امواج الکترونیکی و ... را از خود تولید می‌نمایند و وجود این بارها موجب بروز نوعی تغییرات فیزیکی و شیمیایی در سایر سلول‌های آن موجود می‌گردند و سایر سلول‌ها را تحت تأثیر آن عوامل قرار می‌دهند. این سلول‌ها با سرعتهای بسیار زیاد، موجب انتقال بارهای الکترونیکی به وجود آمده می‌شوند و قدرت همین امواج و تأثیرات سلولی هستند که برخی از موجوداتی را که حتی چشم برای دیدن ندارند، به سوی طعمه و یا غذاهای مورد نیازشان راهنمایی می‌کنند و در نتیجه آن موجودات قادر به ادامه حیات می‌گردند. البته باید این حقیقت را ازمان نمود، جانورانی که دارای چشم می‌باشند، دید آنها محدودیت‌هایی دارد و فقط چشم و دید تنها نمی‌تواند باعث ادامه حیات جاننداری باشد.

امروزه از نظر علم نظری به اثبات رسیده که چشم بشر به علت حساسیت و محدودیت‌هایی که دارد فقط قادر است طول موج‌هایی را که در بین فواصل ۳۸۰ و ۷۶۰ میکرون قرار دارند، مشاهده و تشخیص دهد و با وسایل علمی‌ای که مصنوع دست بشر است، می‌توان فواصل این بینایی و درک و تشخیص را از هر دو طرف گسترش داد. به طوری که افراد قادر باشند توسط برخی از وسایلی که اختراع گردیده‌اند، تا حدودی بالا و پائین تر از این حد نصاب بینایی را مشاهده نمایند، یعنی دید بشر قدرتی به دست آورد تا این که بتواند خارج از حد مجاز

یعنی بالاتر از رنگ بنفش و پائین تر از رنگ قرمز را به طور کامل مشاهده کند و امواجی را که در آن فواصل قرار دارند، تشخیص دهد.

در بین افراد بشر، گاهی کسانی یافت می‌شوند که دید آنها دارای قدرت جداگانه و مخصوصی است، یعنی این افراد بدون استفاده از این دستگاه‌های اختراعی و مصنوع دست بشر می‌توانند برخی از امواجی را که خارج از حد مجاز و قدرت دید معمولی آنها هستند، به سادگی مشاهده و درک نمایند. در علم روح شناسی، این قبیل افراد را مدیوم پینا می‌نامند. در بین این اشخاص گاهی کسانی یافت می‌شوند که علاوه بر مشاهده انوار مادون قرمز و ماوراء بنفش گاهی می‌توانند امواج هاله‌های تابانی را که در پیرامون افراد بشر و جانداران وجود دارند، را در حالت‌های خاصی ببینند. حال که بحثی در مورد وجود هاله‌های تابان و رنگ‌های آن به میان آمد، بهتر است که شرح مختصری در مورد وجود هاله و رنگ‌هایی که در پیرامون بدن افراد بشر قرار دارند، مطلبی بیان گردد.

امواج دورانی و رنگارنگی در اطراف بدن کلیه افراد بشر مشاهده می‌شوند که آنها را هاله یا هاله‌های تابان، امواج معیژه و... می‌نامند. این امواج معمولاً نمایانگر حالت درون و باطن افراد است. علاوه بر این که این هاله‌ها می‌توانند شخصیت رفتاری و حالت‌های درونی هر فردی را تا حدی بنمایانند، توسط امواج و رنگ‌های این هاله‌ها می‌شود، به برخی از ناراحتی و مرضی افراد نیز پی برد و یا محل آن را شناخت. حال این حالت‌های افراد می‌تواند به نندرتی، عشق، پانگی و... یا آینه نمایانگر ناراحتی‌های عصبی یا امراض و سرخوردگی و عقده‌های مختلف و... آنها باشند.

هاله‌های تابانی که اطراف بدن افراد بشر را فرا گرفته‌اند، همیشه در حال حرکت و جرجش‌های دورانی از سمت بدن به خارج و بالعکس می‌باشند و

گاهی در خارجی ترین قسمت این پوشش، به صورت ابرمانندی در هوا محو می شوند، این هاله ها در زمان مریضی، به تدریج سرعت و قدرت و رنگ و حتی گاهی حرکت خود را از دست می دهند و نهایتاً به مرحله ای می رسند که در اطراف بدن بسیار کم و یا از نظر قهقیری محو و ناپدید می شوند. زمانی که این حالت در فردی مشاهده شد، موقعی است که روح در حال ترک کردن جسم مادی می باشد و محو شدن کامل هاله های تابان، دلیل بر این است که روح به طور کامل جسم مادی را ترک کرده و مرگ نین فرا رسیده است و حالت فوق معمولاً در افرادی پدید می آید که مدت مدیدی را در بستر بیماری می گذرانند و هر چه زمان مرگ آنها نزدیک تر می شود، قدرت حرکت و نور این هاله ها به تدریج کمتر می شوند، تا این که نهایتاً روزی فرا رسد که این هاله های تابان، به طور کلی از اطراف جسم مادی محو گردند، ولی افرادی که در سلامت کامل جسم مادی بسر می برند و به طور ناگهانی فوت می نمایند، حالت هاله های تابان آنها به نسبت فردی که مدت ها در بستر بیماری بسر می برده، متفاوت است. زیرا پس از مرگ جسمی این هاله های تابان با همان قدرت حرکت و تابش نور معمولی در اطراف جسم مادی، حدود چند دقیقه دیده می شوند و پس از آن به طور ناگهانی برای همیشه محو و ناپدید می گردند.

شکل هاله های تابانی که اطراف جسم مادی افراد بشر را احاطه کرده اند، بیضی شکل می باشند و درست آن را می توان به شکل یک تخم مرغ تشبیه کرد که نوک آن بر روی زمین و قاعده بزرگتر آن، رو به بالا و اطراف سر شخص است و امواج این هاله ها به طور دائم از سمت بدن، به سمت خارج در حرکت می باشند و این امواج در داخل خود نوسانات و تغییر اشکالی را به وجود می آورند و گاهی مشاهده می گردد امواج پراکنده ای از داخل این هاله تخم مرغی شکلی به خارج از آن نفوذ می کنند و سپس مانند قطعه آبری در فضا، محو و ناپدید می گردند.

حاله هایی که اطراف بدن افراد بشر وجود دارند ، هر یک دارای رنگ بخصوصی می باشند و همانگونه که از نظر علمی می دانیم این رنگ ها هر کدام از یک سری ارتعاشات بخصوصی به وجود آمده اند و این امواج تأثیرات بسیار مهم و مثبت و سازنده و یا مخرب و منفی ای را در حالت زندگی افراد بجای می گذارند .

اگر مردم بتوانند به تأثیر وجود رنگ ها در زندگی خود پی ببرند ، به نتایجی دست می یابند که وجود رنگ ها در زندگی آنها بسیار مهم و شگفت آور است . چون عده ای از رنگ بخصوصی لذت می برند و یا از رنگ های دیگر تنفر دارند و در مقابل این گروه از افراد ، کسانی وجود دارند که از رنگ هایی که دست اول از آنها لذت می برند ، تنفر دارند و گروهی از مردم از رنگ لباس های خاصی لذت می برند و زمانی که از آنها استفاده می نمایند ، دارای روحیه ای شاد و آرام می باشند و در مقابل پوشیدن لباس های دیگر ، حالتی ناراحت و عصبانی و... به خود می گیرند . آیا تاکنون شما در این مورد حالت و روحیه خود در مقابل رنگ های مختلف بررسی کرده اید و از چگونگی آن اطلاعی به دست آورده اید یا این که بدون توجه به این امر مهم از آن گذشته اید ؟ از نظر اطلاع برخی از خوانندگان که اطلاع کافی از علت بروز چنین حالت هایی در خود ندارند ، مطالبی را در این زمینه بیان می نمایم که پس از شناخت و درک آن ، حتماً می بایست به نکته مهمی توجه داشته باشید ، تا به افسردگی و ناراحتی های بدون علت خود در طول شبانه روز پی ببرید و پس از آن دچار چنین حالت هایی نشوید .

رنگ هایی را که بشر تاکنون شناخته و نمونه هایی از آنها را در دسترس دارد ، بر دو نوع اند : عده ای از رنگ ها از نظر فرکانس های موجی ، بسیار نزدیک به یکدیگر هستند و برخی دیگر دارای فرکانس هایی می باشند که فاصله زیادی از



هم دارند .

فرضا رنگ سفید و شیری و زرد کم رنگ ، از نظر فرکانس های موجی ، با هم نزدیکتر از رنگ های مشکی و سرمه ای و کبود ... هستند ، حال اگر رنگ هاله های تابان فردی به رنگ نیلی بود ، این فرد از رنگ های سیاه ناراحت نمی شود و حتی گاهی از این رنگ هالذت هم می برد و چنانچه لباس وی سال ها به رنگ مشکی باشد ، هرگز احساس خستگی یا سردگی و گرفتگی می دلیلی که روح وی را آزار دهد ، نمی نماید . ولی افرادی که رنگ هاله ممیزه آنها به رنگ های سفید ، شیری ، زرد کم رنگ است ، زمانی که از لباس های تیره مانند : سیاه ، کبود و... استفاده می کنند ، بدون هیچ دلیل و علتی ، در خود احساس ناراحتی ، گرفتگی ، خستگی و... می نمایند و اغلب حالتی عصبانی و ناآرام به آنها دست می دهد . تا زمانی که این لباس ها را به تن دارند ، این حالت همچنان در آنان باقی خواهد ماند و پس از این که آن رنگ لباس ها را از خود دور می کنند ، احساس آرامش و ضعف خاصی به آنها دست می دهد که اکثریت قریب به اتفاق افراد ، درصدد دوری و فهم چنین ناراحتی هایی که بدون علت گریبانگیر آنها می شود ، نبوده اند و نمی دانند که چرا گاهی ناراحتی و خوشی یں دلیل به آنها روی می آورد و به سرعت هم از آنها گریزان می شود .

گاهی اتفاق می افتد ، فردی که دارای هاله های تابانی به رنگ روشن است و خود از لباس های روشنی نیز استفاده کرده است ، در محیطی به رنگ های تیره فرار می گیرد و یا حتی با افرادی که دارای لباس هایی به رنگ تیره که با هاله های تابان وی تجانس موجی ندارد ، به حکم اجبار برای مدتی همکار یا همکلام می شود . پس از مدتی حالتی ناآرام و عصبانی به وی دست می دهد که پس از جدایی از آن محل و یا شخص ، حالت سالم و آرام اولیه خود را باز می یابد ، ممکن است فردی که لباس تیره پوشیده است ، شخصی بسیار تمهیده و با دانش



باشد ، ولی طرف مقابل ناب تحمل او را نیاورد و سعی نماید هر چه زودتر از نزد وی بگریزد و از دستش رهایی یابد .

امروزه اکثراً به تأثیر برخی از رنگ‌ها در روحیه افراد بشری برده اند و به همین علت هم به طور آگاه ، علمی و یاندانسته ، از رنگ‌هایی که در حد وسط رنگ‌های تیره و روشن قرار دارند ، برای اجرای کارهای تبلیغاتی خود استفاده می‌کنند ، تا این‌که با این عمل خود بتوانند توجه اکثریت افراد را تا حدی به سمت آن رنگ‌ها جلب نمایند . ولی در گذشته افراد جوامع توجه چندانی به این گونه حقایق و شناخت‌های علمی و روحی نداشتند و انتخاب رنگ برای آنها هیچ مهم نبود . چون علم در این زمینه‌ها هنوز به موفقیت‌هایی نرسیده بود که بتواند تأثیر رنگ‌ها را در روحیه و حالت روحی افراد تشخیص دهد .

در حاله‌های تابان افراد رنگ‌های بسیار توان و گوناگونی وجود دارند و در اصل می‌توان چنین بیان کرد که رنگ امواج ممیزه هر فردی ارتباط با قدرت و حالت روحی وی دارد و همانگونه که هر فردی در کمره خاکی زندگی می‌کند و دارای حالت روحی مخصوص به خود است ، رنگ‌هاله‌های تابان هر شخصی هم مربوط به خود او است و هیچ فردی را در دنیا نمی‌توان یافت که رنگ‌هاله‌های تابان وی با شخصی دیگری کاملاً برابر و یکنواخت باشد .

هاله‌هایی که اطراف بدن را فراگرفته اند از امواجی تشکیل شده اند که با فرکانس امواج محیط مادی اختلاف دارند و به همین علت هم توسط همگان قابل رویت نیستند . ولی کسانی که دارای قدرت مدهومی می‌باشند و قدرت نوعی بینایی و در حقیقت دید بصیرت دارند ، زمانی که در حالت‌های بخصوصی قرار می‌گیرند و قادر به رویت امواج و انوار هاله‌های جسم مادی بشری گردند ، در برخی از مواقع اظهار می‌دارند که در اطراف بدن گروهی از افراد ، هاله‌های تابانی را مشاهده نمی‌کنند و نظر می‌دهند که آن افراد فاقد هاله‌های تابان می‌باشند .

در اینجا باید یادآور گردیم که وجود چنین حالتی غیر ممکن است . زیرا قدرت دید مدیوم ها با هم برابر نیستند ، یعنی برخی از مدیوم ها نمی توانند ، بعضی از رنگ هایی را که سایر مدیوم ها مشاهده می کنند ، ببینند و یا تشخیص دهند . امواج و رنگ هایی که در گروه ماوراء بنفش و یا مادون قرمز قرار دارند ، با چشم اکثر افراد بشر قابل تشخیص و شناخت و درک نیستند و به همین دلیل هم گاهی برخی از مدیوم ها اظهار می دارند که هاله های تابان در اطراف بدن عده ای از افراد وجود ندارد .

هاله های تابانی که اطراف بدن را فرا گرفته اند ، به گونه ای نیستند که از زمان طفولیت تا آخر عمر همیشه در یک رنگ و اندازه و ارتفاع باقی بمانند . بلکه این هاله ها در اثر مرور زمان و نسبت به رشد عقلی و اعمال و رفتار و کردارهای خوب و بدی که بشر در زمان حیات خویش مرتکب می شود ، در حال نوسان و تغییر و دگرگونی می باشند و هر چه افراد بتوانند به شناخت بیشتر خود که در رأس آن خودشناسی و سپس خداشناسی است ، نزدیکتر شوند ، به همان نسبت هم وضعیت کلی و حالت و رنگ و اندازه هاله های تابان آنها تغییر می یابند .

اگر بخواهیم در مورد یکایک رنگ های اصلی و ترکیبی هاله ها که بشر آنها را می شناسد اشاره ای بنماییم و مطالبی بنویسیم ، حجم زیادی از کتاب را باید به آنها اختصاص دهیم . ولی در اینجا تنها به ذکر حالت و مشخصات چند نمونه از رنگ هاله هایی که در اطراف بدن افراد مشاهده می کردند و تقریباً این رنگ ها شناخته شده و عمومیت دارند ، بسنده می نماییم .

**رنگ زرد :** هاله های زرد رنگ مخصوص افرادی است که در طول زندگانی به شناخت هایی از حیات دست یافته و از معنویت والایی برخوردارند . اگر به تاریخ و آثاری که در مورد هاله های تابان برخی از اشخاص که در رأس مکاتب عرفانی و مذهبی قرار داشته اند ، بنگریم ، مشاهده می کنیم که هر دین و مذهبی

در عکس پیشوایان خود از این رنگ برای نشان دادن هاله های اطراف بدن آنها استفاده کرده اند و اغلب عکس هایی که از آنها فرسیم شده است ، اطراف سر و گردن و یا تمام جسم آن اشخاص را هاله های نورانی به رنگ زرد پر رنگ و یا زرد طلایی فراگرفته است و معمولاً کسی که از سایر رنگ های دیگر برای نمایاندن رنگ هاله های تابان چنین اشخاص وارسته و پیشوایان مذهبی خود استفاده نکرده است و یا اگر هم نقاشی مبادرت به رسم چنین نقاشی هایی کرده ، هیچ اطلاعی از مشخصات هاله های تابان ندانسته و تنها برای زیبا جلوه گر شدن عکس ، از رنگ های دیگری استفاده ننموده است .

افرادی که اطراف بدن آنان را هاله هایی به رنگ فوق فراگرفته ، عموماً از خلق و خوی بسیار خوبی برخوردارند و آزار آنان به هیچ فردی نمی رسد و به مال دنیا توجه چندانی ندارند و قدمت و حالت روحانی و عرفانی آنها بیش از سایر حالات و خصوصیاتشان جلوه گر می باشد . این اشخاص معمولاً صالح جو و قابل اعتماد و اطمینان می باشند . ولی باید به این اصل توجه داشت که رنگ زرد ، خود به تنهایی شامل مشخصات بسیار زیادی است که هاله های هر یک از این رنگ ها با دیگری تفاوت دارد و مشخصات فوق ، فقط مربوط به هاله های رنگ زرد پر رنگ یا طلایی است - فرضاً هاله های اطراف بدن شخصی که به رنگ زرد خردلی است ، صاحب آن دارای حالت و روحیه ای بسیار ضعیف و ترسو و غیر قابل اعتماد است و چنانچه در داخل رنگ این هاله ها رنگ قرمز وجود داشته باشد ، حالت صاحب آن هاله ها ، نمایانگر روحیه ای بسیار ضعیف و فردی بی ثبات و خجالتی است .

چنانچه رنگ زرد ، در هاله های قهوه ای کم رنگ وجود داشته باشد ، این هاله نمایانگر آن است که صاحب آن هاله دارای روحیه و حالتی بسیار بد و پلید می باشد . این قبیل اشخاص هیچ اطلاعی از معنویت و درستی و پاکی ندارند و

تا زمانی که حالت بدن آنها به این رنگ است، نمی‌توانند برای خود و یا دیگران، مفید باشند و همیشه سعی بر قانون شکنی و عدم رعایت آن‌را دارند و از لذت و جاه طلبی لذت فراوانی می‌برند. اکثر این افراد بخاطر جاه و مقام، جان خود را از دست می‌دهند. در این رنگ اغلب رنگ‌های دیگر ادغام می‌شوند و در هر زمانی که با رنگ زرد حالت افراد بشر، رنگ‌های دیگر مخلوط شود، نمایانگر یک حالت و روحیه جدید است و اگر بخواهیم تمام این رنگ‌ها را بیان نماییم، از بحث این فصل از کتاب خارج می‌شود، لذا تا همین حد در مورد شرح و بسط آنها، اکتفا می‌کنم. زیرا در رنگ‌های روشن تمام رنگ‌های دیگر می‌توانند خودنمایی کنند و قابل رویت و تشخیص گردند.

**رنگ کبود و نیلی پر رنگ:** هاله‌های تابان افرادی که زندگی خود را در عالم روحانیت و اعتقادات شدید مذهبی گذرانیده‌اند، دارای چنین رنگی می‌باشند و هر چه این اعتقادات شدیدتر باشند، رنگ این هاله‌ها نیز به همان نسبت تیره‌تر می‌گردند و چنانچه آن افراد مذهبی از نظر اعتقادی تا حدی انعطاف پذیر باشند و در صدد جویای حقایق والا تری برآیند، با شناخت‌هایی که به تدریج به دست می‌آورند، به همان نسبت که از شدت اعتقادات آنها کاسته می‌شود، رنگ هاله‌های تابان آنها نیز از رنگ‌های نیلی و یا کبود، به رنگ‌های روشن‌تری تبدیل می‌گردند.

**رنگ قهوه‌ای:** افرادی که هاله‌های تابان اطراف بدن آنها به رنگ قهوه‌ای است، معمولاً اشخاصی ستیزه‌جو و تندخو می‌باشند. رنگ این هاله‌ها را بیشتر در اطراف بدن فرماندهان نظامی و یا افرادی که در زندگی اجتماعی یا خانوادگی، استبداد مطلق را نسبت به سایرین بکار می‌برند، دیده می‌شود.

این رنگ نیز مانند رنگ زرد دارای مشتقات فراوانی است که صاحبان آنها هر یک دارای خصوصیات روحی جداگانه‌ای می‌باشند و چنانچه فرد روشن بینی

در اطراف بدن کسی رنگ فرمز را مشاهده نماید نباید تمام آن افراد را مشیزه جو و تند خو بداند ، فرضاً تمام نوجوانان در سن بلوغ دارای هاله های تابانی به رنگ فرمز که شباهت به رنگ گل رُز روشن دارد ، می باشند و یا افرادی که هاله های اطراف بدن آنها به رنگ قرمز تیره است ، اشخاصی بد اخلاق و غیر قابل اعتماد هستند ، این قبیل افراد همیشه در زندگی خود سعی دارند با استفاده از مقدمات دیگران ، نردبان ترقی خود را بسازند ، گروهی دیگر از افراد که رنگ هاله های تابان اطراف بدن آنها سرخ مایل به تیره ای است ، علاوه بر این که دارای حالتی بسیار عشن و عصبانی می باشند ، اکثراً از حالت جسمانی مناسب و سالمی نیز برخوردارند . در بین این افراد ، اکثراً اشخاصی از خود راضی ، متکبر ، مغرور و... مشاهده می شوند .

افرادی که رنگ هاله بدن آنها به رنگ فرمز بسیار کم رنگ ، یعنی در حد صورتی می باشد ، از تجربه بسیار کمی برخوردارند ، این اشخاص معمولاً زودپاور و زودرنج می باشند و چنین رنگ هایی را اکثراً می توان در هاله های تابان جوانان و نوجوانان ، مشاهده کرد و چنانچه افراد مسن از چنین هاله های تابانی برخوردار باشند ، به این علت است که آن شخص دارای حالت روحی بسیار کوردگانه و با عقب افتاده می باشد .

هاله های بدن افرادی که به رنگ سرخ جگری می باشند ، صاحب آنها اصولاً اشخاصی عصبانی و بی گذشت می باشند ، اشخاصی که اطراف بدن آنها را این رنگ از هاله ها فراگرفته است ، افرادی تند مزاج و عصبانی و قوی القلب می باشند ، اکثر جانبازان و افراد شروز ، در پیرامون بدنشان از رنگ چنین هاله هایی برخوردارند .

رنگ سبز : کسانی که در زندگی اجتماعی و خانوادگی و شخصی از تعصب های زیادی برخوردارند ، رنگ هاله های تابان اطراف بدنشان ، سبز تیره

است ، وجود تعصب در این اشخاص می تواند ملی ، ساموسی ، خدمتی ، مذهبی ، علمی و... باشند .

گروهی از افراد ، دارای نیروهای بخصوصی هستند که با استفاده از وجود آنها می توانند اثرات مثبت و سازنده ای در حالت روحی و جسمی دیگران از خود بجای بگذارند و ناراحتی های طرف مقابل را به طور کلی و یا تا اندازه ای علاج و درمان کنند . این اشخاص شفا دهنده با امداد گران الهی ، رنگ هاله های تابان آنها به رنگ سبز کم رنگ و مایل به مغز پسته ای است و اگر هم هاله های بدنشان به رنگ دیگری است ، در زمان مداوا و درمان مریض ها ، رنگ هاله های اطراف بدن آنان تغییر می یابد و به رنگ سبز کم رنگ در می آید .

در میان رنگ سبز ، گاهی رنگ های دیگری نیز مشاهده می گردد که وجود هر یک از آن رنگ ها ، دلیل وجود حالت روحی جدیدتری در آن شخص است ، فرضا اگر در بین رنگ هاله های تابان سبز ، رنگ قرمز مشاهده شد ، دلیل بر لیاقت و شایستگی صاحب آن هاله ها است .

اگر در بین امواج هاله های سبز ، برخی از امواج آبی رنگ مشاهده گردید ، دلیل بر وجود عقل ، فهم ، درک ، شعور صاحب آن هاله است و چنانچه در بین هاله های سبز رنگ ، امواج زرد پر رنگ مشاهده گردید ، دلیل بر قدرت فراگیری و اثر گذاری علمی وی ، بر دیگران می باشد .

درباره هاله های سبز رنگ اطراف بدن افراد بشر به طور کلی این مطلب را می توان بیان نمود و آن این است ، افرادی که هاله های تابان بدن آنها به رنگ سبز و یا مشتقاتی از آن است ، این اشخاص کسانی لایق و کاروان می باشند و در زندگی اجتماعی نسبت به کارایی آنها می توان معتقد بود و به آنان اعتماد داشت این اشخاص از نظر علمی و آموزشی ، دارای قدرت بسیار خوب و چشم گیری می باشند و تمام کارهای فنی را با نیروی عقلی و شعور باطن خود می توانند حل



کنند .

**رنگ شیری :** اشخاصی که رنگ هاله های تابان اطراف بدن آنها به رنگ شیری می باشد ، اصولاً بر حرف و زیاده گو می باشند ، به طوری که در مجالس مختلف اجازه صحبت کردن را به فرد دیگری نمی دهند ، عیب این اشخاص فقط در هر حرفی نیست ، بلکه بسیار مادی و ماده پرست نیز می باشند . در بین این گروه از افراد ، کسانی یافت می شوند که قدرت سخنوری و زیاده گویی ندارند . ولی بسیار وابسته به مادیات می باشند .

**رنگ آبی :** این رنگ نیز در هاله های تابان بسیاری از افراد مشاهده می شود و کسانی که این رنگ هاله ها اطراف بدن آنها را تشکیل می دهند ، معمولاً از قدرت های روحی بسیار خوبی برخوردارند و اکثر دانشمندان هاله هایی به این رنگ دارند . حال هر چه رنگ آبی در هاله تابان افراد روشن تر باشد ، صاحب آن هاله ها از قدرت و سلامت عقلی بیشتری نیز برخوردار است .

رنگ این هاله ها در برخی از افراد گاهی به صورت نیره مشاهده می شوند . وجود این هاله ها در افراد موجب می شود که آنها روحیه و حالتی الهی داشته باشند و این اشخاص همیشه سعی بر این دارند ، تا دیگران را تحت نفوذ و تأثیر تبلیغات خویش درآورند .

**رنگ فیلی یا خاکستری :** زمانی که هاله های اطراف بدن شخصی را به رنگ خاکستری مشاهده نمودید ، باید بدانید که صاحب این هاله ها از نظر شعور ، عقل ، درک و ذهن ، افرادی عقب افتاده می باشند و تا آن زمان از طول حیات خود نتوانسته اند به ریشه کامل عقلی دست یابند و بر خود مسلط شوند .

بسیاری از افرادی که هاله های تابان آنها دارای چنین رنگ هایی می باشند ، از نظر جنسی دارای ناراحتی و با ضعف و ناتوانی هایی هستند . اگر در رنگ های مختلف هاله های تابان هر فردی لکه هایی از رنگ خاکستری مشاهده گردد ،

نمایانگر این است که صاحب آن هاله های تابان در محل آن لکه های لیلی با خاکستری رنگ، دارای یک نوع ناراحتی می باشد که این امواج از آن قسمت برخاسته و در داخل هاله های تابان او فرار گرفته است و در صورت مشاهده این لکه های خاکستری است که امدادگران الهی درصددِ معالجه محل ناراحتی فرد بر می آیند .

هاله های تابانی که در اطراف جسم مادی بشر و حیوانات و عده زیادی از گیاهان مشاهده می گردند ، جزو بدن آنها محسوب نمی شوند . زیرا که این امواج از ماده نمی باشند و ارتباط آنها مستقیماً با تن پوش اشخاص و یا موجودات است . چون این امواج پس از مرگ جسم ، به تدریج از جسم مادی دور می شوند و از نظر ظاهری محو و ناپدید می گردند .

افرادی که دارای جلاهِ بصری هستند ، وجود این هاله ها را می توانند به طور کامل و وضوح ، در شرایط بخصوصی رویت کنند و تمام این افراد در مورد هاله های تابان افراد و یا حیواناتی که می بینند ، اظهار نظر داشته اند که این هاله ها ، پس از مرگ جسمی ، تا اندک مدتی در کنار جسم دیده می شوند و حداکثر پس از چند دقیقه بعد از مرگ ، ناپدید می گردند .

رنگ هاله های تابان افراد بشر ، منحصر به همین چند رنگی که بیان شد ، نمی باشد . بلکه در مورد تنوع این رنگ ها می توان چنین بیان داشت ، هر فردی در سطح این کره خاکی به نسبت روحیه و حالت هایی که دارد ، دارای هاله تابانی مخصوصی به خود است ، یعنی کمتر کسی را در جهان می توان یافت که تمام حالات و روحیات آنها مشابه فرد دیگری باشد و به همین شکل هم ، هاله های تابان آنها دارای اختلافاتی نسبت به خصوصیات روحی آنها می باشند و این چند نمونه رنگ ، فقط برای شناخت و اطلاع خوانندگان گرامی بیان گردیده است .

زمانی که در مورد وجود هاله های تابانی که در اطراف بدن هر یک از افراد بشر

وجود دارد، در محل های مختلف بحث و گفتگو می شود، افراد ناآگاهی که هیچگونه شناختی نسبت به وجود روح و خصوصیات روحی و حالت افراد ندارند، فوراً اظهارنظر می نمایند که چنین واقعیتی مطلقاً وجود ندارد، چون من در تمام عمرم، شاهد چنین هاله هایی در اطراف بدن هیچ کس نبوده ام، این قبیل افراد سعی دارند تمام شناخت های حیات و واقعات آن را بر مبنای عقل و علم و مقدمات جسمی و ذاتی خود بسنجند و مطلقاً را که نتوانند بشناسند و یا درک نمایند، آن را نمی توانند بپذیرند، در صورتی که در مورد شناخت چنین واقعیتی، هرگز نباید قیاس به نفس کرد و اگر فردی از موضوع و با حقیقتی اطلاع ندارد، نمی بایست وجود آن را پوچ و بی اساس بداند و یا حقیقت آن را انکار نماید، زیرا وجود این هاله های تابان را فقط افرادی که دارای قدرت دید بخصوصی از نظر مدبرومی هستند فقط می توانند در شرایط خاصی تشخیص دهند و چنین مقدراتی از نظر بینایی مادی، در اختیار همگان قرار ندارد، فردی که از حقیقتی آگاهی ندارد، نمی بایست وجود آن را تأیید یا انکار نماید، کما این که امواج بسیاری در اطراف و محیط افراد بشر وجود دارند که آنها را با دستگاه های علمی هم مشکل می توان شناخت، فرضاً در هر نقطه ای از این کره زمین، امواج رادیویی بسیاری وجود دارند و چنانچه رادیویی یک موج در اختیار شما باشد و فقط امواج یک فرستنده را دریافت نمائید، دلیل عدم وجود سایر امواج در آن نقطه نیست، بلکه دستگاهی را که در اختیار خود دارید، دارای ضعف و نقص است، ولی در اصل آن محیط پر از امواج و انرژی های غیر قابل رویشی می باشند که به سادگی قابل درک و تشخیص نمی باشند.

همانگونه که قبلاً نیز بیان گردید، امواج فراوانی اطراف کره خاکی را فراگرفته اند که وجود برخی از این امواج موجب ادامه حیات موجودات زنده در سطح کره زمین می گردند و عدم وجود این امواج، با نابودی تمام جانداران برابر

است ، این امواج ، توالز موجی ای هستند که به طور دائم و بکثااخت ، از طریق کرات بر این کره می نایند ، فرضاً از کره خورشید امواجی بر زمین می نایند و مرکزی که سوختن بروز به وجود آمدن این امواج عجیب و حیات بخش بر این کره می شود ، توده متراکمی است که از ماده ای به نسبت حجمی و وزنی چندین میلیون برابر این کره به وجود آمده است .

بشر با علم به دست آورده کنونی خود ، درباره کره خورشید اطلاعات مخدودی به دست آورده است و حتی به این حقیقت دست یافته که این کره در حال غلیان و جوشیدن دائم می باشد و در زمانی بسیار کوتاه و محدود ، حدود چهار میلیون تن از هیدروژن هایی که در اطراف آن وجود دارند ، طی انفجاری بسیار عجیب و شگفت آوری نابود می شوند و در اثر این فعل و انفعالاتی که در سطح آن بروز می کنند ، حرارتی معادل سیزده میلیون درجه سانتیگراد در اطراف کره خورشید تولید می گردد و در اثر به وجود آمدن این حالت ، گدازه هایی از مواد مذاب ، هزاران کیلومتر در فضای اطراف کره خورشید ، پراکنده می شوند و سپس جذب همان کره می گردند . در اثر به وجود آمدن چنین اعمال و نیروهایی ، اتم هایی که در این مواد وجود دارند ، تجزیه می گردند و در نتیجه طوفان های حرارتی عظیمی ، در اثر شکستن اتم ها در الکترون ها و پروتن ها به وجود می آیند و این طوفان های خورشیدی به اشکال و قدرت های مختلف در فضای منظومه شمسی به حرکت در می آیند و در اثر چنین فعل و انفعالات ، زمین که یکی از کرات منظومه شمسی است ، از وجود طوفان های خورشیدی بی بهره نمی ماند و دائماً در معرض امواج و توالز و طوفان های خورشیدی قرار دارد . قدرت و وجود این امواج در سطح کره خاکی ، اثرات بسیار مهم و چشم گیری را از خود بجای می گذارد که از نظر علما و دانشمندان پوشیده نیست و اغلب آنها می توانند این پدیده ها را به طور وضوح و قایل فهم و درک ، تشخیص دهند .

چون در اثر وجود این امواج است که در سطح کره زمین ، تغییرات آب ، هوا ، گرما ، سرما و .. دیده می شود و این امواج طوفان های خورشیدی و نیروهای امواج کره ماه ، به طور مستقیم و غیر مستقیم اثرات بسیار سودمندی را در چگونگی و حالت های موجودات عالم خاکساز خود بجای می گذارند و یکی از عمده ترین اثرات آنها وجود حیات در کره خاکی است .

علاوه بر وجود امواجی که در بالا به آنها اشاره شد ، امواج دیگری نیز از سایر سیارات منظومه شمسی و کهکشان ها بر کره خاکی می نایند که تا پیش آنها در به وجود آمدن حیات ، بی اثر نمی باشند . زیرا امروزه بشر از نظر علمی به این نتیجه رسیده است که وضعیت سیارات بر میدان مغناطیسی خورشید ، تأثیراتی را بجای می گذارند و به همین علت هم فعالیت لکه های خورشیدی ، همزمان با حرکات برخی از سیارات انجام می گردد و از سوی دیگر ، می دانیم که فعالیت لکه های خورشیدی که در اثر انفجارها آن کره به وجود می آیند ، موجب نیروی حیات در جانداران می شوند ، به همین علت هم در این باره اظهار می شود که حرکات و امواج ستارگان و سیارات ، تأثیر مستقیمی در حیات افراد بشر و سایر جانداران کره خاکی دارند ، بدون این که افراد عادی ، از وجود و تأثیر چنین امواجی در زندگی خود باخبر باشند و یا آنها را احساس و درک کنند و بشناسند . چون زمانی که به عقل خود مراجعه می کنیم و در مورد فعل و انفعالاتی که در کره خورشید رخ می دهند ، دقت می نمائیم ، به این نتیجه می رسیم ، زمانی که سیارات دارای نیروی شگرفی می باشند که بر فعل و انفعالات کره خورشید اثر می گذارند و موجب فعالیت هایی در آن می گردند ، مسلماً آن امواج هم بر این کره نیز اثراتی از طریق نیروهای موجی از خود بجای می گذارند و باعث به وجود آمدن تغییراتی در آن می گردند .

عالم و افلاک فقط به منظومه شمسی محدود و ختم نمی شود . چون بشر اگر

پخواهد با چشم تن ستارگان را شمارش نماید ، بیش از حدود دو یا سه هزار از آنها را نمی تواند تشخیص دهد ، در صورتی که ستارگان و سیاراتی که در عالم و افلاک پراکنده اند ، به مراتب بیشتر از چند میلیارد هستند که بسیاری از آنها ، به مراتب از کره خورشید بزرگترند و هر یک از این ستارگان ، دارای امواجی هستند که به گونه ای بر دیگری اثر می گذارند .

ارقام فوق فقط یک تخمین است که علمای نجوم به آن اعتقاد دارند ، در صورتی که وجود ستارگان و سیارات و این ماه و خورشید ها هزاران هزار برابر بیشتر از تخمینات فوق است . چون این عالم و کهکشان ، مرزی برای پایان ندارد و تا امروز هیچ دانشمندی نتوانسته است برای آنها حد و سرز نهایی انتخاب نماید ، چون بشر با علم و دانش خود توانسته ، کهکشانی را در پیرامون خود مشاهده نماید و تنها همان محدوده را کهکشان و عالم و افلاک خود می شناسد . در صورتی که در علم روحی ، چنین نیست و افلاک را کهکشان های است بی انتها و هر یک از این کهکشان ها را نیروی واحد و جداگانه ای است که نظم و استمرار گردش و بقای ذرات آن را اداره می کند و منظور از کهکشان ، فاصله دید و شناختی است که بشر در نهایت علم خود می تواند آن را تشخیص دهد .

تمام عناصر و موجودات عالم خاکی ، به نحوی تحت تأثیر و معرض امواج مختلف کیهانی ، قرار دارند و گروهی از این امواج ، پس از عبور از فضا های بی کرائی ، به سیاره کره خاکی می رسند . برخورد این امواج به کره خاکی حکمتی دارد و در این عالم و کهکشان ، هیچ گنشی یا واکنشی ، بدون حکمت و خواست های الهی و نیروی نهان ماوراء درک انجام نمی پذیرند .

بشری که در این کره خاکی زندگی می کند ، از درک و شناخت بسیاری از حقایق حیات عاجز است ، یکی از آنها وجود امواجی هستند که به طور مستمر و

یا منقطع بر این کره می تابند . درک بشر در زمینه قدرت های موجی به قدری ضعیف است که حتی قادر به درک و شناخت امواج و نیروهای که در همین کره خاکی ، مانند قدرت و امواج جاذبه ... وجود دارند ، نمی باشد .

اگر در یک شب که هوا کاملاً صاف و بدون گرد و غبار است ، به آسمان خیره شوید ، ذرات درخشمان فراوانی را به نام ستاره در بالای سر خود مشاهده می نمائید که هر کدام از آنها دارای نور و حالت بخصوصی می باشند و عده ای از این ستارگان نور خود را به صورت قطع و وصل با چشمک زدن ، به ما می رسانند و خود را می نمایانند و تمام شناخت هایی را که از آنها به دست می آوریم ، هر یک دارای علت و دلیل خاصی می باشد که ما به دلیل عدم آگاهی و شناخت های کافی ، فقط به آنها خیره می شویم و به ظاهر امر که نور ستارگان است ، توجه می نمائیم .

در کهکشان این نورها فراوانند و به همین علت هم افراد عادی نمی توانستند تمرکز و توجه خاصی به یکایک آنها داشته باشند ، زیرا همانگونه که در محل تاریک ، ذره ای نور می تواند راهگشا باشد و یا توجه فردی را نسبت به خود جلب نماید ، وجود نور زیاد و سو سو زدن ستارگان و سیارات فراوان در کهکشان نیز همین حالت را برای ما دارند ، زمانی که نور و یا مراکز جلب توجه زیاد شدند ، نمی توان به تمام آنها توجه چندانی داشت و این خود یک نوع گمراهی به وجود می آورد .

در زندگی اکثر افراد بشر ، برخی از امواج کیهانی تأثیرات فراوانی دارند . ولی کمتر کسی به وجود آنها پی می برد و به آن امواج توجه می نماید . فرضاً وجود قدرت و امواج نور ماه ، یکی از آن امواجی است که در زندگانی تمام افراد بشر تأثیر مستقیم و یا غیر مستقیم دارد . ولی کمتر کسی به آن توجه می نماید .

در اثر وجود قدرت امواج نور ماه تمام آب اقیانوس ها و دریاها نوعی به

حرکت در می‌آیند. و در نتیجه، جذر و مد در سواحل دریاها به وجود می‌آیند که تأثیر این امواج را در خشکی‌ها، به صورت عینی می‌توان مشاهده کرد و این نیروی جاذبه‌ای که توسط امواج کره ماه بر آب‌های حجیم و زیاد اقیانوس‌ها اثر می‌گذارد، به همان نسبت هم تأثیر این امواج بر آب‌های کم حجم مشاهده می‌گردد و آن آب‌ها را هم به گونه‌ای تحت تأثیر نیروهای جاذبه و دافعه خود فرار می‌دهد.

اثر نیروهای امواج ماه به قدری است که در زمان جذر و مد حتی به آب حوض منازل و یا حتی خون بدن افراد بشر، نوعی اثرات مستقیمی می‌گذارد و جذر و مد‌های، بسیار جزئی در بدن افراد بشر به وجود می‌آیند. فرضاً آنها نا بحال به این امر توجه فرموده‌اند که چرا اکثر تولدها، در حوالی صبح به وقوع می‌پیوندد، اگر قدری به این مطلب عمیق‌تر و از نظر علمی بنگریم، متوجه می‌شویم که در فواصل این ساعات، متابولیسم بدن، به نقطه ضعف و در اصل جذر خود می‌رسد و در نتیجه، بدن بشر، سخت و سُل‌تر از زمان‌های دیگر روز یا شب می‌گردد و دردهای بدن که درد زایمان هم یکی از آنها می‌باشد، در چنین مواقعی به مراتب بهتر می‌تواند ظاهر شود و خودنمایی نماید و در نتیجهٔ آن، یک زایمان طبیعی صورت گیرد.

اگر به حال تمام بیماران توجه داشته باشید، ملاحظه خواهید فرمود که اصولاً دردها، در شب بیشتر از روز خودنمایی می‌کنند.

یک مطلبی که به طور کلی در مورد تأثیر امواج جاذبه ماه نسبت به درد و آرام می‌توان بیان داشت و آن این که در هر زمانی از روز و شب که ماه قابل رویت باشد، احساس درد بیشتر از زمان‌های دیگر است.

یکی دیگر از امواجی که در همه جای کره زمین آثار آن به صورت علمی و عینی قابل تشخیص و رویت می‌باشد، نیروی امواج مغناطیسی است. این



امواج در تمام نقاط و پیرامون هر فردی یافت می شوند، بدون این که کسی بتواند وجود این امواج را احساس نماید. این امواج تمام کره خاکی را به صورت یک میدان مغناطیسی که دو قطب کره زمین مراکز آن می باشند، این عالم خاکی را در بر گرفته است و این امواج تغییراتی را در آن به وجود می آورند. ولی افراد بشر، به سادگی قادر به درک و احساس نیروی این امواج نیستند. چون احساس بشر جوابگوی برخی از حقایق حیات نمی تواند باشد.

عده ای ستاره یا سیاره در این عالم وجود دارند که به طور دائم و مرتب، از خود امواجی را به اطراف می فرستند و برخی دیگر از آنها نیز در زمان های بخصوصی مبادرت به ارسال چنین امواجی می نمایند. امروزه علمای علم نجوم به این نتیجه رسیده اند که زحل و زهره در منظومه شمسی منابع بسیار قوی ای، برای ارسال امواج رادیویی هستند. زیرا زمانی که یک کره به دور خود می چرخد، اثر یا هوای اطراف خود را به سرعت جابجا می کند و چنانچه این کره علاوه بر حرکت وضعی دارای حرکت دیگری مانند حرکت انتقالی نیز باشد، امواج بسیار قوی تری در اثر این دو حرکت از خود به وجود می آورد که به نسبت قدرت، سرعت، وزن، حجم، جهت و... موجب به وجود آوردن فرکانس هایی با دامنه های بسیار قوی می شوند که قدرت این امواج، در جهت حرکت و در دنبال آن به وجود می آیند و اثرات قدرت و سرعت این امواج، مدت ها در فضا بجای می مانند، تا این که پس از گذشت زمان، به تدریج قدرت، سرعت، دامنه آنها تغییر یابند و در نتیجه به طور دائم و یکنواخت امواج جدیدتری را به وجود می آورند که اغلب دارای قدرت، سرعت و دامنه امواج قبلی می باشند.

کره زمین یکی از این سیاراتی است که در اثر حرکت وضعی و انتقالی، امواج گوناگونی را در مسیر ادامه سفر خویش به وجود می آورد و در دنباله هر مسیری

آنها را از خود بجای می گذارد ، دانشمندان طول این امواج را تا هشت میلیون کیلومتر نهمین زده اند و چنانچه هر نوع ماده ای در این فاصله قرار داشته باشد ، بگونه ای تحت تأثیر این امواج کره زمین قرار می گیرد و مسلماً در اثر برخورد این امواج با آن ماده ، تغییراتی نیز در آن ماده حاصل می گردد .

با دستگاه های علمی که در حال حاضر در اختیار بشر است ، دانشمندان توانسته اند به وجود امواجی در اطراف کره زمین پی ببرند که طول آنها در یک ثانیه ، برابر با سیصد هزار کیلومتر ، یعنی دامت این امواج در یک سیکل ، بیشتر از بیست برابر قطر کره زمین است . امواجی با دامنه های بیشتر از امواج فوق نیز در اطراف کره زمین وجود دارند که برخی از آنها توسط دانشمندان و متخصصین ، به طور کامل شناخته شده و حتی شناخت و کشف آنها به ثبت رسیده اند . ولی این امواج ، در زمان های بخصوص و به دلایل خاصی تولید می شوند که یکی از این زمان ها ، هنگام طلوع فجر است و طول این امواج که زمان آنها بسیار کم و محدود می باشند ، بالغ بر بازده میلیون کیلومتر در ثانیه است .

وجود چنین امواجی این حقیقت را ثابت می کند که قدرت و سرعت هر موجی نسبت به دیگری دارای اختلافات فراوانی می باشند و حتی امواجی وجود دارند که به سادگی می توانند در اندک زمانی ، از کوهگانی به کوهگشان دیگر سفر کنند و مسیرهای بسیار طولانی و غیر قابل تصویری را پیمایند .

بشر از نظر تشخیص و درک امواجی که در پیرامون وی وجود دارند ، به نسبت اکثر حیوانات ضعیف تر است . چون دارای دید و تشخیصی بسیار محدودتر از اکثر آنها می باشد . برخی از حیوانات می توانند شکار خود را از راهی بسیار دور ببینند و تشخیص دهند و یا در هنگام شب و در تاریکی مطلق ، در بین جنگل های انبوه یا در دشت و بیابان و حتی در اعماق دریاها ، شکار خود را مشاهده کنند و بشناسند و به طور دقیق ، به آن حمله ور شوند و صید نمایند .

زمانی که حیوانات مختلف در تاریکی مطلق میادرت به انجام چنین اعمالی می نمایند ، در حقیقت برای ما روشن می شود که :

۱- این حیوانات در تاریکی مطلق قادر به دیدن هستند و چشم آنها در تاریکی دارای بینائی بیشتری است و این نور و حالتی که از نظر دید بشر ، تاریکی شناخته شده ، از نظر آن جانوران نور مطلق است .

۲- این حیوانات در تاریکی مطلق می توانند شکاری را صید نمایند که از بدن خود امواجی متصاعد می کنند و آن امواج از نظر دیگری ( شکارچی ) قابل درک و تشخیص است ، یعنی هر دو دارای امواج بخصوصی هستند ، گمما این که اگر یک موش مرده با تکه گوشتی را در تاریکی در نزدیکی های یک جغد قرار دهیم ، این پرنده آن را تشخیص نمی دهد . ولی چنانچه یک موش زنده در چند متری او حرکت کند به سرعت و دقت بر او می نازد و موش را شکار می کند . مشابه این پرنده ، جانوران بسیاری وجود دارند که روز را استراحت می کنند و شب ها در تاریکی مطلق ، درصدد به دست آوردن غذای خود بر می آیند . از اعمالی که این حیوانات انجام می دهند تا غذای خود را در شب و تاریکی به دست آورند ، متوجه می شویم ، امواجی در تاریکی مطلق وجود دارند که عده ای از مخلوق عالم ، قادر به درک و شناخت آن هستند و زندگانی آنها فقط در اثر وجود این امواج اداره می شود و عده ای از موجودات دیگر قدرت شناخت و تشخیص آن امواج را ندارند .

در بین افراد بشرگاهی اتفاق می افتد که فردی به دلایلی حالت های روحی و یا فعل و انفعالات فیزیکی یا شیمیایی که در بدن وی به وجود می آیند ، دیگرگونی هایی در او پدیدار می شوند ، به گونه ای که می توانند برخی از

را که در پیرامون وی وجود دارند و دیگران از رویت و تشخیص نمی آید ، امواج مشاهده نماید . زمانی که این اشخاص چنین حقیقتی در دنبال هر مسیری

می‌کنند ، شنوندگان به دلیل عدم درک ، شناخت و تشخیص کاملی این امواج ، گفته‌های وی را تأیید نمی‌نمایند و او را فردی خیالاتی تصور می‌کنند . در صورتی ، آن شخصی که قدرت مدیومی دارد و برخی از امواج ناشناخته را به صورت ماده ، گاز ، ابر ... می‌بیند ، تمام اظهاراتش درست و حقیقی است . ولی از نظر دیگران یک نوع خیال یا تصور و در نهایت دیوانگی محسوب می‌گردد و بسیاری از دیوانگان بی‌گناه دنیا ، به علت مشاهدات و بیاد درک مدیومی ، گرفتارند . چون پزشکان از طریق علم خود نمی‌توانند چنین مطالبی را بپذیرند و در نتیجه فرد عاقلی را به اتهام مریضی روحی بستری می‌نمایند .

برخی از افراد قادر به شنیدن امواجی هستند که سایرین از درک و شناخت آن عاجزند . شنیدن چنین امواجی ، مربوط به قدرت‌هایی است که گاهی در عده معدودی از افراد بشر ، به طور ناخواسته و پادانسی به وجود می‌آید و زمانی که این اشخاص ، اصواتی را که شنیده‌اند به دیگران اظهار می‌دارند ، سایرین به دلیل عدم درک و شناخت شخصی و نداشتن چنین نیروهایی ، آن اظهارات را تکذیب می‌کنند و در صدد رد اظهارات آن فرد مدیوم بر می‌آیند .

تاکنون ، اغلب در مورد امواجی صحبت شده که خارج از محیط کره خاکی بر زمین می‌تابند . در صورتی که سطح کره خاکی و اجسام پوشانیده‌اند که تمام آنها از امواج مختلف و متکاثفی به وجود آمده‌اند و در اصل امواج هستند که تشکیل دهنده این پوسته کره زمین می‌باشند و به همین علت هم امواج این عناصر ، تابع امواج قوی‌تر از خود که از کیهکشان بر آنها می‌تابد ، می‌باشند .

زمانی که از نظر علمی به هر ماده‌ای می‌نگریم ، متوجه می‌شویم که آن ماده ، شکل خاصی از انرژی و امواج فشرده و بهم پیچیده است که گاهی این عنصر از نظر ظاهری به شکل ناپایداری دیده می‌شود و در هر حالتی می‌تواند شکل خود را حفظ کند ، بدون این که از نظر مختصات ، تغییری کرده باشد .

زمانی که بشر از نظر علمی در صدد شناخت ماده بر می آید، شرح و بسط و تعاریف آن تا همان مراحل فوق خانمه می یابد و مطالب دیگری را نمی شود به آن افزود، در صورتیکه میبایست پای خود را قدری بیشتر از مشخصات و مختصات ماده فراتر نهاد، زیرا علم کنونی بشر، ماده را جزئی از حیات می داند و وقتی که در مورد حیات بحث می کند، آن را غیر از برخی از اعمال و فعل و انفعالات شیمیایی و فیزیکی، چیز دیگری نمی داند. در صورتی که اگر قدری به ذات ماده بنگریم، علاوه بر وجود چنین فعل و انفعالاتی، نیروی دیگری هم در آن مشاهده می نمائیم که به صورت موجی، حیات آن ماده را اداره می کند. فرضاً اگر به درون و حالت کوچکترین ذره مادی حیات که اتم است، نگاه کنیم، در آن ذرات ریزتر از خودش را می بینیم که با شکلی بسیار منظم و با سرعتهای یکنواخت و... در حال حرکت هستند. حال از نظر شرح و تفسیر ماده، تمام آنها را جزئی از حیات تصور می کنیم. ولی در اینجا باید به یک اصل کلی تری توجه نمائیم و آن این است که این ذره اتم، در اثر یک سری از امواج و نیروهای خارجی، با چنین نظم و ترتیبی، فعالیت حیات خود را ادامه می دهد.

زمانی که به یک ماده نگاه می کنیم، شکل ظاهری و عناصر تشکیل دهنده درون آن، مربوط به اصل ماده می باشد. ولی چگونگی اداره کردن حیات آن، مربوط به نیروهای دیگری است که باید با دیدی خارج از مبحث ماده به آن نگریم، تا این که بتوانیم به وجود چگونگی حیات آن کاملاً پی ببریم.

بشر از نظر ظاهری از جسم مادی تشکیل یافته و در آن، اعضا و ارگان های مختلفی وجود دارند که مجموع آنها، وی را آماده ادامه حیات می نماید. حال اگر به این جسم که تمام آن از ماده به وجود آمده است، دقت نمائیم، متوجه می شویم که نیرو و امواج دیگری در آن وجود دارند و در اصل، این نیروها هستند که حیات این جسم مادی را سبب می شوند. فرضاً عقل بشر دارای مشتقات

فراوانی است که ذهن، تفکر، تعقل، احساس، تضر و... جزئی از آن می باشند. وقتی که به شرح و تفسیر مادی آن می نگریم، متوجه می شویم که هیچ یک از موارد فوق، جزو تعاریف و مشخصات ماده نمی باشند و فراتر از تعاریف آن که از یک نوع فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی به وجود آمده است، نیرو و قدرت های دیگری هم وجود دارند که عمل، قدرت و مشخصات آنها را هرگز نمی توانیم به ماده نسبت دهیم و با این که آنها را توسط وجود ماده بشناسیم، بلکه وجود ماده را باید توسط این نیروهای موجی شناخت. زیرا در این نیروها هیچگونه اعمال و حرکات فیزیکی یا شیمیایی وجود ندارند تا جزئی از ماده محسوب گردند. وجود این نیروهای موجی، بر خلاف ماده که قابل رویت است، به سادگی دیده نمی شوند و می بایست آنها را توسط نیروهای عقلی، لمس و درک نمود.

زمانی که در مورد امواج حیات بحث و گفتگو می نمائیم، هدف از نیروهایی هستند که به ماده شکل و جان می دهند و آن را قابل ادامه حیات می نمایند. در غیر این صورت، خود ماده به تنهایی قادر به ادامه حیات نیست و در آن حیاتی وجود ندارد و این نیروهای عقلی خود را از عالم اثیری که نهایت آن از ذات پروردگار پکتا است، دریافت می دارند.

تمام قدرت هایی که موجب تحرک، تعقل، احساس، درک و... در بشر می شوند، از منبع عظیم تری، به نام «روح» نیرو و سرچشمه می گیرند و روح بشر نیز از اثیر عالم، قدرت و شوکت خود را دریافت می نماید که در نتیجه، حیات بدینسان جلو می کشد.

## فنائی کرہ خاکی

ایسے عالمِ خاکی را ، بر دستِ فضا بینم  
 یا این همه نیرویش ، در راهِ فنا بینم  
 هر ذره از این عالم ، آلوده چنان گردد  
 پاک و بد و ناپاکش ، بر باد صبا بینم  
 آلوده شود عالم ، بعد از گذر چندی  
 آن تختِ سلیمانی ، بی لطف و صفا بینم  
 نور آید و امواجی ، عالم همه پر گیرد  
 امواج جمادی را ، از ریشه جدا بینم  
 قدرت ز کف گیتی ، آن دم ، همه بگریزد  
 سالم به جهان جایی ، آسوده ، کجا بینم  
 آلودگیِ خاکی ، تا عرش کیان گیرد  
 از بهر گریز از آن ، الطافِ خدا بینم  
 بر سطحِ جهان دیگر ، چنبنده نمی جنبد  
 امواج کیانی را ، یک زهر و بلا بینم  
 نی آدم و نی ماهی ، نی مرغ و نه روی ماهی  
 ذرات همه عالم ، خارج ز بقا بینم  
 هر عنصر موجی را ، موجِ دگرش گیرد  
 خالی شود این گردون ، کی مرغ و هما بینم  
 پاکیزه شود عالم ، از این همه رسوائی  
 هر آتش سوزان را ، از بهر دوا بینم

قانون جهان زان پس ، خارج ، نه توان ، بینی  
آن چاقبه گردون ، دیگر به کجا بینم  
هر ذره از این عالم ، آفت زده ، بگریزد  
جای دگر آسان را ، آسوده بجای بینم  
امیاب ربا دیگر ، کسی گردد جهان بینی  
این عالم خاکسی را ، در نازه فیما بینم  
نی سبزه و نی آبی ، فی مطرب و احزایی  
خاک آتش سوزانی ، در زهر دو پا ، بینم  
از بهر بقا اکنون ، نرزان شود ، این گردون  
این لوزش گردون را ، از دل ، به رضا بینم  
هر ذره بهم پیچد ، در وقت گریزانی  
آن زلزله و غوغا ، را بهر بقا بینم  
امواج قوی گیرد ، ذرات خود از عالم  
هر عنصر موجی را ، با موج جدا بینم  
عالم همه چون موجی ، هر یک ، زه خود گیرد  
هر ذره پی ذاتش ، بی چون و چرا بینم  
یک ذره از این عالم ، جا مانده ، کجا بینی  
ذرات جهانی را ، در جسای بجای بینم  
او "مد سخن عالم ، کم گو به من عارف  
شکل ، ؛  
چون گفتن برخی را ، از پایه خطا بینم  
مخلوق خداوند " ا ، آلوده نمی بینی  
خود را در زمان حیات مادی ببین . باطن و بنیادش ، بی قدر و بها بینم  
برخی از افراد برگزیده نسل بشر که در لباس انسد  
جوامع و مردم حضور دارند ، به آنها داده شود و آنها تحت امور



چشم دل خود ، بگشا ، بر دشت خزد ، بنگر  
 دانسی که چرا عالم ، بی مهر و وفا بینم  
 اسباب دعا ، برچین ، کمتر زی ریا ، دم زن  
 گه زاهد نادان را ، در عمق بلا بینم  
 یا سرهم دردم ، کن ، یا تیشه کناری ، زن  
 چون صوفی و مطرب را ، با هم به خفا بینم  
 حرف دل رهبر را ، بر عاشق صادق گو  
 چون عاشق صادق را ، با روح خدا بینم

تا بینم

برون ، کی مرغ و هما بینم

رسوایی

هر آتش سوزان را ، از بهر دوا بینم

## الهامات روحی و قوانین الهی

هر فرد عاقلی، اگر در زمان حیات مادی خویش مدتی در مورد وجود و قدرت و عظمت خلقت بیاندیشد، متوجه می شود که در آفرینش این عالم و کائنات، یقیناً هدف خاصی وجود داشته که خالق آن را با این نظم، انقباض، قدرت و شوکت آفریده و آنچه مسلم است نیروی خالق عالم در این آفرینش خلقت می بایست هدف و سهم به سزایی داشته باشد و هدف اصلی آن چیزی غیر از به وجود آمدن مسیرهای تکاملی، در تمام سطوح عالم نمی تواند باشد. یعنی در اینجا هدف اصلی آفرینش، این است که در اثر یک سیر تسلسل تکاملی، کلیه موجودات و عناصر بتدریج به آفریدگار خود بازگردند و این مسیر دایره وار تکاملی طوری تعیین شده که تمام آنها را در مسیرهای ترقی و تعالی، برای رسیدن به ذات اصلی خویش راهنمایی می نماید و به تدریج تمام مخلوق عالم به گونه ای بسیار منظم می توانند این دایره خلقت را پیمایند و از ماده و انرژی اولیه، به ماده تبدیل شوند و برای بقای هستی، مجدداً از ماده به انرژی تغییر شکل یابند تا خلقت همچنان بتواند به ادامه مسیر خود بپردازد. برای این که مخلوق خداوند متعال که انسان ها در رأس آنها قرار دارند، بتوانند مسیر تکاملی خود را در زمان حیات مادی پیمایند، می بایست اطلاعات و آگاهی هایی توسط برخی از افراد برگزیده نسل بشر که در لباس انسانیت لولی به نحوی خاص در بین جوامع و مردم حضور دارند، به آنها داده شود و آنها تحت آموزش و تعلیمات

بخصوص نیروی الهی قرار گیرند، تا این که بتوانند عده ای از مخلوق خداوند را در مسیر رستگاری آخرت قرار دهند.

خداوند متعال برای این منظور مربیانی را به صورت شناخته شده و با دانشی در بین انبوه افراد بشر خلق می فرماید و رسالت های خاصی را به هر یک از آنها، توسط فرستادگان خود که همان فرشتگان الهی و ارواح پاک و طاهر می باشند، عنایت می فرماید، تا آن اشخاصی که از نوع خود افراد جوامع هستند، حقایق و مطالبی را که اکثراً به صورت الهامات غیبی از سرورش های الهی دریافت می کنند، به خلق الله و امت خود به گونه ای که در قدرت و توان دارند، بازگویند. حال توجه می فرمائید برای این که هدف آفرینش که همان تکامل، ترقی، تزکیه نفس و در نهایت درستی نسل نهایی بشریت است، انجام گردد، خداوند یکتا می بایست این افراد را در هر زمانی که خود او صلاح بداند، برای راهنمایی نسل بشر در سطح کره خاکی به رسالت هایی برگزیند. زیرا در غیر این صورت هدف آفرینش، نسبت به پیشرفت علم، دانش و نسل بشر انجام نمی شود.

در اواخر قرن بیستم هر چه علم، دانش و صنعت پیش می روند، دست اندرکاران، علما و دانشمندان به این نتیجه می رسند که بشر به دلایل محدودیت های علمی نمی تواند پیشرفت چشم گیری در زمینه برخی از ناشناخته های خلقت داشته باشد و به همین علت هم هیچ فردی در زمان حیات مادی خود با این علم به دست آمده قادر نیست ادعا نماید که مسیر تکاملی و پرورش قوای عقلی تمام اشخاص، در همه جنبه های علمی و عملی و... جهت رسیدن به اوج برتری و تکامل خود رسیده و با شناخت و علوم که از گذشته تا به حال کسب کرده است احتیاج به هیچگونه علم و دانش جدیدتری نسبت به خداشناسی و درک و معرفت نیروهای الهی و ناشناخته های خلقت ندارد. بلکه

چنین تصور می رود، افرادی که در این عصر، خود را در دامان ماده گرای مطلق مشاهده می نمایند، احتیاج بیشتری نسبت به گذشتگان خویش برای کسب فیض و شناخت ذات و قدرت خداوند متعال و تعلیماتی برای فرار از چنگال مادهیات و ماده پرستی دارند، تا این که بتوانند خود را مجدداً در مسیرهای خدائشناسی، درک حقایق حیات، شناخت ذات و وجود خالق خویش قرار دهند.

امروزه اکثریت قریب به اتفاق افراد بشر در گمراهی بسر می برند و نمی دانند برای شناخت ذات احدیت و دستگیری پس از مرگ، چه مسیری را در زمان حیات خود باید انتخاب کنند، تا در عوالم روحی رستگار و موفّق گردند. چون همگان به فرار سپدن مرگ معتقدند و می دانند که در نهایت می بایست زمانی از این جهان به عوالم روحی سفر کنند، ولی به دلیل این که جاه، مقام، ثروت و... و یا به طور کلی ظواهر حیات، آنها را در خود غرق کرده است، نمی توانند مسیر نهایی خود را ببینند و شناختی نسبت به مرگ کسب نمایند و حتی تعدادی از افراد که در مقام، منصب و ثروت خاصی قرار گرفته اند، بر این باورند که تمام افراد کره زمین، غیر از آنها می میرند و مرگ آنان هرگز فراموشی رسد و اگر تصور مرگ کنند از وحشت دگرگون خواهند شد. زیرا این افراد قصد ندارند در تمام طول عمر خود هر آنچه را که تاکنون به دست آورده اند، ذره ای از آن را از دست بدهند و یا حتی چنین تصویری را به مخیله خود راه دهند.

آیا امروزه کسی هست که در جهان ادعا نماید یا اتکاء به علم، دانش محدود کلاسیکی که به دست آورده، قادر است از تمام اسرار خلقت سر در آورد و آن را بشناسد و از عوامل سعادت بشری، دیگران را آگاه نماید؟ مگر فردی که در جهان چنین ادعایی می نماید، از قدرت های نهان الهی، به گونه خاصر اطلاعاتی را که نیاز روز جوامع بشری است، کسب کرده و آنها را به سایرین بازگوید و آنان را به راه شناخت حقایق حیات و عالم هستی راهنمایی کند. در غیر این صورت

هیچ بشری، فقط با اتکاء به علم و دانش محیط خود نمی تواند راهگشای سایرین در زمان حیات مادی و عوالم پس از مرگ گردد. از سوی دیگر می دانیم که هر یک از افراد بشر در شناخت و معلومات خود، دچار برخی از اشتباهات می شود که با چنین معلوماتی نمی شود تأثیر مثبتی در دیگران بجای گذارد و دلیل آن این است که امروزه شاهد چنین حقایقی هستیم که اکثر متفکرین، علما و دانشمندان جهان، درباره مسائل بسیاری، منجمله دستورات و روش های مکاتب الهی، یکدیگر اختلاف نظر دارند و عقاید همدیگر را به طور مطلق تأیید و تصدیق نمی نمایند و به همین علت است که گاهی به این نتیجه می رسیم، برخی از معلومات و دانسته های بشری که از زمان های قبل (بربریت) تاکنون به صورت مختلف دست او رسیده است، بعضاً آمیخته با اشتباهات و تفسیراتی می باشند که از نظر سایر عقاید و ایدئولوژی های دیگر، مورد تأیید نمی باشند.

در هر زمانی که بشر زندگی می کند، برای شناخت و رسیدن به مراحل تکامل روحی، عقلی و رستگاری زمان پس از مرگ، نیازمند به فردی یا افرادی می باشد که بر تشخیص و معلومات وی صحه بگذارد و او را در هر زمینه راهنمایی نماید تا این که وی بتواند با اطمینان خاطر به سوی هدف تعیین شده خود گام بردارد در انجام اعمال کامل و درست موفق شود. حال باید به این نکته مهم اشاره نمایم که اگر آفرینش بخواهد به هدف اصلی خویش که همانا تکامل و پرورده روح و عقل موجودات خود می باشد برسد، در مرحله نخست می بایست همه ابعاد، به طور گسترده یک سلسله تعلیمات جامع را که خالی از هر گونه اشتباهی بوده و با حقایق و واقعیات حیات مطابق می باشد، توسط معلمین الهی در اختیار آنها قرار دهد تا این که هر موجودی بتواند به مسیر تکاملی صحیح خویش بپردازد و اجرای این روش به هیچ صورتی غیر از الهامات و وحی الهی نمی تواند امکان پذیر باشد، در غیر این صورت آفرینش به هدف اصلی خود

همانا تکامل است ، نمی رسد و از طرفی چون هدف آفرینش از هر هییی میرا می باشد، مسلماً تمام خواسته های آن در زمان بخصوصی به حقیقت می پیوندد، لذا روش الهام نیز می بایست در تمام ادوار تاریخ ، بنابه خواست الهی در بین تمام موجودات ، منجمله نسل بشر ، صورت پذیرد .

از نظر علمی می دانیم که برای شناخت و درک هر نوع مطلبی ، در مرحله نخست نیاز به مرئی داریم و بعد از آن می بایست تمام برنامه های تعلیماتی و آموزشی فراهم گردند ، تا این که فردی بتواند آموزش های لازم را طبق برنامه و تعلیمات خاص به پایان برساند . این نوع آموزش ها یک حالت کاملاً عادی دارند و در تمام سطوح جوامع می توان با آنها برخورد و شناخت هائی داشت ، ولی در این میان ، آموزش و تعلیمات الهی ، از این جنبه مستثنی می باشند . چون گاهی اتفاق می افتد که بدون هیچگونه وسیله آموزشی و یا استاد مادی ، گروهی از افراد خاص و برگزیدگان خداوند ، توسط اساتید و معلم های الهی ، به وسیله وحی و الهام ، مطالب بسیار مهم و علوم خاصی را در زمان بیداری یا خواب به آنان آموزش می دهند ، پس از آن این اشخاص در جوامع بشری به صورت مرئی و انگو و سمرشن سایرین ، جلوه گر می شوند و مطالب مکتوبه الهامی خویش را به دیگران می آموزند و با آموزش های خود موجب می گردند تا افرادی که در اطراف و یا جمع آنها قرار دارند ، با درک و فهم و شناخت مطالب الهی ، به اوج سعادت ، خوشبختی ، تکامل دنیوی و آخرت دست یابند . افرادی که بدین گونه در بین افراد جوامع تاکنون ظاهر شده اند ، تمام آنان جزو انبیاء ، اولیاء و فرستادگان خاص خداوند متعال بوده اند . این مرئیان الهی ضمن این که به افراد جامعه ، آموزش های علمی و عملی می دهند ، با شناساندن برخی از حقایق تائیدها و پنهان عالم هستی ، موجب به تکامل رسانیدن قدرت های روحی افراد نیز می گردند که هر فردی با توجه به درک ، فهم و شناخت خویش می تواند خود را

در این مسیر زندگی به سعادت دنیوی و اخروی برسانند .

اکثر الهاماتی که از طرف قدرت های الهی که همان نیروی ارواح می باشد ، بر پندگان خاص خداوند یکتا نازل می گردند ، مبتنی بر قوانین خاص می باشند که با دین ، فهم و بکارگیری آنها ، بشریت بتواند در جهان مادی و عالم پس از مرگ به شناخت هایی دست یابد و از گمراهی خود را برهاند ، چون یکی از نیازهای ضروری هر جامعه ای ، در مرحله نخست وجود قوانین و دستورات الهی است که افراد آن جامعه می بایست بدانند که در زندگی از چه روش و دستوراتی متابعت نمایند تا این که بتوانند خود را به تکامل و رسیدگی برسانند .

همانگونه که می دانیم بشر اصولاً "طماح ، جاه طلب ، مادی و ... خلق می شود و بر مبنای غریزه ماده پرستی و سودجویی خود ، همیشه در این صدد است تا این که بتواند به گونه ای به حق دیگران تجاوز کند و دسترنج آنها را به نوعی به نفع خود ذخیره نماید و به همین علت هم برای نیل به هدف و خواست غریزی خویش ، همواره سعی دارد تا همشوعان خود را به گونه ای در استخدام در آورد و از حاصل کار آنها ، حداکثر استفاده را ببرد و به نسبت اعمال و کار و کوشش آنها ، بهایی نبردازد و یا مبلغی بسیار ناچیز در اختیار آنان قرار دهد ، مگر این که چنین افراد در زمان حیات خود ، با شناخت هایی از معرفت ، عرفان واقعی ، شناخت حقایق حیات و قدرت های خداوند متعال پی برده باشند و از قوانین الهی که توسط فرستادگان وی بر پندگان نازل شده است ، آگاهی کامل داشته باشند ، تا این که درصدد تضییع حق دیگران بر نیایند و نیازهای حیات مادی را از دریچه دیگری بنگرند تا در زندگی مادی و عالم پس از مرگ موفق گردند و نزد خدای خود شرمسار نباشند . قوانینی را که خداوند متعال توسط فرستادگانش بر بشریت نازل فرموده ، تمام آنها دارای ریشه خاصی می باشند و هیچ یک از آنها دیگری را نفرت نمی نمایند . اگر به این مطلب قدری دقیق تر بنگریم ، در تمام این

قوانین ، موارد زیر را می توان مشاهده نمود :

- ۱ - خداوند یکتا زندگانی را به دو شکل مجزا ، به صورت مادی و معنوی تعیین فرموده و عذاب و پاداش را در دو جهان به بشریت نویده داده است .
  - ۲ - برتری افراد را نسبت به یکدیگر در شناخت ، فضیلت ، تقوا و... بیان فرموده و به مؤمنان نوید زندگانی بهتری را پس از مرگ داده است .
  - ۳ - استعمار ، استعمار ، پر دگی ، قدرت ، زور و... را منح فرموده و به هیچ فردی اجازه ظلم ، ستم و ... را نداده است .
  - ۴ - منافع و سعادت تمام افراد بشر را در هر شغل ، مقام و... برابر دانسته و از ظعفا همیشه دفاع کرده و مستکبرین ، عیاش ها و... را نکفیر نموده است .
  - ۵ - قوانین خود را بر مبنای نیاز و احتیاجات واقعی و طبیعی انسان های زمان موجود تدوین فرموده و توجه به اخلاق و شئون اجتماعی و بسیار لازم دانسته و اجبار کرده است ، به طور کلی خداوند متعال در تمام احکام و قوانینی که در هر نقطه ای از جهان توسط ارواح بر بشریت نازل فرموده ، افراد جوانمرد را به سوی اخلاق پستندیده ، شسانیت ، درستی ، پاکي و... سوق داده و از بدی ها ، رذالت ، پستی و... بر حذر داشته است و به زندگانی پس از مرگ توجه خاصی مبدول فرموده تا این که هر فردی در زمان حیات مادی خود بتواند با کسب فضایل انسانی و اخلاقی ، در یکی از مسیرهای الهی قرار گیرد و رستگار گردد .
- خداوندی که توسط فرستادگان خود در کلیه کتاب های آسمانی ، صراحتاً بیان فرموده که تمام انواع موجودات را به گونه خاصی به تکامل می رساند و حتی وسایل تکاملی آنها را برایشان فراهم می نماید ، چگونه ممکن است درباره انسان ها که اشرف مخلوقات خود نامیده ، کوتاهی نماید و آنان را به این قبض بزرگ نرساند و اسباب و وسیله تکاملی و رستگاری را برایشان نرساند ؟
- خداوندی که انسان ها را با این فهم ، درک و عظمت روحی آفریده است و در



خلقت جسم و جانس، هزاران اسرار و رموز ناشناخته الهی و مادی را قرار داده، چگونه ممکن است او را هدایت نفرماید و به سوی رستگاری سوق ندهد؟ در مسیر خلقت خداوند متعال همه چیز به حد اکمل انجام یافته - ولی نامآفانه خود افراد بشر هستند که انحرافات را در مسیر درست و حقیقی حیات خویش به وجود می آورند و از راه اصلی که همانا رسیدن به تکامل و در نهایت رستگاری زمان پس از مرگ است، دور می گردند - بنابراین در مورد چگونگی خلقت و الطاف خداوند یکتا باید گفت که پروردگار برای راهنمایی نوع افراد بشر در سطح کره خاکی که جزو کرات پست خلقت می باشد و با سایر کرات آسمانی که بشر در آنها زندگی می کند، در بین آنها انسان هایی را با روحیه انسانیت اولی انتخاب می نماید و توسط نیروهای الهی که وحی یکی از برگزیده ترین آنها است، برخی از قوانین مورد نیاز جامعه را بر مبنای درک، فهم و عقل افرادی که در آن کرات و یا بخش هایی از آن کره زندگی می کنند، به آنان الهام می نماید - در سطح کره زمین، بیشتر افراد بشر را می توان بافت و بندگانی که دارای روحیه انسانی و انسانیت اولی هستند کمتر زندگی می کنند - چون زندگانی آنها در کرات تکامل یافته تری می باشد و گاهی این افراد به دلایل خاصی یا به کره خاکی می گذارند - قوانینی که از سوی پروردگار یکتا، توسط رسولانش بر بندگان نازل می گردند، تمام آنها قوانینی جامع و کامل می باشند که رعایت این قوانین از طرف بندگان، موجب سعادت، کمال و رستگاری می گردد - این افراد برگزیده خداوند، تمامی از خطا، اشتباه، خلاف و... به دور می باشند و در معصومیت تمام می توانند اهداف الهی را دنبال کنند و حقایق و مطالبی را که توسط وحی در اختیارشان قرار می گیرند، با تمام نیرو و قدرت های روحی و مادی خود، در اختیار بندگان جوامع مختلف قرار دهند و در این راستا، خداوند یکتا نیز آنها را به گونه خاصی یاری می فرماید -

## کشفِ حقیقت

من ندانم که چه آورده ، طبیعت به سرم  
 که در این دشت جنون ، عالمِ علمِ دگرم  
 بی خبر بوده ام از علمِ تهانِ ملکوت  
 من به راهِ دگری بوده ام ، اندر گذرم  
 دیدم اندر ره خود ، نیمه شب ، آن زاهد مست  
 حسین مستی ، دهد از عالمِ دیگر ، خبرم  
 متعجب شدم از گفته او در دل خویش  
 که چه ها گویدم از آنچه ، بیامد به سرم  
 پیسجهٔ دست قضا بسته شد اندر نظرم  
 غیر خالق ، چه کسی باخبر است از قدم  
 رهروی گشتم از آن دم ، به جهان پر سه زبان  
 در پی کشف حقیقت شدم ، اندر سفرم  
 غرب عالم شدم و ، روز دگر ، شرقی جهان  
 تا بدانم ، چه کسی گفته ، از سوزِ جگرم  
 بعد ربعی که به سر آمده آن قرنِ زمان  
 واقف از روح جهان گشتم و ، روح پدرم  
 جانم آمد به لب ، اما نهراسیدم از آن  
 تا نگویم به خود ، همچون دگران کور و کرم  
 پیسجهٔ دولت شاهی شدم ، اندر ره عشق  
 که من هرگز ندادم ، شوکت آن بر بصرم

پیر ، پیمانان کشان ، آمده از عالم غیب  
 همه را گفته ، که دایم ، همه از خیر و شرم  
 من ز انجام جهان ، واقفم ، از دولت پیر  
 من نه چون ، بی خردان ، چوب طلای دو سرم  
 نی کسی بوده ام و هستم و ماتم ، پس از این  
 بی خیر بوده ام ، اما که کنون باخبرم  
 نیمه شبها بیزد او ، روح و روانم ملکوت  
 تا که آگه شوم از عالم قرصی نمرم  
 پس از آن دم که شدم ، واقف آن عالم غیب  
 زد و سیم ، همچو متیلان شده اندر نظرم  
 آنچه گفته به من آن پیر خراب ره عشق  
 همگی را به تو گویم ، که بخوانی اثرم  
 ایمن از فتنه گردون ، نشود کس به جهان  
 کس نکوید به جهان ، صاحب علم و هنرم  
 علم عالم ، به جهان ، قطره ای از بحر نهان  
 نشود ، تا به لب آری ، لب لعل و شکرم  
 گفتم از بهر نصیحت ، به تو بیگانه و خویش  
 ورنه ، نی کوزه فروشم به تو ، نی ، کوزه خرم  
 نه که تنها به تو گویم ، من از آن عالم غیب  
 پندرم گفته به من ، باز بگوید ، پندرم  
 مایه مستی رهبر ، شده آن پیر خراب  
 که رسد از ره و آرد ، غیبری تازه نرم

## نور وحدت

در این جهان پهناور زمانی که به موجودات ، عناصر ، اشیاء ... آن می نگریم ، هر یک از آنها را از نظر ظاهری به اشکال گوناگونی مشاهده می کنیم . ولی زمانی که به ریشه ذات و اصل هر کدام از آنها دقت می نمائیم ، به سادگی متوجه می شویم که تمام این موجودات ، عناصر ... از نظر ذاتی و باطنی ، با یکدیگر برابری و وابستگی بسیار نزدیکی دارند و به گونه خاصی هر کدام از آنها قابل تبدیل به یکدیگرند . پس از این بررسی ها ، به یک نتیجه کلی دست می یابیم و آن این است که فاصله و اختلاف شکل ظاهری اشیاء نسبت به یکدیگر ، بیش از یک تصور و تخیل ذهنی نیست . چون تمام موجودات عالم ، از نظر ریشه ای دارای وجه تشابه مبین و مشخصی نسبت به یکدیگر می باشند . ولی از نظر شکل ظاهری تمام آنها دارای تفاوت های زیادی نسبت به هم هستند .

وجود این حالت ها در تمام ذرات عالم موجب می شوند که بشر را به سوی شناخت جدیدی که همان وحدت گرایی است ، سوق دهد و الزاماً او را به این تفکر وای می دارد که این همبستگی و تشابهات باطنی ، چگونه امکان دارد در تمام عناصر عالم وجود داشته باشند و چه نیروی اولیه ای در اصل موجب بروز به وجود آمدن چنین وحدت و پدیده هایی در تمام ذرات عالم شده است .

زمانی که بشر به چنین شناخت هایی دست می یابد ، گرایش های جدیدی در او خودنمایی می کنند که یکی از آنها ، سیر فکری افراد به سوی یگانگی و

وحدت کلی عالم هستی است و پس از به وجود آمدن چنین حالت هایی است که در این راستا نسل بشر سعی دارد تا به سوی وحدت و وحدت یابی، گام بردارد و در زمان حیات خویش به حقایق دست یابد، تا این که آن شناخت ها بتوانند باعث جوابگوی خواست، طرز تفکر، حقیقت حیات و این انسجام وحدت، در عالم هستی باشد. چون بشر هر چه بیشتر درباره موجودات عالم می آید باشد، به همان نسبت هم به وجود وحدت مطلق هستی آگاه تر می شود و این حقیقت را بهتر تشخیص می دهد که هیچ عنصر و یا موجودی بدون رسیدن به تکامل ذاتی که ارتباط به اصل خلقت او دارد، نمی تواند به کمال مطلق ذاتی خویش دست یابد و دلیل آن این است که تمام این عناصر و موجودات به صورت سلسله ای زنجیر وار تا رسیدن به حد کمال مطلق به یکدیگر پیوسته اند و هیچ از هم گسیختگی در این سیر تسلسل در بین موجودات عالم مشاهده نمی گردد و حیات بشریت نیز از آن مبدأ وجود، منفک و مجزا نیست و حلقه ای از آن زنجیر بهم پیوسته، تا رسیدن به کمال مطلق، به وی تعلق دارد و بشر هم طبق قانون تکامل نمی تواند از آن سلسله زنجیر وار خارج گردد و مسیر جداگانه ای را طی نماید.

ادامه مسیر وحدت و تکامل، برای هر قسمت از ذات وجودی بشر، به تدریج پیش می آید، یعنی ماده در مسیر تکاملی خود قرار می گیرد و بتدریج خود را به کمال مطلق می رساند و روح در مسیر تکاملی وحدت جداگانه ای که خارج از این دایره زنجیر وار نیست، قرار می گیرد و در اثر مرور زمان خود را به ترقی و تکامل نهایی می رساند تا این که بتواند پس از کسب کلیه شرایط مجسته خود و به کمال مطلق که نهایت تکامل است، برساند و پس از آن ذره ای از ذات اولیه خویش که همان کمال مطلق حیات می باشد، برسد و سپس ذره ای از دریای بی کران قدرت جهان هستی و عالم کائنات گردد.

از نظر علمی، زمانی که به واقعیت وحدت وجود عناصر، اجسام، اشیا و...